

کوردستان معاصر

مسائل جنبش کورد

ترجمه: کامران امین آوه

چاپ دوم ۲۰۱۲

مسکو ۱۹۹۵

کوردستان معاصر

مسائل جنبش کورد

مرکز علمی روشنگری کورد در مسکو

هیئت تحریریه:

م.ا. حسرتیان

م.س. لازاریف

ش.خ. محوی

مدیر مسئول: ش.خ. محوی

مولفان:

م.س. لازاریف، ش.خ. محوی، م.آ. حسرتیان، او.ای. ژیگالینا، آ.ق. باقروف

ترجمه: کامران امین آوه

چاپ دوم با بازنگری و اصلاح

۲۰۱۲

تقدیم به زنده‌یاد محمد امین شیرفانی

که تا پای چوبه‌دار به آرمانهای انسانی و عدالتخواهانه‌اش
وفادار ماند.

فهرست

۵	پیشگفتار
۶	بخش اول. مساله کورد(منشاء، رشد و موقعیت کنونی)
۲۲	بخش دوم. کوردستان جنوبی در راه کسب حق تعیین سرنوشت
۳۵	بخش سوم. کوردهای ترکیه به مبارزه برمی خیزند
۵۴	بخش چهارم. وضعیت کوردستان ایران در حکومت اسلامی
۷۶	بخش پنجم. عامل کورد در سوریه کنونی
۹۵	نتیجه گیری

پیشگفتار

سال به سال علاقه عمومی به مساله کورد افزایش می یابد. سرنوشت تقریباً ۳۰ میلیون کورد که نزدیک به ۲۵۰۰ سال در سرزمین ملی و کهن خود زندگی می کنند و با داشتن سهم زیادی در رشد فرهنگی و تاریخی کشورها و خلق های آسیای غربی از داشتن دولت خودی محروم بوده، قهرمانانه برای آزادی و استقلال مبارزه کرده اند موجب نگرانی هر چه بیشتر مردم دمکرات و آزاداندیش در غرب و شرق و از جمله در روسیه و دیگر دولتهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق شده است. مساله کورد برای روسیه فوق العاده مهم بوده، علاقمندی به حل آن بر مبنای اصول دمکراتیک و بر اساس اصول پذیرفته شده جامعه جهانی در رابطه با حق تعیین سرنوشت، بویژه بعثت نزدیکی جغرافیایی کوردستان و نزدیکی های سنت تاریخی و فرهنگی کتمان ناپذیر است. آخر، روسیه با توجه به اختصاص رشته جداگانه و مستقل در خاورشناسی به آن [کوردشناسی و مساله کورد]^۱ و تا همین اواخر انجام مهمترین کارها در عرصه این علم در نزد ما، بحق کانون کوردشناسی بوده است.

بنابر دلایل شناخته شده در کوردشناسی ما بی نظمی ها و کاستی هایی مشاهده میشود. امید بر این است که این پدیده موقت باشد. خاصه این که نشر پژوهشهای اختصاص داده شده به مبرمترین مسائل کوردشناسی در رابطه با وضعیت سیاسی امروز در کوردستان و اطراف آن و بویژه جنبش ملی کورد در ۳۰-۲۰ سال اخیر ضرورت دارد. این مجموعه که در معرض داوری خوانندگان قرار میگیرد از جمله چنین تلاشهایی است. بعثت یک رشته علل نامساعد این اثر نتوانست بموقع از زیر چاب خارج شود. با این حال نکات اصلی آن از نظر ما تا بحال همچنان مساله روز مانده است، خاصه این که در بعضی از فصول، مطالب مطابق با روح زمان معاصر بوده، تا به امروز همچنان فعلیت دارد. در پایان یادآور میشود که بخش اول توسط پروفیسور م. س. لازاریف، بخش دوم توسط پروفیسور ش. خ. محوی عضو وابسته فرهنگستان علوم ارمنستان، بخش سوم توسط پروفیسور آ. حسرتیان، بخش چهارم توسط او. ای. ژینگالینا نامزد علم تاریخ و بخش پنجم توسط آ. ق. باقروف نامزد علوم در تاریخ نوشته شده است.

^۱ در این نوشته آنچه در بین گروه [] آمده، اضافات مترجم است برای روشن شدن بیشتر مطلب.

بخش اول

مساله كورد

(منشاء، رشد و موقعیت کنونی)

پروفسور م. س. لازاریف

تا چندی پیش مساله كورد از موضوعات كم مطرحی در رسانه های گروهی بوده، بطور عمده از طرف متخصصین خاورشناس و سیاستمداران حرفه‌ای كه مشخصا با مسائل خاور نزدیک درگیر بودند مورد توجه قرار میگرفت. جنگ در خلیج فارس موجب علاقه فراوان محافل با نفوذ سیاسی غرب و شرق و افكار عمومی جهان به مساله كوردها و كوردستان شد. معذالك تلاش برای توضیح این مساله بر پایه ملاحظات روزمره اشتباه خواهد بود. در واقع علل مطرح شدن مساله كورد در حال حاضر جنبه بنیادی داشته، دارای ریشه عمیق تاریخی است. سرزمین مسكونی كوردها بطور ثابت كانون تشنجات سیاسی بوده، بخصوص در زمان ما قانونمندان به نقطه بحرانی رسیده است.

اگر سعی شود علت اصلی این تشنج مشخص گردد بی شك جدایی سیاسی خلق كورد و فقدان نظام دولتی، دلیل آن خواهد بود. این خلق كه تاریخ قومی آن دو هزار و پانصد سال برآورد میشود از دیر زمان در این سرزمین زیسته، همواره از امکان رشد مستقل خود محروم بوده، مصیبت‌های بزرگی چون جنگ، تهاجم، سرکوبی، تجزیه و تقسیم مکرر زادبوم اش و انواع ستم های ملی را متحمل شده است. علیرغم این دشواریها، كوردها از شرکت کنندگان حتمی تمام حوادث تاریخی در خاور نزدیک، مهد تمدن جهانی اند و این خطه زادگاه سرداران بزرگ و حكومتها بوده، تاثیرات عمیقی بر فرهنگ خلق های منطقه گذاشته‌اند.

كوردها هیچگاه با وضعیت ستمكشی و تحت سلطه بودنشان سازش نكرده، همیشه برای رسیدن به آزادی و استقلال مبارزه کرده‌اند. و همین ویژگی تاریخی آنها، شرایط شكل گیری مجموعه روان شناسی قومی ویژه این خلق و روح آزاد منشانه و آزادیخواهانه پیگیر آن را فراهم کرده است.

چنین است علت اصلی پیدایش و رشد جنبش ملی و رهاییبخش كوردها كه با سپری شدن مراحل متعدد تاریخی به حدت بالای آن در زمان ما رسیده است. برای این كه بتوان ویژگی های مساله كورد را بطور مشخص بررسی و درك کرده، نقش آنرا در جهان پیچیده و ناآرام امروز ارزیابی نمود، باید عوامل اساسی پیدایش این مساله و شدت و وخامت کنونی آن را مشخص کرد.

۱. عوامل جغرافیایی

كوردستان (به مفهوم "سرزمین كوردها") سرزمینی را در جنوب غربی قاره آسیا تشکیل میدهد كه كوردها در آن جا اکثریت مطلق یا نسبی را تشکیل میدهند. این نامگذاری دارای مفهوم دولتی - سیاسی نبوده، فقط دارای مفهوم جغرافیایی - قومی است. كوردستان با قرار گرفتن در مرکزی ترین قسمت آسیای غربی (تقریباً بین ۳۴ و ۴۰ درجه عرض شمالی و ۳۸ و ۴۸ درجه طول شرقی) از غرب به شرق به تخمین يك هزار كيلومتر و از شمال به جنوب از ۳۰۰ تا ۵۰۰ كيلومتر امتداد می یابد. مجموع مساحت آن تقریباً ۴۵۰ هزار كيلومتر مربع است (۲۰۰ هزار كيلومتر مربع در

ترکیه، بیش از ۱۶۰ هزار کیلومتر مربع در ایران، در حدود ۷۵ هزار کیلومتر مربع در عراق و ۱۵ هزار کیلومتر مربع در سوریه).

هرچند که اکثریت مطلق کوردها در کوردستان زادگاه تاریخی خود زندگی میکنند، با این همه، تعداد کوردهایی که خارج از آن زندگی می کنند کم نیستند (صدها هزار نفر در استان خراسان واقع در شرق ایران، نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق، بیش از ۱۵۰ هزار نفر در اسرائیل، نزدیک به یک میلیون نفر در مهاجرت و بطور عمده در اروپای غربی). بسیاری از آنان از فعالین سیاسی هستند. به همین جهت ابعاد جغرافیایی مساله کورد از چارچوب کوردستان فراتر می رود.

ویژگی عمده موقعیت جغرافیایی - سیاسی کوردستان ناشی از حالت مرزی در سرحد ۲ و یا چندین دولت (امپراطوریهای روم، بیزانس، عثمانی، خلافت اعراب، ایران) بوده است. بعد از ضمیمه شدن ماوراء قفقاز به امپراطوری روسیه مرزهای جغرافیا - قومی کوردستان به مرزهای آن نزدیک شده، تعداد نه چندان زیادی از کوردها در داخل آن قرار گرفتند. بعد از جنگ جهانی اول و تجزیه امپراطوری عثمانی، کوردستان وارد ترکیب ۴ دولت ترکیه، ایران، عراق و سوریه شده، بخش مرزی آنها را تشکیل داد. عراق و سوریه مدتهای طولانی تحت کنترل نظامی - سیاسی و اقتصادی انگلیس و فرانسه بودند.

بدین ترتیب کوردستان با موقعیت ژئوپولیتیکی اش وارد حوزه سیاستهای داخلی و روابط بین المللی ترکیه، ایران، عراق و سوریه می شود. اوضاع در کوردستان و پیرامون آن از نقطه نظر ژئوپولیتیک مستقیماً به دول اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و کشورهای همجوار عرب خاور مربوط میشود.

در رابطه با ابعاد نظامی ژئوپولیتیک کوردستان لازم است به ویژگی های سطح زمین و بطور عمده به شکل کوهستانی آن توجه کرد. تقریباً تمام این سرزمین توسط رشته کوه ها در عرض و تا حدی در جهت نصف النهار پوشیده شده است، گویی طبیعت، کوردستان را همچون قلعه طبیعی بزرگی ساخته که عملیات نظامی نیروهای زمینی علیه آن را بی نهایت دشوار میکند. در عین حال، ویژگی های منطقه ای مانند کوه های جنگلی، وجود تنگه های باریک و پر پیچ و خم، آب و هوای بری بخصوص با زمستانهای سخت و بارش انبوه برف و سرمای شدید آنجا را برای جنگ های پارتیزانی مستعد میسازد. تجربه قیامهای متعدد نشان میدهد که ارتش منظم سرکوبگر بزودی برتری و آمادگی نظامی و جنگی خود را در مقابل قیام کنندگان کورد که خیلی بهتر از آنان با شرایط طبیعی محلی سازگار شده اند، از دست میدهد.

طبیعت غنی کوردستان عامل اصلی تمام مشکلات کورد است. بی شک نفت را باید در جای اول قرار داد. منطقه نفتی کرکوک (در کوردستان عراق) از نظر غنی بودن و بهره دهی اهمیت جهانی دارد. در مناطق دیگر کوردستان عراق (از موصل بطرف شمال و در منطقه خانقین)، در ترکیه (در مثلث گارزان، گرمیک، رامان)، در ایران (در اطراف کرمانشاه) و در کوردستان سوریه نیز میتوان نفت استخراج کرد. مساله نفت کوردستان دارای ویژگی های زیر است: یکی از آنها تولید استثنایی، ارزان و حمل و نقل نفت بویژه در معادن کرکوک است که از نظر بهره دهی عمومی چاه نفت و استخراج نفت از یک متر چاه حفر شده، قیمت تمام شده یک بشکه نفت در معدن رکورددار جهانی است. حمل و نقل نفت کرکوک (در مقایسه با حمل و نقل نفت از طریق کانال سوئز و دماغه امید) با به انجام رسیدن

لوله‌های نفت شرق مدیترانه بمراتب ارزاتر تمام خواهد شد. ویژگی دوم در این است که نفت کوردستان ترکیه و سوریه تنها منبع آنها در دست یافتن به سوخت مایع و برای عراق یکی از عمده‌ترین آنها است (و این در گذشته نه چندان دور تا آغاز استخراج نفت در جنوب کشور تنها منبع بود).

سوم این که، نفت کوردستان در مجاورت منابع عظیم جهانی «طلای سیاه» در منطقه خلیج فارس قرار دارد. هر گونه تغییر وضعیتی در رابطه با نفت خلیج فارس بر نفت کوردستان و بر عکس اثر می‌گذارد. البته نباید به دیگر منابع طبیعی کوردستان کم بها داد. در کوردستان ترکیه از معادن سنگ کرم که ارزش جهانی دارد و سنگهای آهن و مس بهره برداری میشود. در کوردستان عراق اخیراً معادن غنی ماده کانی اورانیم کشف شده است. در کوردستان امکانات مطلوبی برای رشد کشاورزی و جنگلداری وجود دارد. ذخایر غنی اقتصادی آن شامل منابع آبی کوردستان با ظرفیت عظیم انرژی است. تولید آن فقط در کوردستان ترکیه بالغ بر ۹۰ میلیارد کیلو وات در ساعت برآورد می‌شود. بدین ترتیب کوردستان از نظر ژئوپولیتیک (با در نظر گرفتن جهات نظامی - استراتژیک) و در رابطه با منابع طبیعی (با استفاده بالقوه و واقعی آنها) نه تنها یکی از مهمترین مناطق در خاور نزدیک بلکه دارای اهمیت جهانی نیز میباشد.

۲. عوامل قومی - جمعیتی

علیرغم برتری شکل کوهستانی در کوردستان، تراکم جمعیت از برکت وادیهای حاصلخیز به نمودار متوسط آسیا (تا ۴۵ نفر در هر کیلومتر مربع) میرسد. در حال حاضر جمعیت کوردستان بالغ بر ۲۵ میلیون نفر است^۲ که اکثریت آنرا کوردها تشکیل میدهند. وجه تشابه و رشد ملی کوردها و مشکلات سیاسی و علمی آنان یکسان است. رشد قومی - ملی کوردها همیشه در شرایط بسیار نامساعد جداسازی این قوم توسط مرز دولتها سپری شده است. بخاطر چنین وضعیتی ملت کورد از نظر مشخصات عمده قومی یکسان نبوده، به شکل موزائیکی متمایز میشود.

این مساله قبل از هر چیز به زبان مربوط میشود. نزدیک به ۶۰ درصد کوردها که در شمال، شمال غربی، غرب، جنوب غربی و قسمتی از کوردستان مرکزی زندگی میکنند (در خاک ترکیه، شمال غربی ایران، سوریه، قسمتی از شمال عراق) به لهجه کرمانجی تکلم میکنند (بطور عمده زبان کوردی با حروف لاتین نوشته میشود)، تا ۳۰ درصد از کوردهایی که در جنوب، جنوب شرقی کوردستان زندگی میکنند (غرب و جنوب غربی ایران، شرق و جنوب شرقی عراق) دارای گویش و خط سورانی هستند (زبان کوردی با حروف عربی نوشته میشود). در میان کوردهای زازا که در ولایت تونجلی (درسیم) واقع در کوردستان ترکیه زندگی کرده، به یکی از فرقه های شیعه تعلق دارند لهجه زازایی یا دملی (زبان کوردی با حروف لاتین نوشته میشود) و در میان کوردهای کرمانشاه در ایران لهجه گورانی رواج دارد (زبان کوردی با حروف عربی نوشته می‌شود). هرچند این گویشها از نظر خط متمایز میشوند و دارای یک رشته ویژگیهای دستوری نیز میباشند، تفاوتهای زبانی در محیط نژادی کوردها آنقدر چشمگیر نیست که موجب عدم درک آنها از یکدیگر شود. خود کوردها اهمیت چندانی به آن نداده، برای آن نقش جدا کننده قومی قائل نیستند.

^۲ جمعیت کنونی کوردستان بیش از ۴۰ میلیون می‌باشد. مترجم

بغیر از این، دانستن زبان رسمی کشوری که در آن زندگی می کنند بسیاری از آنان را بهم پیوند می دهد (ترکی، فارسی یا عربی).

دانستن ۲ یا ۳ زبان برای کوردها و بخصوص آنهایی که دوره های تحصیلی را به پایان رسانده، یا در شهرها زندگی می کنند، امری عادی محسوب می شود. با همه اینها سد زبان به عنوان نمودار مشخص جامعه منسوخ کوردی نه تنها به منزله عامل فرهنگی بلکه با اهمیت سیاسی باقی می ماند.

سرنوشت تاریخی کوردها به گونه ای شکل گرفته که مشکل است مذهب در زمان ما نقش متحد کننده کوردها را ایفا کند. هر چند تقریباً تمام کوردها مسلمان و قریب به اتفاق سنی هستند اما دیانت در جامعه امروزی کوردها نقش مهمی ندارد. با این همه، مذهب تا اندازه ای نقش جدا کننده قومی را بویژه در عرصه فرهنگ و خصوصیات قومی بازی می کند. باید در نظر داشت که کوردهای شیعه (بطور عمده پیروان اهل حق یا علی الهی در ترکیه ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت کوردها را تشکیل می دهند) و کوردهای یزیدی پیرو کیش ویژه قبل از اسلام با خصیصه های سانسکریتی بوده، بعضی از تفکرات شرق کهن را در خود دارند. در حال حاضر اختلافات مذهبی و نژادی فرهنگی برای کوردها نقش تعیین کننده در مسائل ملی، سیاسی و مبارزه برای استقلال ندارد. البته این اختلافات روند اتحاد کوردها را کند ساخته، از سوی دشمنان داخلی و خارجی مورد استفاده قرار می گیرد.

در حال حاضر بعضی از مسائل مربوط به تشابه نژادی قومی کوردها که علل سیاسی نیز دارند مورد بحث و اختلاف است. یکی از این موارد تعلق داشتن لرها و بختیارها به کوردها است که از نظر قومی به آنها نزدیک بوده، در جنوب غربی ایران زندگی می کنند، یگانگی قومی کوردها، لرها و بختیارها علیرغم وجود شواهد مسلم و انکارناپذیر مانند زبانشناسی، با تفسیرهای مختلف روبرو است ولی با همه این احوال، مساله «کورد بودن» لرها و بختیارها را نباید نادیده گرفت چرا که روند قومی ملی در تمام کوردستان و سرزمین های همجوار هنوز ادامه داشته، جهت آن در حال حاضر بسختی قابل پیش بینی می باشد.

عامل ذهنی و عینی مناسبات ملی (قومی - سیاسی) در کوردها عمل کرده، از این رو مساله ملی سنگ بنای تاریخ نوین مردم کورد را تشکیل می دهد و دارای دو جنبه وسیع است، یکی مساله ملی کوردها در کشورهای که در آن زندگی میکنند و دیگری مناسبات قومی در خود کوردستان.

کوردها در جنوب غربی آسیا و تقریباً در تمام کشورهای که در آن زندگی می کنند بزرگترین اقلیت ملی هستند. تنها در ایران جمعیت آنها از آذربایجانها کمتر بوده، در مقایسه با آنها کمتر زیر نفوذ «سیاست فارسی کردن» قرار گرفته، از نظر حیات قومی و در درجه نخست از لحاظ سیاسی در میان دیگر اقلیتهای قومی در اولویت قرار دارند.

کوردها از نظر خصوصیات قومی بطور مشخص از قوم های حاکم کشورهای که در آن زندگی میکنند متمایزند (از نظر زبان - بخصوص در ترکیه، عراق و سوریه، از نظر مذهب در ایران و تا حدی در عراق و ترکیه، از نظر سازماندهی اجتماعی بیشتر در ایران و عراق). این اختلافات مانع اساسی همگون شدن کوردها توسط ترکها، عربها و فارسها بوده، همزمان منشاء خصومت های شدید قومی گردیده است.

وضعیت قومی - ملی و قومی - جمعیتی کشورهای که کوردها ساکن آن هستند و در خود کوردستان با سازواره و عدم ثبات قابل ملاحظه ای متمایز می شود. جمعیت و منطقه مسکونی کوردها بطور عمده تحت تاثیر عوامل سیاسی

تغییر کرده است. کوردها غالباً در معرض کوچ اجباری و قوم کشی قرار گرفته‌اند و همین موجب جابجایی قابل ملاحظه کوردها و از دست دادن نیروی انسانی زیادی شده است (گرسنگی و اپیدمی هم اغلب اوقات موجب آن شده‌اند).

در عصر جدید تاثیر موضع گیریهای افراطی سیاسی بر موقعیت اتنودموگرافی مناطق کوردنشین (بخصوص در مناطقی که جنبش ملی اوج گرفته) هر چند از نظر کمی ممکن است کاهش یافته باشد، ولی کاملاً قطع نشده است. تاثیر عوامل اجتماعی - اقتصادی بر روند جمعیتی که مشخصه تمام کشورهای «جهان سوم» است، افزایش یافته، در میان کوردها این فزونی طبیعی جمعیت به ۳ درصد در سال رسیده است، بنابراین افزایش قابل ملاحظه جمعیت کوردها ناشی از همین امر است.

بدین ترتیب، کوردها بزرگترین «اقلیت قومی» در آسیای غربی و پرشمارترین قومها در جهان هستند که از حق تعیین سرنوشت خود محروم گشته‌اند. کوردها به گونه‌ای نابرابر در کشورهای مختلف پراکنده‌اند. چنان که نزدیک به ۴۷ درصد در ترکیه، نزدیک به ۳۲ درصد در ایران، نزدیک به ۱۶ درصد در عراق، نزدیک به ۴ درصد در سوریه و نزدیک به ۱ درصد در کشورهای سابق اتحاد شوروی زندگی می‌کنند. کوردها در کوردستان (علیرغم مشروط بودن مرز آن) جمعیت مطلق آن را تشکیل می‌دهند (بر اساس برخی از اطلاعات بدست آمده ۸۴ تا ۹۴ درصد و براساس اطلاعات دیگر از ۷۲ تا ۷۹ درصد در قسمتهای مختلف کوردستان).

ترکیب قومی کوردستان در هزار سال اخیر بعلاوه زیورویی سیاسی در معرض تغییرات قابل ملاحظه‌ای قرار گرفت. در نتیجه سیاست قوم کشی و اعمال نظامی و تدابیر و اقدامات شوینیستی حکومتها در آناتولی شرقی که اکنون کوردستان ترکیه در آن قرار دارد جمعیت کثیر ارمنی بطور کامل از بین رفته، موازنه قومی بنفع کوردها بشدت تغییر کرده است.

قوم کورد در نتیجه کوچ های اجباری سالهای ۲۰ و ۳۰ میلادی که توسط حکومت ترکیه انجام گرفت، آسیب دیده است. در نتیجه افشار قومی ترک افزایش یافته، با کشیده شدن کوردها به خارج از کوردستان تا اندازه ای در معرض همگونسازی قرار گرفتند. تغییر ترکیب قومی کوردستان در زمان ما بخصوص در مناطقی صورت می‌گیرد که جنبش ملی بیشترین رشد را داشته است. در کوردستان عراق و سوریه دولت هدفمندانه سیاست جانشین کردن عربها را به جای کوردها در مناطق استراتژیکی (بطور عمده در مرزها) در پیش گرفته است. بدین ترتیب صرفنظر از برتری آشکار کوردها در کوردستان، زمینه قومی کافی برای پدید آمدن اختلافات ملی داخلی در آن وجود دارد با این حال، آنها اهمیت مساله کورد را بعنوان مساله عمده ملی را در کشورهای که تقسیم کننده کوردستان کمتر نمی‌کنند.

۳. عوامل اجتماعی اقتصادی

مناطق کوردنشین ترکیه، ایران، عراق و سوریه از نظر سطح پایین رشد اقتصادی، مناسبات و سازماندهی اجتماعی و همچنین فرهنگ جامعه خود در مقایسه با این کشورها در کل و مناطق رشد یافته‌تر آن به وجه مخصوصی متمایز هستند. این وضعیت را تنها با شرایط بسیار نامساعد داخلی و خارجی که خلق کورد در طی قرون متمادی در آن قرار

گرفته (جنگهای بی پایان، قیام، سرکوب، کاهش شیوه سنتی بازرگانی زمینی از طریق خاک کوردستان و از همه مهمتر فقدان دولت ملی که از مهمترین شرایط لازم برای هر گونه پیشرفتی است) میتوان توضیح داد. سازماندهی اجتماعی جامعه کورد خطوط منسوخ خود را حفظ کرده است و بقایای مناسبات عشیره‌ای چون نمایی از سیستم سنتی فئودالیسم در آن دیده می‌شود. این مناسبات کهن در تمام ساختار جامعه کورد نفوذ کرده، اثرات فراموش نشدنی خود را بر چهره روان شناسی قومی خلق گذارده است.

در زمان ما تحت تاثیر رشد بی وقفه محیط کورد، شکل سنتی جامعه بسرعت دگرگون می‌شود. در مناطق نسبتا رشد یافته کوردستان فقط خاطراتی در رابطه با مناسبات عشیرتی باقی مانده است.

رشد اجتماعی - اقتصادی در مناطق نسبتا عقب مانده کوردستان راه خود را باز می‌کند. شکل سنتی جامعه انعکاس تاریخ اجتماعی گذشته این سرزمین است. مواضع اقتصادی و نفوذ سیاسی اشراف روحانی و عرفی سقوط کرده، اقشار و طبقات اجتماعی جدید مانند بورژوازی صنعتی (شهر و روستا) و طبقه کارگر پا به عرصه وجود می‌گذارند.

تحولات ترقی خواهانه در جامعه کورد موجب ایجاد و استحکام سیاست و ایدئولوژی ناسیونالیسم کورد گردیده، همزمان بقایای اشکال سنتی جامعه اثر ترمز کننده اش را بر روند مدرنیسم جامعه ادامه میدهد.

رهبران سنتی کوردستان که برآمده از محافل فئودالی، مذهب سالار و قبیله‌ای هستند هنوز دارای نفوذ اقتصادی و بویژه سیاسی و معنوی هستند. با این حال در میان رهبران کنونی کوردها فعالین جریانات چپ و دمکراتیک کم نیستند و در حقیقت آنها مجموع فضای اجتماعی و سیاسی جامعه کورد را می‌سازند ولی اندیشه‌ها و سیاستهای گذشته، سنت‌هایی چون خصومت‌های مذهبی، پدرسالاری، مقدم شمردن منافع محلی بر منافع عمومی، توهنات صنفی و خاندانی، دعاوی عظمت طلبانه، کیش رهبران نامدار و مشهور هنوز تاثیرات خود را می‌گذارند. از همین جا پدیده‌های منفی مانند ناپایداری سیاسی، بی‌پرنسیبی، مجادلات داخلی و غیره سرچشمه می‌گیرد.

بقایای خطوط عقب مانده مناسبات اجتماعی که مولود اقتصاد کهنه و کم بهره است اکنون در موقعیت بحرانی انتقال از اشکال ما قبل سرمایه داری به مدرن قرار دارد. دامداری (با کوچ‌های فصلی: تابستان به مراتع کوهستانی و در زمستان به دره‌ها) بعنوان پایه اقتصاد سنتی بخشی از کوردها ضعیف شده، شیوه‌های اثربخش مدیریت تولیدات کشاورزی به سختی در حال شکل‌گیری است. صنعت و رشد زیربنا در کوردستان ضعیف بوده، محل کافی برای کشاورزان، صنعتگران و کسبه ورشکسته ایجاد نکرده است. کوردهای بیکار و فاقد وسایل امرار معاش میل رفتن به شهرها را داشته، بدلیل نبودن موسسات صنعتی در کوردستان بیشتر به پایتخت یا خارج از کشور می‌روند. در آنجا هم کارگران کورد بعلت سطح پایین دانش کاری و بطور عمده بعلت کارهای غیرتخصصی و کم تخصصی به شدت استثمار میشوند. سخن کوتاه، مناطق کوردنشین جزو عقب مانده‌ترین مناطق کشورهایی هستند که کوردستان را تقسیم کرده‌اند.

از نظر اجتماعی و اقتصادی در همه جا نشانه‌های بهره‌کشی استعمارگرانه توسط لایه‌های ممتاز و حاکم ترکیه، ایران، عراق و سوریه از سرزمین کوردها دیده میشود. عقب ماندگی کوردستان نتیجه همین بهره‌کشی‌ها است. حتا در جاهایی که در ۱۰ سال اخیر دلارهای نفت بطور چشمگیر جریان یافته (در عراق و ایران که ثروت نفتی بطور قابل

ملاحظه‌ای در کوردستان و مجاور آن قرار دارد) عقب ماندگی مناطق کوردنشین بر مراتب بیشتر از مناطقی است که قوم‌های حاکم در آن زندگی می‌کنند. حتا در خود کوردستان نیز رشد و توسعه وضعیت اقتصادی در همه جا یکسان نیست. قبل از دهه ۷۰ میلادی، اقتصاد کوردستان ترکیه مانند سایر نقاط ترکیه رشد کرد. هرچند ترکیه در سال‌های دهه ۶۰ از نظر آهنگ رشد اقتصادی به ایران رسیده بود. در سال ۱۹۷۳ میلادی با افزایش شدید قیمت جهانی نفت، ایران و عراق و بعدها سوریه در موقعیت ممتاز و سودمندی قرار گرفتند. هر چند که مناطق کوردنشین ایران و کشورهای عربی سود نسبتاً کمی از اوج ناگهانی بهای نفت دریافت کردند با این حال دلارهای نفتی تا حدودی موجب شتاب اقتصاد آنها شد.

بدین ترتیب کوردستان کنونی از نظر مناسبات اقتصادی و اجتماعی دارای دو مشکل اساسی است: رفع ناهنجاریهای عقب ماندگی و رشد ناموزون در بخش‌های مختلف آن. این مشکلات تاثیرات منفی خود را بر اتحاد خلق کورد و کارایی مبارزه آنها برای کسب حقوق ملی می‌گذارد.

۴. عوامل سیاستهای داخلی

کوردستان بعلاوه درهم آمیختگی‌های تنگاتنگ تضادهای اجتماعی و ملی همواره منطقه تشنج‌ناپذیر و شدید سیاسی بوده است. در این جا لازم است به نکات زیر توجه شود.

اول این که سطح بسیار پایین وضع مادی، شرایط ابتدایی زندگی و معیشت، فقدان سیستم مدرن بهداشتی، آموزشی و موسسات فرهنگی از ویژگیهای اقشار پایین جامعه کوردی است. نابرابری نسبی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کوردها به نسبت بالاترین نمودار جمعیت غالب کشور حفظ و حتا افزایش می‌یابد. تمام این عوامل موجب انباشته شدن مواد محترقه کافی برای ایجاد و اعتراضات شدید اجتماعی و جنبش‌های توده‌ای می‌شود.

دوم این که صرفنظر از سرشت جنبشهای توده‌ای در کوردستان، عوامل قومی - ملی با قرار گرفتن در پشت صحنه همیشه علل اجتماعی را تحت الشعاع قرار داده‌اند. در این جا بقایای نظام قبیله‌ای - عشیره‌ای نقش خود را بازی کرده است. پدرسالاری سنتی با تخفیف و پرده پوشی تضادهای طبقاتی توانسته است نارضایتی توده مردم را از لایه‌های فوقانی کورد دور کند. بعلاوه ساختار ملی - قومی کوردستان و گاه‌یکسان شدن تعلقات طبقاتی و ملی، اقشار پایینی جامعه کورد فاقد سنت تاریخی جنبش‌های اجتماعی است. در کوردستان ترکیه از دیر باز قشر کارفرما بطور عمده از ارمنی‌ها و فتودالها اکثراً از رهبران عشایر کورد بودند. بخاطر همین مسیحی‌ها (ارمنی‌ها و همچنین آسوریها) عادت کرده بودند تا تمام کوردها و مسلمانان را به چشم فتودال و غارتگر ببینند و کوردها و دیگر مسلمانان هم مسیحی‌ها را بعنوان استثمارگر، جهان‌خوار و عوامل خارجی بشناسند. هر چند که قریب به اتفاق مسیحی‌ها و مسلمانان از اقشار پایین جامعه بوده، ساختار قومی کوردستان بخصوص در ترکیه ماهیتاً تغییر کرد. سنت "انتزاسیون" جنبشهای اجتماعی مردم حفظ شد.

سوم این که کوردستان صحنه کلاسیک نهضت‌های کاملاً ملی بوده و خواهد بود و چون رهایی ملی هدف اصلی علایق تمام خلقی است سرشت آن دارای خصیصه تعدد طبقاتی می‌باشد. در حقیقت در خارج از این جنبش (یا در

دشمنی مستقیم با آن) این عناصر کم نفوذ جامعه کورد است که بدلائل مختلف زیر آماج راستگرایانه ملت حاکم یا کشورهای خارجی که دارای اهداف استعمارگرانه در کوردستان هستند، قرار می‌گیرد.

در گذشته خلقهای دیگر این منطقه و بطور عمده ارمنی‌ها برای کسب حقوق خود مبارزه می‌کردند. در حال حاضر جنبش کورد در منطقه نه تنها غالبترین بلکه یگانه جنبش ملی (در کوردستان ترکیه و سوریه) است که از نظر اهمیت، برتری قابل ملاحظه‌ای بر جنبش اقلیتهای دیگر (آذربایجانیها، عربها، آسوریها) دارد.

وانگهی کشورهای که کوردستان در بین آنها قرار گرفته، در ۱۰ سال اخیر بعلت شدت و حدت تضادهای اجتماعی و سیاسی بی ثبات ترین سیاستهای داخلی را داشته، در تمام آنها یک رشته کودتاهای نظامی روی داده است. در ایران انقلاب کاملی زیر پرچم سبز شیعه اسلامی انجام گرفت. در نتیجه افراطیون راستگرای ناسیونالیست (بخصوص در عراق و سوریه) و مذهب سالاران (در ایران) بشدت فعال شده یا بقدرت رسیدند و رژیم های خودکامه را در این کشورها برقرار کردند. این تلاطمها همواره با مساله کورد ارتباط مستقیم داشته است و دارد زیرا بی میلی و عدم قابلیت جریانهای راستگرا در حل مساله ملی (بطور عمده مساله کورد) یکی از دلایل اصلی آن بوده، از سوی دیگر هر گونه تغییر حکومت در دول خاور نزدیک بلافاصله با وخامت جدید مساله کورد به عنوان حلقه ضعیف نظام سیاسی آنها همراه بوده است. از این رو جنبش کورد محرک زیروویی سیاسی دول خاور نزدیک و مولود رشد بحران در سیاستهای داخلی شان بوده است.

شایان توجه است که هیچ یک از نیروهای سیاسی که پس از کودتاهای پرشمار بقدرت رسیدند به حل جزئی مساله کورد نزدیک نشدند. فقط در سال ۱۹۷۰ میلادی منطقه خودمختار کوردستان عراق تشکیل شد که نقطه عطفی برای عملی ساختن جزئی از درخواستهای ناسیونالیستهای کورد بود. اما رشد بعدی وقایع در عراق و پیرامون آن نشان داد که این امید نیز خیالی بیش نبوده است.

این پدیده‌ای قانونمند است. سیستم مناسبات اجتماعی و سیاسی که از نظر تاریخی در کشورهای آسیای غربی شکل گرفته، کم و بیش مانع حل رضایت بخش مساله کورد شده است و مقابله ناسیونالیسم قدرت یافته قوم کورد که برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت مبارزه می‌کند با ناسیونالیسم (در واقع شوینیسم) قوم حاکم که در مبارزه با استعمار رشد و تحکیم یافته، موجب هر چه عمیقتر شدن اختلافات ملی می‌شود. شیوه‌های خودکامه زمامداری در کشورهایی که کوردها در آنجا زندگی می‌کنند به اعمال شوینیستی میدان داده، به وخیم تر شدن مناسبات خلقها منجر گردیده است. چنین وضعیتی از یک سو دامنه جنبش کورد را محدود کرده، از سوی دیگر تشدید فشار در کوردستان موجب پدید آمدن شدیدترین شکل مبارزه کوردها برای کسب حقوق ملی شده است (مانند قیام در کوردستان ایران و عراق و رشد جنبش پارتیزانی در کوردستان ترکیه).

با وجود این، یکسان نبودن فضای اجتماعی و سیاسی کشورهای نامبرده بر جنبش ملی کورد اثر گذاشته، کوردهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه را در موقعیت های جدا از هم قراردادده است. تجزیه جغرافیایی جنبش کورد و ناهماهنگی تاریخی آن از همین وضعیت ناشی می‌شود.

در زمانهای مختلف بخشهای مختلف کوردستان به صحنه مبارزه ملی و رهاییبخش کشانده شدند. در صد سال آخر موجودیت امپراطوری عثمانی مرکز آن کوردستان ترکیه بود. پس از پایان جنگ جهانی اول کوردستان عراق بود. از

اواسط دهه ۲۰ میلادی و در طی ۱۰ سال مجددا کوردستان ترکیه بود. در هنگام و پس از جنگ جهانی دوم این مرکز به کوردستان ایران منتقل شد و بعد از کودتای انقلابی در عراق در سال ۱۹۵۸ میلادی کانون مقاومت کورد باز به جنوب کوردستان کشیده شد. بلافاصله بعد از «انقلاب اسلامی» در ایران این مبارزه به شرق کوردستان (ایران) کشانده شد. اکنون تشنج در مناطق کوردنشین جنوب شرقی ترکیه بسرعت افزایش می یابد. جنبش کورد به لحاظ تاریخی نیز دچار نوسانات شدید بوده است. از یک سو بحرانهای منطقه‌ای و بین المللی موجب اعتلاء آن و از سوی دیگر دوره های کم و بیش طولانی رکود فضای سیاسی موجب ضعف آن شده‌اند. ناهماهنگی جغرافیایی و گاه شماری همیشه مانع اصلی برای جنبش کورد بوده است. این جنبش هیچگاه نتوانسته است به موفقیت های تعیین کننده در سطح کشوری یا تمام کوردستان دست یابد. فقط می توان به بعضی از موفقیت های جزئی اشاره کرد که آن هم گذرا و برگشت پذیر بوده است. ویژگی سنتی مساله کورد در سیاستهای داخلی از این قرار بود.

در این اواخر تغییرات قابل ملاحظه‌ای در نگرش جریانات راستگرای دول خاور نزدیک به مساله کوردها بوجود آمده است. اگر آنها در گذشته مساله کورد را رسماً نادیده می گرفتند اکنون هر چند با بی میلی و مشروط، مجبور شده‌اند موجودیت واقعی آن را به رسمیت بشناسند. برچسب هایی چون مرتجع یا تحریک شده از جانب فئودالها یا امپریالیستها و کمونیستها که در گذشته به کل جنبش کورد زده می شد حالا کمتر بکار برده می شود. در بین محافل زمامدار این کشورها اختلاف نظر در رابطه با شیوه برخورد به جنبش کورد افزایش یافته است و نشانه هایی از برخوردهای واقع گرایانه را میتوان دید. همه اینها نشان دهنده بحران در برخوردهای شوینستی مرسوم در رابطه با اقلیت ملی کورد است.

در زمان ما جنبش ملی کورد به سطح جدیدی ارتقا یافته است. جنبش کنونی کورد از نظر سیاسی و سازماندهی پخته تر شده، با مقتضیات عصر ما هماهنگ گشته است. اصول عشیره‌ای نیروهای رزمنده شورشی به گذشته سپرده شده است. نقش سنتی سران فئودال و مذهب سالار کورد بعنوان رهبران خودکامه و تام الاختیار مبارزه ملی کوردها بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته، احزاب و سازمانهای سیاسی چون نماینده طیف وسیع نیروهای سیاسی و اجتماعی جامعه کنونی کورد جای آن را گرفته‌اند. قریب به اتفاق کوردها زیر ۳ پرچم ناسیونالیسم، دمکراتیسم و انقلابیگری برای کسب حقوق ملی شان متحد شده‌اند. خارج از این جبهه وسیع فقط گروه های کم نفوذ محافظه کار راستگرا و خائنین قرار می گیرند. با وجود این جنبش کورد هنوز بدور از یگانگی و یکپارچگی واقعی است و همین بازتاب عقب ماندگی جامعه کورد و پایین بودن فرهنگ سیاسی آن می باشد. عدم کارایی و کم ثمر بودن قیام های متعدد کوردها بر علیه ستم ملی در گذشته از همین جا ناشی میگردد.

تنها پس از جنگ جهانی دوم جنبش سراسری و سازمان یافته کورد در سیمای «حزب دمکرات کوردستان» (حدک) با داشتن شعبه هایی در عراق، ایران، ترکیه و سوریه شروع شد و در راس آن رهبر برجسته، مصطفی بارزانی قرار گرفت. در سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵ میلادی تحت رهبری بارزانی کانون مقاومت کورد در عراق شعله‌ور شد. با این که این جنبش سرانجام سرکوب شد حکومت بغداد مجبور به ایجاد منطقه خودمختار کوردستان گردید.

شکست قیام بارزانی در عراق به معنای کنار رفتن قطعی آن دوره از جنبش ملی کورد بود که توسط رهبران فرهمند برآمده از اشراف سنتی کورد خودکامانه رهبری و هدایت می شد. همزمان در تاریخ مبارزاتی خلق کورد برای کسب استقلال مرحله پلورالیسم سیاسی شروع شد.

اکنون در هر یک از بخش های کوردستان احزاب متعدد سیاسی که نمایندگی طبقات و اقشار اجتماعی و سیاسی مختلف جامعه را بعهدہ دارند فعالیت می کنند. گاه گاه پیدا کردن تفاوت در برنامه و تاکتیک آنان کار ساده ای نیست. بعضی از این احزاب کاملاً ناپایدار و محکوم به از بین رفتن سریع هستند. پراکندگی سیاسی جنبش ملی کورد نشانگر وضعیت بحرانی آن در مرحله کنونی است. اما وجود چنین بحرانی در تحولات کنونی جنبش کورد قانونمند بوده، رفع آن بطور حتم جنبش را بمراحل بالاتری ارتقا خواهد داد. اکنون نشانه‌های این چرخش کاملاً مشهود است. قبل از هر چیز رشد جنبش کورد در تمام کوردستان دیده می شود. این هماهنگی در گذشته مشاهده نمی شد. هر چند که شدت آن در کشورهای مختلف یکسان نیست اما بدون شک رکود چندین ساله وجود نخواهد داشت. در ضمن فرهنگ سیاسی جامعه کورد در حال بالا رفتن بوده، همراه با آن شکل و یکپارچگی جنبش کورد پراکندگی و جزء نگری گذشته را برطرف خواهد کرد. گرایش به تشکیل جبهه‌های سیاسی احزاب مختلف کوردی بویژه در عراق و ترکیه گسترش می یابد. مساله عمده جنبش در مرحله کنونی برقراری و تحکیم مبارزه سیاسی است که آن هم در شرف حل شدن است.

بالاخره مساله کورد از «شی بنفسه» بودن در آمده، وزن مخصوص آن با دیگر مسائلی که در مقابل کشورهای تقسیم کننده کوردستان در خاور نزدیک وجود دارد افزایش می یابد. درک این مساله که تامین ثبات داخلی این کشورها بدون حل دموکراتیک مساله کورد غیر ممکن است، افزایش می یابد.

۵. عوامل سیاستهای خارجی

بین المللی شدن در زمان ما تمام عرصه های اجتماعی و سیاسی کشورهای جهان را تحت الشعاع قرار داده است. مساله کورد نیز با توجه به خصوصیات ویژه‌ای که قبلاً به آنها اشاره شد یکی از بین المللی ترین آنها محسوب می شود. مساله کورد در ثلث اول قرن نوزدهم و آستانه قرن بیستم در سطح جهانی مطرح شد و تنها پس از جنگ جهانی اول جای ویژه خود را در مناسبات بین المللی اشغال کرد. از آن زمان تا به حال مساله کورد به تناسب تغییراتی که در اوضاع بین المللی و از جمله در تناسب نیروها در خاور نزدیک روی داده، مراحل را پشت سر گذرانده است. تا پایان جنگ جهانی دوم، ۳ موضع اصلی را میتوان در رابطه با مساله کورد متمایز نمود:

- انگلستان و فرانسه با مواضع کاملاً استعمارگرانه و منفعت طلبانه در کوردستان و تمام منطقه
- اتحاد شوروی بخاطر موقعیت جغرافیایی آن و مقابله با «امپریالیسم»
- ترکیه و ایران تنها دول با حق حاکمیت کامل در خاور نزدیک

انگلیس و فرانسه با در اختیار گرفتن جامعه خلقهای عراق و سوریه که دارای جمعیت قابل ملاحظه کورد بودند، سعی داشتند از جنبش کورد برای تقویت و گسترش مواضع استعمارگرانه خود در منطقه، ایجاد پایگاه های ضد شوروی در

کوردستان بعنوان حلقه مهمی از «حفاظت بهداشتی» که پس از سال ۱۹۱۷ میلادی برای جلوگیری از نفوذ و تبلیغات صادره از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شکل گرفته بود و بالاخره برای فشار وارد کردن به ترکیه و ایران و کمی دیرتر به عراق که برای تحکیم حاکمیت خود مبارزه میکرد، استفاده کنند. سیاست حکومت‌های استعمارگر در مورد کوردهای عراق و سوریه کاملاً تضییعی بوده، سعی میکردند در این کشورها جنبش ملی کورد را در مقابل عربها قرار دهند.

مواضع اتحاد شوروی تا همین اواخر در مورد مساله کورد کاملاً در نقطه مقابل و علیه منافع کشورهای غربی، راستگرایان و جریان‌ات محافظه کار در خاور نزدیک بود. سیاست اتحاد شوروی در رابطه با مساله کورد بعلمت یک رشته شرایط عینی و ذهنی تا اندازه ای ضد و نقیض بود. از یک طرف اتحاد شوروی خواهان وجود کانون تشنجات ثابت در کوردستان همسایه نبود چرا که جریان‌ات متخاصم غرب و خاور نزدیک می توانستند از این مساله جهت ضربه زدن به آن و منافع دولتی اش بهره برداری کنند. دولت شوروی اساساً خواهان حل مساله کورد و رفع عللی بود که موجب اختلافات ملی در کوردستان می شد. از طرف دیگر مسکو بعلمت فقدان شرایط لازم برای اعطاء حق تعیین سرنوشت به کوردها و مواضع آشتی ناپذیر دول خاور نزدیک و کشورهای استعمارگر غرب تا زمانی که جنبش کورد سم‌تگیری چپ داشت و علیه جریان‌ات محافظه کار و شوینستی شرق و سیاست‌های استعماری غرب در منطقه مبارزه می نمود از آن حمایت می کرد و این چنان لبه باریکی بود که سیاست شوروی در رابطه با مساله کورد تا آغاز دوره پرسترویکا روی آن بازی می کرد.

دولت‌های ترکیه و ایران پس از کسب حق حاکمیت شان بلافاصله برای تحکیم آن تلاش نموده، سعی داشتند به استعمارگران دیروزی اجازه مداخله در مورد مساله کورد را ندهند. هرگونه تلاش مداخله جویانه در مناقشات کوردها و حکومتها از خارج، در نهایت به تشدید گرایش‌ات شوینستی در این کشورها و افزایش اقدامات تضییعی علیه کوردها می انجامید. در سیاست «کوردی» ترکیه و ایران لحظات نادری چون اختلافات دیرینه مرزی و طمع ورزی ارضی (مربوط به مناطقی که کوردها بطور عمده جمعیت آن را تشکیل می دادند) بوجود آمد که تا اندازه ای نقش نظامی و استراتژیک را ایفا میکرد.

تا پایان دهه ۵۰ مواضع عراق و بویژه سوریه در مساله کورد بعلمت صوری بودن و محدودیت‌های بالفعل حاکمیت شان فاقد اهمیت بین المللی بود. بعد از جنگ جهانی دوم تغییر محسوسی در مواضع دول نامبرده به مساله کورد ایجاد نشد. اما تعداد محافل ذینفع با انگیزه های مختلف سیاسی در مساله کورد افزایش یافت.

آمریکا از غرب عهده‌دار نقش اصلی شد و تاثیر انگلیس و بویژه فرانسه کاهش یافت. در شرایط ویژه جنگ سرد نقش مواضع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در خاور نزدیک و بخصوص در مساله کورد افزایش یافت. سرانجام عراق و سوریه نیز در اواخر دهه ۵۰ و آغاز دهه ۶۰ میلادی سیاست‌های مستقل خود را در مورد کوردها در پیش گرفتند.

اهمیت کوردستان در سیاست پس از جنگ و کنونی ایالات متحده آمریکا در خاور نزدیک را می توان بر اساس منافع جغرافیا - سیاسی و اقتصادی که راجع به آن قبلاً صحبت شد توضیح داد. نقش مستقل کوردستان در چهل و چند سال اخیر برای ایالات متحده آمریکا یکسان نبوده است، بخصوص که دول تقسیم کننده کوردستان (در ترکیب

ناتو و پیمان بغداد) بدون قید و شرط دنباله رو غرب بودند و آمریکایی ها نه تنها نیازی به مطرح کردن مساله کورد نداشتند بلکه با توجه به روابط دوستانه شان با رژیم های ترکیه، ایران و عراق خواهان رکود جنبش کورد نیز بودند. به تناسب افزایش جانبداری بلوک شوروی بویژه در اواسط دهه ۵۰ از ناسیونالیسم ضد غربی در غرب آسیا علاقه ایالات متحده آمریکا به مساله کورد جهت تاثیر گذاشتن بر کشورهای منطقه افزایش یافت. دستکاری جنبش کورد یکی از برنامه های سیاست آمریکا در خاور نزدیک شد.

موضع انگلیس در دوره بعد از جنگ به مساله کورد بر اساس انگیزه مشابه بود. مواضع نظامی، سیاسی و اقتصادی انگلیس در کوردستان (بعثت فروپاشی امپراطوری استعمارگر بریتانیا) بطور قابل ملاحظه ای ضعیف شد. فرانسه در این اواخر سعی می کند نقش پیشین خود را در مساله کورد احیاء کند. در مجموع علاقه ویژه فرانسه و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری در کوردستان بطور عمده در عرصه اقتصادی دنبال می شود: شرکت های انگلیسی، انگلیسی - هلندی، فرانسوی، ژاپنی، آلمانی، ایتالیایی (و طبیعتاً آمریکایی) چون گذشته نقش قابل ملاحظه و تعیین کننده ای در تمام عملیات مربوط به نفت در خاور نزدیک (و از جمله در کوردستان) دارند.

بدین ترتیب با یک سلسله قید و شرط ها میتوان از سیاست مشترک غرب در ارتباط با نقش اساسی ایالات متحده آمریکا در مساله کورد سخن گفت. ویژگی این سیاست در چیست و شیوه های اجرایی آن در دوره بعد از جنگ تا این اواخر چگونه بوده است؟

در این خصوص باید گفت که جنبش ملی کورد در مرکز این سیاست قرار گرفت. این جنبش در سیاست کشورهای غربی در خاور نزدیک نقش اساسی داشت چرا که آنها می خواستند مواضع اقتصادی و نظامی - سیاسی شان را در کوردستان و کل منطقه حفظ کنند. پشتیبانی مشروط از جنبش های جداگانه کوردها (تنها تا وقتی که علیه رژیم های ضد غربی است) و تقویت و کشاندن نیروهای محافظه کار (با موقعیت اجتماعی و منشا روحانی) و محافل ناسیونالیست راستگرای جامعه کورد (کارفرمایان، تاجران بزرگ، روشنفکران تحصیل کرده در غرب) ناشی از همان سیاست است. بدین ترتیب آنها از وضعیت ویژه سیاستهای خارجی در صحنه خاور نزدیک که در زیر به آنها اشاره می شود بهره برداری کردند مانند رویاروی شدید جهان عرب با تکیه بر روحیات تندروانه محافل اسلامی کشورهای غیرعربی (بخصوص در ایران خمینی) با اسرائیل (که درصدد برقراری همکاریهای نظامی اسرائیل و کوردها است)، تنش های پی در پی دول عربی بخصوص سوریه و عراق (با دستکاری جنبش کورد که شکاف میان آنها را عمیقتر کرده، به غرب مجال می دهد از آن بنفع مصالح خود استفاده نماید)، مناقشات دول عربی و غیر عربی (در درجه اول جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ میلادی).

استفاده غرب از جنبش آزادیبخش خلق کورد محدود و در چارچوب تنگی قرار دارد. در واقع ایالات متحده آمریکا و بعضی از دول بزرگ اروپای غربی حاضر به جانبداری (مشروط و موقت) از جنبش خلق کردند اما به هیچ وجه آماده پشتیبانی از هدف نهایی جنبش یعنی کسب حق تعیین سرنوشت و ایجاد دولت مستقل نیستند زیرا این امر پاسخگوی منافع درازمدت آنها نیست. از نظر غرب پشتیبانی بیش از اندازه از ناسیونالیسم فعال و رشد یافته خطر بزرگی در بر دارد و موجب بی ثباتی غیر قابل پیش بینی در یکی از مناطق انفجارآمیز سیاره ما می گردد. از این رو تعجب آور نیست که سیاست ایالات متحده آمریکا و متحدانش در مساله کورد موفقیت زیادی نداشته، عملاً به

دسایس سیاسی در سطح نه چندان بالایی منجر شده است. این امر به هیچ وجه برای جنبش کورد و نیروهای مخالف آن قابل قبول نیست.

سیستم روابط بین المللی که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت موجب وارد شدن عناصر اساسی تازه ای در شیوه برخورد اتحاد شوروی به مساله کورد شد. هر چند که در مواضع اصولی آن تغییری حاصل نشد. در این جا منطق جنگ سرد «فراز و فرودها» «تشنج افزایشی ها» و «تشنج زداینها» وارد عمل شد. ورود ترکیه، ایران و عراق به مدار غرب موجب افزایش نگرانی مسکو از امکان استفاده غرب از کوردستان بعنوان پایگاه ضد شوروی شد. در نتیجه علاقه اتحاد شوروی به جانبداری از جنبش کورد تا جایی که موجب اختلاف جدی با این کشورها نشود افزایش یافت. پس از انقلاب ۱۹۵۸ میلادی اعتلای نوین جنبش کورد وظایف جدیدی را در مقابل سیاست اتحاد شوروی به کوردها گذاشت. چنانکه این سیاست نه تنها خصلت تدافعی پیشین را نداشت بلکه حالت تعرضی پیدا کرد. سمتگیری ضد غربی و همزمان اهمیت آن بعنوان عامل تاثیر شوروی در سیاستهای داخلی منطقه افزایش یافت. وقایعی چون «انقلاب اسلامی» ایران، جنگ ایران و عراق، عدم ثبات سیاسی ترکیه در دهه ۶۰ و آغاز دهه ۸۰ میلادی، افزایش تشنجات در کوردستان ترکیه موجب حادثه شدن مساله کورد در سیاست مسکو شد.

بعد از جنگ نیز خط مشی سیاست خارجی دول خاور نزدیک که مستقیماً در رابطه با مساله کورد بودند خصلت ضد کوردی خود را حفظ کرد. عبارت دقیقتر، این امر بیانگر همبستگی بین دولتی در سرکوب جنبش کورد بود و طبق روال همیشگی این حرکت از چارچوب مرزهای دولتی فراتر رفت. تمام حکومت ها و احزاب عمده این کشورها بگونه‌ای خصمانه با دکتورین ناسیونالیسم کورد برخورد می کردند چه در شکل اعلام نهایی و کامل آن (استقلال کوردستان) و چه در شکل میانی و معتدل تر آن «خودمختاری کوردها»، البته این خودمختاری هم چون ترفند سیاسی برای تدارک همان استقلال تعبیر می شد، یا در نهایت به خاطر آن چه در عراق گذشت به این توهم دامن زده شد. مساله کورد در سیاست خارجی کشورهای که کوردها ساکن آن هستند نقش فعال کمکی داشته و در مناقشات بین دولتی از آن بعنوان یک حربه سیاسی استفاده می شود. طبیعتاً در این ماجراها منافع ملی کوردها هیچگاه مورد توجه قرار نمی گیرد. چنانکه حکومت شاه بعد از قیام کوردهای عراق برهبری مصطفی بارزانی در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۶۱ میلادی با کمک به قیام کنندگان کورد (و همزمان به قصد دست آموز کردن کوردهای ایران) سعی داشت عراق را مجبور به دادن یک رشته امتیازها در رابطه با اختلافات دیرینه مرزی در سر حدهای زمینی و آبی (در شط العرب) کند. البته چنانکه بعدها معلوم شد دادن این امتیازات از نظر اهداف تاکتیکی برای عراق ارزش داشت چرا که بعد از بر آورده ساختن دعاوی ایران در اختلافات مرزی (بر اساس قرارداد مارس ۱۹۷۵ میلادی الجزایر) ایران مرز خود را با عراق بست و کمکهایش را به بارزانی قطع کرد و همین یکی از دلایل قطع موقت مبارزه کوردهای عراق شد. با شعله ور شدن جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی کوردها بار دیگر جزو طرف آسیب دیده شدند. عملیات نظامی بخشی از سرزمین آنها را در بر گرفت و بغداد و تهران بلافاصله شروع به فعالیت های تبلیغاتی گسترده‌ای در بین مردم کورد و سازمان های سیاسی کورد در طرف های متقابل کردند و این ضربه محسوس به یگانگی جنبش ملی کورد زد.

مساله كورد جزء مهم روابط عراق - سوریه، عراق - تركیه بوده و خواهد بود. در حالت اول از این مساله در رقابتهای دو دولت و احزاب دست راستی شان (شعبات منطقه ای حزب بعث سوریه و عراق) استفاده می شود، در حالت دوم این مساله نقش متضادی داشته، موجب نزدیک شدن دو طرف در اقدامات مشترک ضد كوردی شده است. عامل كورد در روابط تركیه و ایران نقش مین با تاثیر آهسته را دارد.



تا همین اواخر خطوط اساسی مساله كورد از این قرار بود. معذالک در نیمه دوم دهه ۸۰ و بطور مشخص در آستانه دهه ۹۰ میلادی چرخش جدی در طرح و رشد معاصر این مساله صورت گرفت. بی شک روندهای داخلی که تمام جامعه كوردی را بسوی مدرنیته شدن سوق می دهند علیرغم ناتمام ماندن کامل این روند و بقایای خطوط عقب ماندگی در آن، نقش خود را در این جا ایفاء کردند. در اصل تغییرات تاریخی با خصلت بین المللی هم در بعد جهانی و هم در بعد منطقه‌ای در خاور نزدیک انجام گرفت.

در این جا لازم است به دو نکته اساسی توجه شود:

تغییرات بنیادی در روابط شرق و غرب که به ابتکار کرملین در این دوره شروع شد موجب از بین رفتن جنگ سرد و ایجاد پایه اصلی برای فرو نشاندن کانون تشنجات در خاور نزدیک شد که قبلا بعثت اعمال قدرت ابرقدرتها بر علیه هم امکان پذیر نبود.

در مرز دهه ۸۰ میلادی در قسمت شمالی خاور نزدیک جایی که کوردها در آن زندگی میکنند مراکز جدید و خطرناک بی ثباتی در نتیجه رشد فزاینده توتالیتریزم و افراطیون سیاسی بر پایه ملی گرایی و مذهب سالاری، در درجه اول در ایران و عراق که تروریسم وارد سیاست دولتی آنها شده بود، بوجود آمد. مظهر این جریان مخرب در سیاستهای داخلی و خارجی رژیم صدام حسین در عراق و دیکتاتوری ملاها برهبری امام خمینی در ایران بود. محافل ناسیونالیست و میلیتاریست در تركیه فعال شدند و بویژه رهبر عراق حالت تجاوزگرانه‌ای بخود گرفته، بزرگترین جنگ را بعد از اتمام جنگ جهانی اول در این منطقه بر علیه ایران براه انداخت. این جنگ تقریبا تمام دهه ۸۰ میلادی ادامه داشت و با نتیجه هیچ بر هیچ پایان یافت.

عراق پس از مدت کوتاهی در ۲ اوگوست ۱۹۹۰ میلادی بگونه ای برق آسایی کویت را اشغال کرد و در ژانویه - فوریه سال بعد عراق در نتیجه عملیات مشترک نظامی سازمان ملل متحد و رهبری و حضور تعیین کننده ایالات متحده آمریکا متحمل خسارات سنگینی شد.

جنگ ایران و عراق مستقیما سرزمین کوردها را تحت الشعاع قرار داد. بغیر از این، طرفین رویارو سعی کردند از عامل «كورد» در خاک دشمن استفاده کنند. همین موجب تضییقات بیرحمانه حکومتها بر کوردها شد. بویژه صدام حسین غیرانسانی ترین شیوه‌ها را در پیش گرفت و بارها از سلاح های شیمیایی بر علیه کوردها استفاده کرد. جنگ خلیج فارس تراژدی جدیدی را برای کوردستان بهمراه داشت. با شکست ارتش صدام، کوردهای عراق دست به قیام توده‌ای زده، مدت کوتاهی کنترل خود را بر مراکز اصلی کوردستان عراق برقرار کردند. همزمان شیعه ها نیز در جنوب عراق به پا خاستند. چنین به نظر می آمد که خورشید آزادی کوردها دمیده است. معذالک این بار نیز سه عامل نامطلوب سنتی: ضعف نظامی، عدم آمادگی سیاسی و فقدان کمک های لازم از خارج که به مبارزه رهاییبخش آنها

یاری رساند تاثیر شوم خود را بر سرنوشت کوردها گذاشت. رژیم بغداد با استفاده از گردانهای سالم مانده بعد از شکست که برای عملیات سرکوبگرانه تربیت شده بودند توانست قیام کوردهای عراق را که از نظر نظامی و سیاسی آمادگی کافی نداشتند و بعقیده بعضی از «سیاستمداران بزرگ» بموقع کمکی از سوی ائتلاف ضد صدامی دریافت نکردند، سرکوب کنند. در نتیجه سیل عظیم فرار به ترکیه و ایران شروع شده، ده ها هزار نفر (بطور عمده کودکان) بعلت گرسنگی، سرما و بیماری جان باختند. علیرغم تلفات سنگینی که خلق کورد متحمل شد جنگ خلیج فارس موجب تحول عمیقی در رشد مساله کورد شد و بلافاصله معلوم گشت که اول این که این مساله به پیش صحنه حیات سیاسی (نه تنها در سطح منطقه بلکه به شکل وسیعتر) کشیده شد، دوم این که در ارتباط تنگاتنگ با دو مساله اساسی و اولیه در خاور نزدیک یعنی تامین امنیت منطقه خلیج فارس و مساله فلسطین قرار گرفت. سرکوب قیام کوردها و شیعه‌ها توسط رژیم صدام حسین موجب چنان موجب عظیم اعتراض در جهان شد که می توانست نتیجه پیروزی فوق العاده مثبت ایالات متحده آمریکا و همفکران اروپایی و خاور نزدیک آن را در جنگ خلیج فارس به هیچ تبدیل کند. متحدین بلافاصله با انجام عملیات نظامی و سیاسی مواضع بغداد را در مناطق شمالی کشور بشدت برهم زده، امکانی بوجود آوردند تا فراریان کورد به زادگاهشان برگردند. آنها در اواسط سال ۱۹۹۲ میلادی عملا اجازه دادند دولت مسقل «کوردستان آزاد» زیر چتر ناتو (عملا آمریکا) در کوردستان جنوبی تشکیل شود. در حال حاضر پیرامون مساله کورد موقعیت ذیل بوجود آمده است:

غرب با ساختار نظامی و سیاسی اش بطور کافی و اساسی در کوردستان نفوذ کرده است (در بدو امر در جنوب) و همین امر سطح مساله کورد را به تنهایی با دیگر مسائل خاور نزدیک که برای حل و فصل آن تلاش مفید و قابل ملاحظه‌ای در سطح جهان انجام می گیرد، مرتبط می سازد.

مساله کورد در زندگی داخلی کشورهای تقسیم کننده کوردستان تا آن درجه فعال شده که از یک عامل مواج به ثابت تبدیل گشته، محافل زمامدار این دول نمی توانند آن را نادیده بگیرند.

تحول عمیقی در بین المللی شدن مساله کورد نه تنها از نظر سیاسی بلکه از لحاظ افزایش توجه افکار عمومی جهانی به آن دیده می شود. رسانه های گروهی، محافل پارلمانی و حکومتی نه تنها از کشتار خونین کوردهای عراق احساس انزجار می کنند بلکه در پی یافتن حداقل راهی برای حل و فصل بخشی از مساله کورد نیز هستند.

بدین ترتیب هر چند که کوردها در حال حاضر در شرایط سختی بسر میبرند دلایل عینی زیادی برای پیش بینی های خوشبینانه وجود دارد و همزمان موانع بزرگی نیز در مقابل حل موفقیت آمیز مساله باقی می ماند. یکی از آنها رفع نشدن تناقض مساله کورد چون یک مساله داخلی در کشورهای خاور نزدیک است که طبق موازین «هلسنکی» و حقوق معاصر بین المللی دخالت در آن جایز نیست و مساله کورد بعنوان یک مشکل جهانی علیرغم تقسیم دولتی - جغرافیایی کوردستان و موقعیت کوردها در عصر نوین، مساله‌ای جهانی است که در ردیف مبارزه برای حقوق بشر ("بنابر معیارهای انسانی") قرار گرفته است. رفع این تناقض فقط با پایان دادن به بی اعتنایی مرسوم جامعه بین المللی به مساله کورد امکان پذیر است. از این جهت لازم است کمیته ویژه نظارت بر وضعیت کوردها در سازمان ملل متحد تشکیل شود (برای سایر قوم ها و اقلیتهای مذهبی در خاور نزدیک نیز میتوان چنین کمیته ای تشکیل داد) تا برای حل مساله کورد و سایر اقلیتهای منطقه اقدامات لازم را بکند.

دوم این که جنبش کورد هنوز به آن درجه از یگانگی سیاسی چه در کوردستان و چه در صحنه بین المللی نرسیده که بر اساس آن بتواند با یک برنامه واحد سیاسی حرکت کند. بدون حل این مساله مشکل بتوان به بین المللی شدن واقعی مساله کورد (مثلا در سطح مساله فلسطین) رسید. بدیگر سخن واقعیات زندگی ضرورت ایجاد و سازماندهی تشکیلات سیاسی عموم کوردی را که بتواند رهبری جنبش کورد را در کوردستان و نمایندگی آن را در خارج بعهدده داشته باشد ایجاب می کند.

بدین ترتیب بر خورد معاصر با مساله کورد بگونه ذیل است:

- مساله کورد باید گام به گام با کسب موفقیتی در مرحله موجود تا رسیدن بمرحله بعد حل شود. رکود و تندروی جایز نیست. در حال حاضر دست یافتنی ترین هدف برای کوردهای عراق تبدیل این کشور به فدراسیون عرب و کورد با داشتن حقوق برابر است.
- مساله کورد باید بطور مستمر و پیگیر بدون معطلی و توقف حل شود. جنبش رهایبخش کورد باید خودش را با تغییرات محتمل در آن مطابقت دهد.
- مساله کورد باید تحت نظارت دایمی و دقیق بین المللی نظام های دولتی و افکار عمومی جهان حل شود.

بخش دوم

کوردستان جنوبی در راه کسب حق تعیین سرنوشت

پروفسور ش. خ. محوی

ریشه روندهای سیاسی کنونی در عراق به اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی برمیگردد. برای پیدا کردن تصور کاملی از این روندها و از جمله مساله کورد باید به یک رشته مسائل گرهی در سیاست محافل حاکم حزب بعث و تاکتیک و استراتژی آن در داخل و خارج از کشور اشاره کنیم.

بعثی ها پس از بازگشت مجددشان به حکومت (بعد از سال ۱۹۶۳ میلادی) در اوایل دوره زمامداریشان (۱۹۷۰- ۱۹۶۸ میلادی) خط مشی سیاسی خشنی را در برخورد با عرب ها و بخصوص با نیروهای دمکراتیک کورد که به خودمختاری دست یافته بودند در پیش گرفتند. خطوط عمده سیاست بعث عبارت از انحصاری کردن فعالیت سیاسی، اعمال شیوه های دیکتاتور منشانه زمامداری و حل مساله کورد با توسل به زور بود. اما به زودی رژیم دیکتاتوری مجبور به اصلاحاتی در سیاستهای خود بخصوص در رابطه با مساله کورد شد که بیشتر جنبه تاکتیکی داشت. این تغییرات در سیاست بعث تحت فشار اوضاع بوجود آمد. در اواخر سال ۱۹۶۹ و اوایل سال ۱۹۷۰ میلادی تلاشهایی در جهت سرنگون کردن رژیم بعث عملی آمد. در مقابل رژیم بعث چشم انداز سال ۱۹۶۳ میلادی که حاکمیت ۹ ماهه حزب بعث به شکست انجامیده بود ترسیم شد. بعث در شرایط جدید برای حفظ نظام خود مجبور به قبول یک سلسله تغییرات الزامی در سیاستهای داخلی و خارجی خود شد. در چنین شرایطی مسلم بود که برنامه محافل حاکم برای تثبیت اوضاع بدون حل مساله کورد عملاً غیرممکن خواهد بود. موقعیت بین المللی کشور تا حد زیادی وابسته به حل مساله کورد بود. در چنین شرایطی رژیم حسن البکر وارد مذاکره با کوردها برای حل دمکراتیک مساله کورد شد که بازتاب آن در بیانیه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میلادی آمده است. رژیم حاکم با بستن این توافقنامه با حزب دمکرات کوردستان و رهبر آن ملا مصطفی بارزانی کینه خود را از آنها بدل گرفت. لازم به یادآوری است که بعثی ها بعد از بقدرت رسیدن شان در سال ۱۹۶۸ میلادی عملاً سیاست توسل به زور را برای حل مساله کورد ادامه داده، عملیات نظامی رژیم در طی یکسال و نیم بر علیه پیشمرگه های کورد موید آن است. در رابطه با تئوری بعثیزم باید گفت که سمتگیری آن بر پایه ایده «یکپارچگی وطن عربی» استوار بوده، امکان هر گونه حق تعیین سرنوشت کوردها رد می شود. بر اساس این نظریه کوردستان جنوبی «بخش جدایی ناپذیر سرزمین عربی» است و کوردها در بهترین حالت می توانند توقع حقوق محدود اقلیت های ملی را داشته باشند. حوادث بعدی تأیید کننده جنبه تاکتیکی برنامه رژیم حاکم عراق در رابطه با مساله کورد بود. این برنامه در واقع کمکی به دولت برای در آمدن از بحران سیاسی و در پیش گرفتن مجدد سیاست خشن قبلی در مورد نیروهای ملی کورد بود. در این رابطه باید به یکی از محاسبه های غلط تاکتیکی حزب دمکرات کوردستان (حدک) در توافقنامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میلادی توجه گردد. با در نظر گرفتن این مساله که تئوری و عمل بعثیزم در کل و در رابطه با مساله کورد بطور اخص برای رهبران حزب دمکرات کوردستان به اندازه کافی معلوم بود قبول مهلت ۴ ساله برای تدارک و تحقق قانون خودمختاری کوردستان عراق چنانکه حوادث

بعدی نشان داد از نظر تاکتیکی اشتباه بود. چنین مدت طولانی جهت آماده کردن و انتشار قانون نامبرده برای چه کسی سودمند بود؟ در سال ۱۹۷۰ میلادی دلایل کافی برای پیش بینی این مساله که مهلت ۴ ساله شانس خوبی به رژیم حاکم در نفس تازه کردن و آماده شدن در ابعادی گسترده برای حل مساله کورد به شیوه بعثی می دهد، وجود داشت. رژیم بعث بعثت قرار گرفتن در موقعیتی چاره ناپذیر وارد مذاکره با حزب دمکرات کوردستان و قبول بیانیه ۱۱ مارس شده بود. مسلم بود که حکومت خواهان بدست آوردن زمان کافی بود تا بتواند بعدا سیاست خود را برای حل «مشکل شمال» به حزب دمکرات کوردستان تحمیل کند. این ۴ سال به رژیم حاکم چه چیزی داد؟ حکومت در شرایطی که هیچگونه برخورد نظامی با نیروهای ملی کورد در کوردستان وجود نداشت ارتش را بشدت مسلح کرد. در سال ۱۹۷۲ میلادی با بسته شدن قراردادی بین اتحاد شوروی و عراق پایه نزدیکیهای بعدی آنها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی پی ریزی شد. رژیم بعث با براه انداختن هیاهوی «ضدامپریالیستی» مناسبات خود را با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تحکیم کرد و تعداد زیادی از سلاح های مدرن را از آنها دریافت نمود. بعد از ۴ سال سطح مسلح بودن آنها اصلا با سال ۱۹۷۰ میلادی قابل مقایسه نبود. با رشد مناسبات حزبی بین حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بعث این نزدیکی تحرک تازه ای یافت. این عمل موجب رشد تاثیر و اعتبار رژیم عراق در بین کشورهای سوسیالیستی و نیروهایی شد که راه رشد سوسیالیستی را در پیش گرفته بودند. تشکیل جبهه ملی میهنی ترقیخواهانه در سال ۱۹۷۳ میلادی موجب تحکیم مواضع بعثی ها شد. این جبهه با توجه به برنامه و اساسنامه و بخصوص ساختار یک جانبه آن وسیله‌ای برای تامین موقعیت انحصاری حزب حاکم در تمام عرصه‌های زندگی کشور شد. حزب کمونیست عراق همکار اصلی بعثی ها در جبهه عملا از مواضع قبلی خود در رابطه با خصایص و وظایف جبهه ملی در عراق عقب نشینی کرد. کمونیست ها بر خلاف برنامه جبهه که اتحاد مشترک با حق برابر اعضاء آن می بایست اساس جبهه را تشکیل دهد هژمونی بعث را در آن پذیرفتند. در اسناد جبهه هژمونی بعث به ثبت رسید. عقب نشینی کمونیستهای عراق در جبهه بعثت فشارهای وارده از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حکومت شوروی بود. رژیم حاکم سیاست رودرو قرار دادن حزب کمونیست عراق و حزب دمکرات کوردستان را در پیش گرفت.

حزب بعث توانست بر اساس خصومتی که علیه دو حزب نامبرده داشت، اختلافاتی را در بین دو حزب اپوزیسیون دامن زند. بعد از اعلام بیانیه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ تا اوایل ۱۹۷۲ میلادی بعث ظاهرا تمایل به همکاری با حزب دمکرات کوردستان نشان می داد و حتا به حزب دمکرات کوردستان پیشنهاد مبارزه مشترک علیه حزب کمونیست عراق می داد. ولی حزب دمکرات جواب رد به چنین پیشنهادی داد. از آوریل سال ۱۹۷۲ میلادی (بعد از بستن قرارداد با اتحاد شوروی) بعثت بوجود آمدن اختلافاتی با حزب دمکرات کوردستان که مربوط به شیوه عملی ساختن قانون خودمختاری کوردها بود با هدف منفرد ساختن حزب دمکرات کوردستان و از بین بردن نقش غالب آن در کوردستان عراق سیاست نزدیک شدن به حزب کمونیست عراق را در پیش گرفت. بعث برای رسیدن به این هدف آماده دست زدن به هر کاری بود. مناسبات رژیم حاکم و حزب دمکرات کوردستان بویژه در مراحل نهایی تدارک قانون خودمختاری مناطق کوردنشین عراق به حداکثر نقطه وخامت آن رسید. بر خلاف نظریاتی که بطور گسترده و بویژه در مطبوعات رسمی شوروی با «ارتجاعی» و «کوتاه اندیش» خواندن مصطفی بارزانی و حزب دمکرات

کوردستان در مسائل مربوط به خودمختاری کوردها منعکس می شد، حزب دمکرات کوردستان دلایل بیشتری برای ابراز نارضایتی نسبت به طرز اجرای دولتی بیانیه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میلادی را داشت. حال بدون وارد شدن به جزئیات برخی از عوامل اساسی را که موجب ناخشنودی حزب دمکرات کوردستان و رهبر آن شد بررسی می کنیم: قانون شماره ۳۳ (از مارس ۱۹۷۴ میلادی) نه تنها بازتاب مشروط توافق شده در سال ۱۹۷۰ نبود بلکه تا حد قابل ملاحظه‌ای در جهت بی اثر ساختن اهدافی بود که کوردها برای رسیدن به آن قربانیان بسیار با ارزشی دادند. بعث با تحمیل نظریات خود از نقطه نظر ارضی و سیاسی عملاً خودمختاری نیم بندی را پیشنهاد کرد که طبیعتاً موجب واکنش شدیداً منفی رهبران کورد شد. برای ترسیم منظره کاملی از آن یادآور می شویم که توافقنامه ۱۱ مارس بر پایه توافق دو جانبه حکومت و حزب دمکرات کوردستان برای حل مسالمت آمیز «گره شمال عراق» به نتیجه رسیده بود، بخصوص که هیچ یک از طرفین قادر به حل نظامی آن نبوده، رژیم حاکم در موقعیتی نبود که اراده خود را به حزب دمکرات کوردستان تحمیل کند و همین علت اصلی امتناع حزب بعث از توسل به زور و نشستن در پشت میز مذاکره بود. از این نقطه نظر مواضع حزب بعث در سال ۱۹۷۴ میلادی با عدول از توافقنامه نامبرده عهدشکنانه بود. این تصادفی نبود، چراکه ایده اعطاء خودمختاری واقعی به کوردها در تضاد با نظریه بعثیزم بود. بدین ترتیب اوضاع بالقوه انفجار آمیز و غیر عادی و غیرقابل پیش بینی بود چراکه حق رسیدن به خودمختاری ملی عملاً از «پایین» (در واقع توسط مبارزین کورد) بدست آمده بود و قانون حاوی این حق از بالا (در واقع توسط دولت) تحمیل شده بود. طبیعتاً این تضاد می بایست به اختلافات جدی منجر شود و پایان آن، چنانکه مشهود است برای کوردها بسیار تاثیربرانگیز خاتمه یافت. قانون ۳۳ در جهت برافروختن اختلاف با حزب دمکرات کوردستان و ایجاد بهانه برای تجدید برخوردهای نظامی در کوردستان و از بین بردن نقش غالب حزب دمکرات کوردستان بود. در شرایط دگرگون شده جدید موفقیت خط مشی رژیم حاکم تضمین شده بود چرا که بر خلاف اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی رژیم دارای پشتیبانی عظیم از خارج، از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و متحدان آن بود. ارتش و سایر ارگانهای نظامی به تسلیحات جدید مجهز شده بودند. آنها موفق به تشکیل گروهی شدند که با متهم کردن بارزانی و حزب دمکرات کوردستان به «ارتجاع گرایی» و «کوتاه اندیشی» بر علیه آنان عمل کنند. همه این عوامل علیه بارزانی و حزب دمکرات کوردستان بود. در عین حال فعالیت های کثیف و مفسده جویانه سرویس های ویژه ایالات متحده آمریکا و ایران با دروغ و توطئه گری جنبش کورد را به گمراهی کشانده، موجب پایان غم انگیز آن شدند. نیروهای ملی کورد با داشتن چنین مشکلاتی در مقابل دشمن تا دندان مسلح قرار گرفتند. در مقایسه با زمان بسته شدن قرار داد مارس ۱۹۷۰ میلادی رژیم بعث دارای متحدین بسیاری بود و همزمان حزب دمکرات کوردستان نه تنها متحدی نداشت بلکه یکپارچگی درون حزبی اش را نیز نتوانست حفظ کند. گروه منشعب از حزب دمکرات کوردستان از نظر تعداد پیروان و تاثیر سیاسی در کوردستان نیروی قابل توجهی داشت. این فاکت موجب شکاف در حزب دمکرات کوردستان شد و فعالیت انشعابگران تحت عنوان «حزب دمکرات کوردستان واقعی» از سوی رژیم حاکم برای بی اعتبار کردن مصطفی بارزانی و حزب دمکرات کوردستان مورد حداکثر بهره برداری قرار گرفت.

معامله ضد کوردی الجزایر مرحله نهایی این حوادث فاجعه بار بود. توافقنامه مارس ۱۹۷۵ میلادی در الجزایر که در بین رژیم های ایران و عراق در رابطه با اقدامات مشترک آنان علیه جنبش ملی کورد بسته شد نیروهای ملی کورد را در موقعیت بسیار دشواری قرار داده، رهبری حزب دمکرات کوردستان تصمیم به قطع مبارزه نظامی گرفت.

بعد از وقایع ۱۹۷۴ - ۱۹۷۰ میلادی اوضاع عراق و کوردستان عراق بشدت تغییر کرد. بعث با درهم شکستن قیام مسلحانه کوردها فرمانروای تام الاختیار کشور شد. حکومت بعث تمام جریانات جنبش کورد را بدون استثناء سرکوب کرد. ضربه اول به «راستها» و بعد به «چپها» وارد شد که با رژیم حاکم علیه مصطفی بارزانی و حزب دمکرات کوردستان همکاری می کردند. این درس به نیروهای ملی کورد داده شد که رژیم حاکم با تمام جریانات دخیل در جنبش کورد در یک سطح خصمانه برخورد می کند. تصادفی نبود که در سال ۱۹۷۵ میلادی ترور در کوردستان جنبه عمومی بخود گرفت. دهها هزار نفر از خانواده های کورد عراقی برای رهایی یافتن از تزییقات، رنج بردن از محرومیتهای سخت، کمبود غذا، مسکن و کمک های پزشکی بسوی کوردستان ایران روانه شدند. حکومت شاه نیز در معاملات سیاسی، دیپلماسی و نظامی خود با رژیم عراق، بازی با «کارت کورد» را ادامه داد.

بعثها با عملیات وسیع نظامی شان در اواسط دهه ۷۰ میلادی در کوردستان، سعی میکردند امکان تجدید آن را در آینده قطع کنند. به همین جهت شروع به تغییر دادن ترکیب ملی کوردستان عراق کرده، تا حد ممکن تلاش نمودند تا کوردهای بیشتری را روانه مناطق جنوبی و مرکزی عراق کنند، جایی که آنها به آب و هوای آن عادت نداشته، از انواع مختلف بیماریها رنج می بردند. میزان مرگ و میر در این مناطق در مقایسه با مناطق دیگر چندین برابر بیشتر بود. لازم به یادآوری است که سیاست تغییر ساختار جمعیت کوردستان از دوره قاسم شروع شد و جنبه موروثی داشت. تمام کابینه عراق بدون استثناء از این سیاست پشتیبانی کردند. حکومت در مناطق مرزی با ترکیه، ایران و سوریه با جابجایی کوردها از مناطق مرزی و فرستادن عربها به آن نقاط سعی داشت رابطه کوردهای این کشورها را مختل کرده، منطقه عربی ایجاد کند. بیش از ۷۰۰ هزار کورد در معرض تبعید از سرزمین مادریشان قرار گرفتند.^۳ تا آغاز سال ۱۹۷۶ میلادی حکومت بغداد شروع به ایجاد سرزمین غیر مسکونی «No man's Land» به عرض ۲۰ کیلومتر در امتداد مرزهای عراق و ترکیه کرد. حکومت برنامه ویران کردن تمام دهات این منطقه را در پیش گرفت تا پیشمرگ ها را از پشتیبانی مردم و میدان عملشان محروم سازد. حکومت برای کوردهای تبعید شده عراق «مجتمع های مسکونی» ویژه ای ساخت که تحت کنترل دستجات مسلح قرار داشتند.

هرگونه رابطه ای در بین خانواده های مختلف کورد ممنوع بود و آنان حق نداشتند محل اقامت خود را ترک نمایند. تظاهرات و اعتراضات در «مجتمع های مسکونی» بیرحمانه سرکوب می شد. وسعت مناطقی که کوردها از آنجا تبعید شده بودند برابر با مساحت لبنان امروز بود و این فاکت گواه بر بعد خشونت است که بر کوردها روا شد.^۴

از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ میلادی در استانهای دیاله، سلیمانیه، اربیل، کرکوک، دهوک و موصل ۱۰۲۲۲ روستا از سکنه خالی شدند، بخشی از آنها را آتش زده یا آنها را با بولدوزر و تانک با خاک یکسان کردند. بدستور حکومت مدارس کوردی تعطیل و مدارس عربی جای آنها را گرفت. کار آموزش و پرورش بر اساس روح «بعثی کردن» شکل

^۳ Avanti ۲۰۰۹.۱۹۸۰

^۴ Iragi Letters ۱۹۷۹؛ № ۱ ctp ۲۷- ۲۸

گرفت و فقط بعث حق نمایندگی «ملت» و توده های مردم را داشت. در سال ۱۹۷۸ آکادمی علوم کورد بسته شد. دولت برای شدت بخشیدن مبارزه علیه جنبش کورد در عراق (بعد از عادی کردن مناسبات با ایران بر اساس توافقنامه الجزایر) گام هایی در جهت نزدیک شدن به ترکیه برداشت. در نتیجه دیدار احمد حسن البکر در سال ۱۹۷۸ از ترکیه، قرارداد عراق و ترکیه که هماهنگ کننده نیروهای مشترک دو دولت علیه جنبش کورد بود، بسته شد (ماده ۴ قرارداد). در آوریل ۱۹۷۹ میلادی اورون رئیس وقت ستاد کل ارتش ترکیه دیداری از عراق بعمل آورد و مذاکراتی در جهت هماهنگ نمودن عملیات برای سرکوب جنبش ملی کورد را به انجام رساند.^۵ در پاییز ۱۹۷۹ میلادی بعث تدارک جنگ با ایران تفاوت جزئی در سیاست عراق نسبت به جنبش کورد بوجود آمد. صدام حسین در دیداری که در پاییز ۱۹۷۹ میلادی از کوردستان عراق و از جمله سلیمانیه بعمل آورد سعی کرد خود را هوادار منطقه خودمختاری نشان دهد که کوردها خواهند توانست در پرتو آن شورای قانونگذاری داشته باشند. همزمان او اعلام نمود به هزار نفر از کوردها اجازه بازگشت از مناطق جنوبی کشور به کوردستان داده خواهد شد. در سال ۱۹۸۰ میلادی انتخاباتی در رابطه با «خودمختاری» در کوردستان عراق برگزار شد و ۵۰ نماینده از افرادی که از همکاران رژیم حاکم بودند بعنوان شورای قانونگذاری انتخاب شدند.

صدام در مسیر بر افروختن جنگ با ایران قرار گرفت. اساس این سیاست دیکتاتور عراق مبنی بر دلایل زیر بود:

- با استفاده از هم پاشیدگی نیروهای مسلح و بی ثباتی ایران و واکنش خصمانه کشورهای عربی خلیج فارس به تحولات روی داده در این کشور و برخورداری از پشتیبانی مادی و معنوی و سیاسی کشورهای غربی و بویژه ایالات متحده آمریکا بر ایران پیروز شده، موقعیت حاکم را در منطقه بدست آورد.
- خطر گسترش انقلاب اسلامی را به عراق از بین ببرد. عراق از نظر رژیم خمینی اولین کشوری بود که می بایست انقلاب اسلامی را به آنجا صادر کرد (در ایران مساله باز کردن حساب برای شیعه های جنوب را پرده پوشی می کردند).
- با استفاده از موقعیت پیش آمده، آن بخش از خاک عراق که طبق توافقنامه ۶ مارس ۱۹۷۵ میلادی الجزایر به ایران واگذار شده بود، پس گرفته شود.

جنگ ایران و عراق مصیبت های جدیدی را برای خلق کورد ببار آورد. بخش زیادی از خط جبهه از خاک کوردستان می گذشت. واحدهای نیروهای مسلح استقرار یافته در کوردستان ایران و عراق دست بعملیات سرکوبگرانه علیه «کوردهای خودی» میزدند. عملیات نظامی موجب بدتر شدن وضعیت اجتماعی - اقتصادی مردم کوردستان شد. تلاشهای حکومت عراق برای استفاده از کوردهای اپوزیسیون ایران علیه رژیم خمینی و متقابلاً سیاست رژیم خمینی در استفاده از کوردهای عراق علیه رژیم بعث با برداشتن گام هایی برای بسیج نمودن کوردها در پیرامون تفکر اسلام گرایی یک رشته اقدامات نظامی و سیاسی دیگر که توسط طرفین درگیر در جنگ بکار گرفته می شد توجه نیروهای ملی کورد را از برنامه اصلی مبارزه شان منحرف کرده، موجب گمراه شدن کوردهای دمکرات شد.

مردم کورد (بخصوص در کوردستان عراق) مصیبت های بسیاری را تحمل کردند که نقطه اوج آن تراژدی شهر حلبچه و استفاده از سلاح های شیمیایی کشتار جمعی علیه آن بود. لازم به یادآوری است در سال ۱۹۸۴ میلادی کارشناسان

آمریکایی گزارشهایی در باره استفاده از گاز خردل و تابون توسط نیروهای مسلح عراق در جبهه های ایران و عراق منتشر کردند. در ۱۶ مارس ۱۹۸۸ میلادی شهر ۷۰ هزار نفره حلبچه در نتیجه این عمل بربرمنشانه به جهنم واقعی تبدیل شد. پخش گازهای سمی در سطح شهر وحومه آن موجب مرگ آنی هزاران نفر از مردم بیگناه و معلول شدن ده ها هزار نفر شد. بنابر گواهی خبرنگاران غربی در حلبچه جسد هزاران مرد و زن، کودک، پیرمرد و حیوانات در خانه ها و خیابانهای شهر افتاده بود. در اوت و سپتامبر ۱۹۸۸ میلادی در این عمل نژادکشی علیه خلق کورد از سلاحهای شیمیایی نیز استفاده شد. در تمام جهان موج اعتراضات علیه جنایات انجام گرفته در کوردستان شروع شد. کوردستان «هیروشیمای دوم» نامیده شد. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، کشورهای سوسیالیستی و کشورهای که با «پیوند دوستی و همکاری» با بعضی ها در ارتباط بودند خارج از این اعتراض همگانی برای محکوم کردن عمل غیر انسانی عراق قرار گرفتند.^۶ نکته شایان توجه این است که تمام «جهان اسلامی» و سازمانهای بین المللی اسلامی در رابطه با تراژدی حلبچه سکوت کردند. فقط جمهوری اسلامی ایران نه بخاطر دفاع از منافع کوردهای عراق بلکه فقط به قصد بی اعتبار کردن رژیم بعث عراق دشمن خود، این عمل رژیم صدام را محکوم کرد. متأسفانه عمل رژیم های غربی از چارچوب محکوم کردن و اعتراضات عمومی خارج نشده، دیکتاتور عراق بخاطر جنایات انجام داده مورد مجازات قرار نگرفت و اتفاقاً همین عامل درجه یک، مشوق برداشتن گام های بعدی او برای ایجاد تشنج شدید در منطقه شد. رژیم صدام علناً توسل به زور را به برنامه اصلی خود در حل مساله کورد تبدیل کرد. عامل جنگ با ایران شانس خوبی به او داد. رژیم حاکم با قبول ظاهری قانون خودمختاری کوردستان عملاً از انواع شیوه های مختلف سرکوبی جنبش مردم کورد به قصد جلوگیری از احیا مجدد موج جدید مبارزه برای خودمختاری واقعی استفاده کرد. رژیم حاکم با شدت هر چه بیشتر سیاست تغییر ترکیب ملی کوردستان عراق را به قصد «کورد زدایی استانهای کوردنشین»، از بین بردن اصالت فرهنگی و قومی کوردها، تبدیل آنها به اقلیت ملی فاقد سرزمین در پیش گرفت. رژیم دیکتاتوری در نظر داشت مساله کورد را از یک مساله تمام خلقی ساکن یک سرزمین بومی تبدیل به مساله یک اقلیت ملی بکند که حل و فصل آن نیاز به روش ها و برخوردهای دیگر دارد. در سطح وسیعی شهرها و دهات کوردنشین ویران شدند. اکثر روستاها با بولدزر ویران شده، بطور قابل ملاحظه ای «گیاهان» را با استفاده از مواد سمی نابود کردند، جنگلها را به آتش کشیدند و دهانه منابع آب را بتون ریزی کردند تا زندگی را برای مردم و حیوانات غیرممکن سازند. حیوانات خانگی را انتقال دادند یا از بین بردند. ۵ سال پیش از آن هنوز در مناطق دامپروری کوردستان ۷ میلیون راس گوسفند وجود داشت ولی امروز در نقاط دور افتاده ویران نشده بیش از ۵۰۰۰۰ راس باقی نمانده است. با از بین بردن ده ها هزار کندو به سنت هزار ساله زنبورداری خاتمه دادند.^۷ ساکنین شهرها و روستاهای ویران شده به شکل جمعی تبعید شدند. تعداد قابل ملاحظه ای از آنان را به «منطقه جدید زندگی» تبعید کردند و بسیاری از مهاجران را مجبور به رفتن به اردوگاههایی کردند که در نزدیکی مرز اردن قرار دارند.^۸

^۶ آرتور مگویان، فاجعه حلبچه. مجله «گوردها» شماره ۲، آلتا آتا، ۱۹۹۲

^۷ سرنوشت کوردها در عراق، ۱۹۹۰، ب؛ ام؛ ص ۴

^۸ همانجا ص ۷

از برکت فعالیتهای انساندوستانه سازمان های (عفو بین المللی ، سازمان دفاع از حقوق بشر) و فعالیت رسانه های گروهی تضعیقات بکار گرفته شده علیه مردم کورد بطور نسبی برای افکار عمومی روشن شده است. آمار اعدام های بدون محاکمه و پیگرد افراد که بعلت تعلق داشتن یا همدردیشان با پیشمرگه های کورد مورد سوء ظن واقع شدند در سال ۱۹۸۸ میلادی به هزاران نفر رسید.

در فوریه ۱۹۸۹ میلادی گزارش مفصلی در رابطه با کودکان شکنجه شده در عراق (در ۷۰ صفحه) از سوی «عفو بین المللی» منتشر شد. این گزارش حاوی فاکتهای نفرت برانگیزی است: شکنجه و آزار کودکان در مقابل چشم والدین شان و کشتن بچه های ۱۲ و ۱۳ ساله والدینی که در رابطه با فعالیتهای ضد دولتی مورد سوء ظن قرار گرفته بودند. حتا جسد کودکانی که در زیر شکنجه کشته میشدند تنها پس از گرفتن «مالیات اعدام» به بستگان آنان پس داده میشد. در ۳۰ ژوئن ۱۹۸۳ میلادی نزدیک به ۸۰۰۰ زن و بچه از منطقه بارزان که در اردوگاه مهاجران واقع در کوش تپه (در ۱۰ کیلومتری اربیل) تحت نظر ارتش بودند به مقصد نامعلومی فرستاده شدند. درخواستهای سازمانهای بشر دوست و صلیب سرخ برای بدست آوردن حداقل اطلاعاتی در رابطه با سرنوشت آنان بی جواب ماند. صدام حسین در سخنرانی تلویزیونی خود اعلام کرد «این خائنان حالا قطعا در جهنم هستند». بر اساس منابع کورد گروه زیادی از زن و بچه های مردم کورد چون حیوانات آزمایشگاهی تحت آزمایشات سلاح های شیمیایی و باکتریولوژیک قرار گرفته و در نتیجه از بین رفتند.^۹

هر چند که رژیم عراق در جنگ با ایران به پیروزی دست نیافت اما مبلغین عراقی با جدیت بسیار اندیشه پیروزی درخشان صدام و رهبری و رسالت کبیر او را در سطح جهان عرب پخش می کردند و علیرغم ناکامی صدام حسین در رسیدن به هدف های خود در جنگ با ایران، رژیم او تقریبا با ارتش میلیونی (عملا دارنده مقام چهارم در جهان) مجهز به مدرنترین سلاحهای نظامی از جنگ بیرون آمد. دیکتاتور عراق تلاش کرد هم چنان این نیروها را در راستای اهداف تجاوزگرانه خود مورد استفاده قرار دهد. باورنکردنی این است که کشورهای منطقه خلیج فارس، عربستان سعودی و امارات متحده که در جنگ عراق با ایران با پشتیبانیهای مالی افسانه ای صدام را مورد حمایت قرار داده بودند حالا خود آنها آماج سیاستهای توسعه طلبانه او قرار گرفتند. صدام کویت را بعنوان اولین قربانی سیاستهای توسعه طلبانه خود انتخاب کرد و با این کار اول این که صدام با اشغال کویت به صاحب موسسات غنی استخراج نفت و بودجه هنگفت آن تبدیل می شد. دوم این که صدام با این کار می خواست اراده خود را در منطقه خلیج فارس و کل منطقه تحمیل کند. عراق در اوایل اوت ۱۹۹۰ میلادی بطور ناگهانی و آسان کویت را اشغال نمود و کشورهای بزرگ و دول شرق عربی بلافاصله واکنش نشان دادند. ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپای غربی و دیگر کشورهای جهان اشغال کویت توسط عراق را محکوم کردند. کشورهای عربی (به استثنای اردن، یمن، الجزایر و یاسر عرفات رهبر ساف) اشغال کویت را محکوم کردند. ۶ ماه تمام جنگ سیاسی دیپلماتیک شدیدی در پیرامون مساله کویت جریان داشت. عدم مجازات صدام و رژیم او برای جنایات مرتکب شده موجب ضعیف شدن حس واقع گرایی دیکتاتور و اطرافیان او شده، همچنین برای عراق و خلق های آن به بهای سنگینی تمام شد.

^۹ همانجا

سازمان ملل متحد و شورای امنیت بر اساس پیشنهاد ایالات متحده آمریکا و سایر دول بزرگ و اکثر اعضای سازمان ملل متحد از عراق خواست که هر چه زودتر از کویت خارج شود. با امتناع دیکتاتور عراق، ایالات متحده آمریکا بنابر رای شورای امنیت در استفاده از قدرت علیه تجاوزگر فعالانه برای اجرای آن وارد عمل شد. جنگ در منطقه خلیج فارس وسیله ای برای آشکار شدن اهداف دور و نزدیک کشورهای منطقه و خارج از آن شد. ائتلاف ضد عراقی را مشکل بتوان فقط بدلیل استقرار مجدد استقلال کویت توضیح داد. ائتلاف ضد عراقی در واقع اتحاد کشورهای بود که هر یک هدف مشخصی را دنبال میکردند که همیشه هم با یکدیگر مطابقت نداشت. در این میان مواضع کشورهای همسایه عراق که به شیوه‌های مختلف به رشد حوادث علاقه نشان می دادند دارای اهمیت ویژه‌ای است. باید این مساله را خاطر نشان ساخت که در بیشتر موارد نه تنها عامل مشخص عراق بلکه مساله کورد رو شده، توانست اثر خود را بر رشد حوادث بعدی بگذارد. به همین دلیل مواضع کشورهای همسایه عراق - ترکیه، ایران و سوریه در رابطه با عامل کورد در جریان این مناقشات دارای اهمیت قابل توجهی بود. افزایش توجه به عامل کورد در دوران بحران قبل از هر چیز بعلت شرکت ۴ کشور تقسیم کننده کوردستان با درجه های متفاوت در این مناقشات بود. مواضع این ۴ دولت در اوضاع بغرنج و گاه متناقض دارای خصیصه‌های چند جانبه بود. جلوگیری از رشد مساله کورد و دستیابی آنان به حق تعیین سرنوشت ملی بعنوان هدف تغییر ناپذیر و استراتژیک دیرینه این کشور ها باقی ماند. در عین حال، هر کدام در رابطه با علاقه‌ها و منافع شان در اوضاع مشخص پدید آمده، یک سلسله تدابیر سیاسی را اتخاذ کردند که جنبه تاکتیکی داشت. در مجموع، ایران، سوریه و بخصوص ترکیه می دانستند که ابعاد وسیع اقدامات ضد کوردی در کوردستان عراق به نژاد کشی رسیده، می تواند موجب طرح مساله کورد در سطح جهانی و تحریک غرب و بخصوص دول اروپایی برای دفاع از مبارزه کوردها برای کسب حق تعیین سرنوشت ملی شود. بویژه ترکیه از بحث پیرامون مساله کورد در تعدادی از پارلمانهای اروپایی بسیار بیمناک شد. دیپلماسی ترکیه دوراندیشانه به این مساله پی برد که «درد سر» مساله کورد بیشتر در صورت جنبه بین المللی یافتن آن و بویژه با ایجاد مناسبات با آمریکا خواهد بود. لازم است نقش و جای ترکیه در اوضاع تغییر یافته سریع جهانی و از بین رفتن جنگ سرد شرق و غرب در کل و ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بطور اخص در نظر گرفت (در این جا مساله عبارت از سود معین ترکیه در بهره برداری از تقابل ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، شرق و غرب است). اوضاعی که پیرامون مخاصمه عراق و کویت بوجود آمد وضعیت مناسبی را برای ترکیه بمنظور حفظ موقعیت نظامی و سیاسی اش در سیستم غرب که با پایان یافتن جنگ سرد دچار تحولاتی شده بود فراهم آورد. آمریکا و متحدان اروپایی آن علاقمند به جلب کشورهای منطقه به ائتلاف ضد عراقی بودند. ترکیه تلاش میکرد با شرکت در این ائتلاف مانع از طرح مساله کورد در سطح جهانی و حل و فصل آن گردد و عملا این امکان را بدست آورد. بدین ترتیب حکومت ترکیه تصمیم گرفت به متحد سنتی خود در مبارزه ضد کوردی خیانت نکند. ترکیه با این کار فضای جدیدی در رابطه با مساله کورد به نفع خود بوجود آورد. اندیشه ملحق کردن استان موصل (در جنوب یا کوردستان عراق) به ترکیه یکی از مسائلی است که جلب توجه می کند. اوزال به حساب فراموشکاری و یا زودباوری کوردها می خواست کارت باخته مصطفی کمال در اوایل دهه ۲۰ میلادی را که در پی الحاق موصل به ترکیه و ایجاد به اصطلاح فدراسیون ترکیه با کوردستان عراق بود از بایگانی بیرون بکشد. اما بطور یقین این اندیشه مرده از مادر

زاده شد. از این رو، اوزال در مخالفت با اعطاء خودمختاری کامل به کوردهای عراق و بویژه طرح مساله کورد در سطح جهانی وارد عمل شد. لازم به یادآوری است که دول ترکیه، ایران و سوریه صرفنظر از تضادها و اختلاف نظرها در زمینه مسائل جهانی یک دل و یک جان از «یکپارچگی ارضی و سیاسی عراق» دفاع نمودند. قطعاً آنها کوردهای عراق را مد نظر داشتند و نه شیعه های جنوب عراق را.

تاکتیک رژیم تئوکراتیک ایران در پیشگیری از افزایش اهمیت مساله کورد و امکان طرح آن در صحنه جهانی کاملاً ویژه بود. تهران به مقیاس چرخش حوادث کوردستان عراق تمایل بیشتری برای انجام خط مشی تاکتیکی ذکر شده از خود نشان می داد. ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی رسماً با مبارزه کوردهای عراق که قربانی رژیم صدام شده‌اند اظهار همدردی می کردند. مردم کورد با در نظر گرفتن اوضاع پدید آمده، شکست صدام و نظر مساعد ایالات متحده آمریکا و متحدین آن بطور خودبخودی علیه رژیم حاکم قیام کردند. ایالات متحده آمریکا با اطمینان به کوردها اعلام کرد به صدام اجازه استفاده از نیروی هوایی و سلاحهای سنگین علیه نیروهای اپوزیسیون کورد را نخواهد داد. کوردهای شورشی عملاً تمام کوردستان عراق را آزاد کردند. این حرکت موجب برانگیخته شدن ترکیه و سوریه از مواضع مختلف سیاسی و دیپلماتیک گردید. رژیم بنیادگرای اسلامی ایران «کارت شیعه» را وارد بازی کرد. از مجموعه تدابیر اتخاذ شده علیه کوردهای عراق «عامل شیعه» که رژیم اسلامی ایران هماهنگ کننده اصلی آن بود مقام ویژه‌ای داشته، لازم به یادآوری است که شیعه های تحت حمایت ایران علیرغم داشتن اختلافهای شدید با رژیم صدام، کوردها را فقط بطور ضمنی بعنوان متحد خود محسوب می کردند. در اصل آنها هم مثل رژیم عراق مخالف حل مساله کورد در عراق بودند. وضعیتی باور نکردنی بوجود آمد. جنبش توده‌ای کوردها موجب تحرک بخشیدن به رشد بعدی جنبش شیعه شد که همواره نقش منفی در مبارزه کوردها برای کسب حق تعیین سرنوشت ایفاء کرده است. هنگامی که شیعه‌های عراق با پشتیبانی فعال ایران مبارزه وسیعی را علیه صدام شروع کردند ایالات متحده آمریکا و متحدان غربی آن با پشتیبانی مساعد ترکیه به قصد جلوگیری از استحکام مواضع بنیادگرایان شیعه در عراق، کوردها را در مقابل رژیم تا دندان مسلح صدام تنها گذاشتند. صدام که بی صبرانه در انتظار چنین لحظه‌ای بود با سرکوب کوردهای بیدفاع می خواست انتقام خود را از رسوایی شکست در کویت بگیرد. او موج جدید نژادکشی علیه کوردها را شروع کرد. بیش از ۲/۵ میلیون کورد در معرض بمباران و آتش توپخانه قرار گرفته، از بیم سلاحهای شیمیایی کشتار جمعی محل زندگی خود را ترک کردند و از مرز ترکیه و ایران رد شدند. آنها متحمل سرمای طاقت فرسا، گرسنگی، اپیدمی و مرگ جمعی بویژه در میان کودکان شدند. تراژدی کورد بطور وسیعی موضوع مورد بحث سراسر جهان شد.

صدام بعد از قلع و قمع کردن کوردها نیروی خود را علیه شیعه ها بکار برد و نهضت آنان را به خاک و خون کشید. صرفنظر از سرکوب نهضت شیعه‌های تحت حمایت ایران، رژیم تهران از نتایج پیش آمده زیاد هم ناخرسند نبود. آسیب دیدن شیعه‌ها و سرکوب خونین آنان بهای متعادلی بود که تهران در ازای مساله با اهمیتتر و خطرناکتر کورد پرداخت. توطئه جدید علیه کوردها بطور عینی از شرق و غرب سرچشمه میگرفت.

بدین ترتیب دستگاه رهبری بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا عملاً به کوردها خیانت کرد و بخاطر حفظ منافع سیاسی امپراطوری خود در منطقه خلیج فارس به صدام برای حفظ رژیم او یاری رساند. در واقع بازی تاکتیکی

«کوردها - شیعه ها - صدام حسین» گواهی آشکار از سیاست کذایی است که به کوردها تنها ایفای نقش «پول خرد» داده شده است .

مرگ جمعی کوردهای عراق و شرایط وحشتناکی که صدها هزار کورد فراری در آن قرار داشتند موجب برانگیخته شدن موج انزجار در کشورهای اروپایی شد. در چنین شرایطی دولت بریتانیا با پشتیبانی فرانسه پیشنهاد کرد به قصد تامین شرایط لازم برای بازگشت کوردهای فراری به سرزمین مادری اشان، منطقه امنی در شمال عراق ایجاد شود تا با بهره گیری از حمایت بین المللی پایه خودمختاری کوردها در آینده فراهم گردد. در رابطه با این هیاهوها «تجزیه طلبی کوردها» به شکل بی ثمری از سوی محافل حاکم کشورهایی که سیاست تضيیقاتی علیه کوردها را دنبال می کردند، بالا گرفت. دول انگلیس، فرانسه، آلمان با پشتیبانی آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی امنیت کوردهای عراق را تضمین کردند. منطقه‌ای که بنابر تصمیم سازمان ملل متحد بطرف شمال در مدار ۳۶ درجه ایجاد شد تحت پوشش دفاعی نیروهای نظامی غرب در مقابل یورشهای هوایی عراق قرار گرفت. در همین رابطه مساله سرنوشت آینده «مناطق آزاد شده کوردستان» مطرح شد. در نتیجه این انتخاب در مقابل نیروهای دمکراتیک کوردستان عراق قرار گرفت: یا برای جستجوی حل مشترک مساله «شمال عراق» وارد تماس با رژیم حاکم صدام شوند و یا این که بسوی حل مستقل حق تعیین سرنوشت در چارچوب عراق بروند که شرایط تاریخی پیش آمده این راه حل را در مقابل آنان قرار داده بود. در آغاز رهبران جنبش کورد بسوی شیوه اول حل مساله رفتند. رهبران جبهه ملی دمکراتیک کوردستان عراق بدعوت صدام حسین برای گفتگو پاسخ دادند. ملاقات آنها با صدام حسین موجب واکنشهای مختلف کوردهای عراق و خارج از کشور شد. از یک سو این ملاقات بعنوان برداشتن گام هایی در جهت جستجوی راه حل توافق شده مساله کورد در عراق توجیه می شد و از سوی دیگر آنها مورد نکوهش قرار میگرفتند چراکه با این عمل «به خاطر قربانیان سیاست نژادکشی صدام حسین علیه خلق کورد بی احترامی کرده بودند». دیکتاتور عراق این توهم را بوجود آورد که گویا امکان نسبی برای حل مسالمت آمیز و دمکراتیک مساله و برسمیت شناختن حقوق ملی کوردها برای کسب حق تعیین سرنوشت وجود دارد. عهدشکنی صدام حسین بخوبی آشکار و مذاکره با رژیم او بی دورنما بود. وانگهی باید امکان خطر حمله جدید ضد کوردی از سوی صدام در بعد وسیعی به این مساله اضافه شود. در محافل اجتماعی و سیاسی کوردستان عراق این اندیشه به ضرورت اشکال جدید حل مساله کورد نضج یافت. در همین اوضاع و احوال ایده خودمختاری داخلی بعنوان راه حل مساله کورد دستخوش بحران شد و بیشتر اهمیت خود را در میان مردم از دست داد و این در نتیجه شکست تلاش های اولیه برای دست یافتن به این شکل خودمختاری ملی در کوردستان عراق بود. تجزیه و تحلیل این مساله از چارچوب این مقاله خارج است، فقط یادآور می شویم که فقدان سنت دمکراسی واقعی، اشاعه اشکال دیکتاتورمنشانه زمامداری و بالاخره فشار مذهب حاکم اسلامی که شدیداً با تعیین مرزهای ملی مخالف بوده، بر «امت» اسلامی تکیه دارد، در نهایت در شرایط کنونی مساله خودمختاری را بسیار بغرنجتر از آنچه که هست می نماید. نمونه آن سرنوشت خودمختاری کوردها در عراق است.

قانون خدشه‌دار شده شماره ۳۳ مارس ۱۹۷۴ میلادی که مربوط به خودمختاری کوردستان عراق* بود با توجه به نیم بند بودن آن و دستکاری صدام و رژیمش با «وضع خودمختاری» و عملیات تجاوزگرانه و همه جانبه او علیه «منطقه

* آن را رسماً «منطقه خودمختار کوردستان» نامیدند که البته تمام کوردستان عراق (و از جمله مناطق نفت خیز کرکوک) وارد آن نمی شدند .

خودمختار کردها» به بی اعتباری کامل آن قانون انجامیده است. اگر بخواهیم صادقانه برخورد کنیم باید بگوئیم که کردها بعنوان یکی از خلقهای کهن جهان با اصالت و فرهنگ ملی و سنتی بسیار غنی در نتیجه تبعیض سیاسی برخی از کشورهای خاورمیانه و نزدیک و مواضع آزمندانه کشورهای بزرگ همواره برای طرح استقلال ملی محدود بوده اند، در واقع آن چیزی که بخودی خود برای خلقهای دیگر واضح است برای کردها ممنوع می باشد. اما چنانکه در زندگی غالباً پیش می آید واقعتهای عینی راه خود را باز می کنند. حل نشدن مساله کورد و یا حل نیم بند آن موجب پدید آمدن جنبش های اجتماعی جدیدی در کوردستان می شود. در این جا این واقعیت مشهور مصداق دارد که هر مساله ای زمانی حل شده محسوب میگردد که بدرستی حل گردد. نیروهای ملی کورد با توجه به موقعیت سیاسی داخلی و داخلی ذکر شده بالا به این نتیجه رسیده اند که طبق واقعتهای موجود بدون طرح خروج از ترکیب کشور عراق برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت ملی خود به شکل فدراسیون اقدام کنند که امروزه در بسیاری از کشورهای متمدن متداول می باشد .

با توجه به تسلط این فضای اجتماعی و سیاسی در نوزدهم ماه مه ۱۹۹۲ میلادی انتخاب مجمع ملی (پارلمان) کوردستان در کوردستان عراق صورت گرفت. انتخاب در شرایط دمکراسی واقعی و بر اساس رای و اراده مردم برگزار شد. کمیسیون تشکیل یافته از احزاب ملی کورد و سازمانها و گروه های بین المللی بر جریانات انتخابات نظارت کامل داشتند. همان طوری که انتظار میرفت در اساس نمایندگان با نفوذترین احزاب کوردستان عراق حزب دمکرات کوردستان (حدک) و اتحادیه میهنی کوردستان (امک) برای پارلمان انتخاب شدند. برای شرکت خلقهای کم شمار آسوریها و دیگر اقلیتهای ملی کوردستان در پارلمان شرایط لازم فراهم شد (۵ نماینده). هرچند از نظر تعداد انتخاب کنندگان، آسوریها دارای حد نصاب ۷٪ برای فرستادن نماینده به پارلمان نبودند، این امکان به آنان داده شد تا در بین کاندیداهای آسوری انتخابات صورت گیرد، در نتیجه ۵ نماینده آسوری برای پارلمان انتخاب شدند. اتحادیه میهنی کوردستان و حزب دمکرات کوردستان و رهبران جلال طالبانی و مسعود بارزانی از رهبری فردی کوردستان عراق که تحت کنترل آنها بود امتناع کرده، اصول برابری را در تمام سطوح رهبری پذیرفتند.

در ۴ ژوئن ۱۹۹۲ میلادی مجمع ملی کوردستان تشکیل حکومت داد و یک آسوری نیز به مقام وزیری رسید. در ۴ اکتبر ۱۹۹۴ میلادی مجمع ملی بیانیه مهمی را در رابطه با اتحاد فدراتیو به تصویب رساند. در این بیانیه قید شده است: «در شرایط کنونی خلق کورد یک دل و جان در رابطه با سرنوشت خود تصمیم گرفته تا مناسبات حقوقی خود را با حکومت مرکزی بر پایه اتحاد فدراتیو در چارچوب عراق دمکراتیک پی ریزی کند». بیانیه پارلمان کوردستان موجب واکنشهای مختلفی در جهان شد. هرچند در محافل دمکراتیک و لیبرال جهانی این بیانیه با درک و تائید آن مواجه شد اما کشورهای تقسیم کننده کوردستان علیه این بیانیه اقدام نمودند. از ۱۲ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۹۲ میلادی وزرای امور خارجه ترکیه، ایران و سوریه در آنکارا «حوادث کوردستان عراق» را مورد بحث قرار داده، صرفنظر از اختلاف نظرهایشان در رابطه با مساله کورد همدل و هم صدا شدند. آنها اعلام کردند «در رابطه با وضعیت کنونی کوردستان عراق نگران بوده، مخالف تجزیه خاک عراق میباشند». رژیم عراق که دارای مناسبات خصمانه با این کشورها بود این بیانیه را تائید کرده، اظهار نمود فقط متاسف است که بعنوان ذینفع در رابطه با مساله کورد به آن جا دعوت نشده

است. برعکس، مواضع نیروهای اپوزیسیون عراقی* مثبت بود. در کنگره ای که در ۳۱-۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ میلادی در شهر صلاح الدین برگزار شد بیانیه مشترکی از سوی آنها به تصویب رسید. در این بیانیه آمده است: آنها از روند دمکراتیزاسیون در کوردستان عراق و بخصوص از تصمیم پارلمان ملی در مورد نظام فدراتیو عراق پشتیبانی میکنند.^{۱۰} پارلمان کوردستان و نیروهای اپوزیسیون عراقی اعلام کردند که پایه نظام سیاسی عراق باید متکی بر «یکپارچگی عراق، دمکراتیسم، چند حزبی بودن و فدرالیسم» باشد.^{۱۱}

روند دمکراتیزاسیون در کوردستان عراق و ایجاد ارگانهای ملی خودمختار در شرایط بغرنج سیاسی و داخلی صورت میگرفت. مناطق غنی کوردستان عراق در نتیجه عملیات نظامی ارتش عراق به ویرانه تبدیل شده است. اقتصاد آن ویران و کشاورزی دچار رکود شده است. میلیونها کورد بی خانمان و فاقد وسایل لازم برای امرا معاش می باشند. رژیم صدام حسین سیاست خشن محاصره کوردستان را در پیش گرفته، ترکیه به شیوه‌های مختلف مانع رسیدن کمک‌های بشردوستانه از اروپا و ایالات متحده آمریکا به کوردها میشود. وخامت مناسبات حزب دمکرات کوردستان و اتحادیه میهنی کوردستان از یکسو و مناقشه با حزب کارگران کوردستان از سوی دیگر مرکز مصیبت‌های جدیدی برای کوردستان عراق شده است.

در چنین شرایطی سخنی از رشد آسان روند خودمختاری کوردستان جنوبی نمیتواند در میان باشد و این مساله در رابطه با عوامل نامساعد داخلی و خارجی است. اقتصاد ویران شده، گرسنگی، فقر، نابسامانی ده‌ها هزار کورد موجب بوجود آمدن وضعیت متشنج و انفجارآمیزی شده است. فقدان اتحاد واقعی احزاب حاکم کورد حزب دمکرات کوردستان و اتحادیه میهنی کوردستان و مقابله آنان با همدیگر باعث پدید آمدن مشکلات بیشتری شده است. فضای بوجود آمده بعد از انتخابات سال ۱۹۹۲ میلادی حکومت در کوردستان جنوبی به شکل تمام و کمال نتوانست جوابگوی علایق یگانگی ملی و استقرار دولت کوردی شود. در نظام دولتی اکثر اوقات علایق حزبی بالاتر از علایق عموم مردم قرار گرفته است.

تشنج و رویاروی دو حزب بخصوص با نزدیک شدن انتخابات پارلمان جدید در ماه مه ۱۹۹۵ شدت گرفت. اظهارات رهبران احزاب نامبرده در مورد انتخابات پارلمان آینده شایان توجه است. در بیانیه رهبران حزب دمکرات کوردستان آمده است که در انتخابات جدید جایی برای امتیاز دادن و سازش برای تعیین کرسیهای پارلمان و ساخت حکومت نباید باشد. بیانیه رهبر اتحادیه میهنی کوردستان در تابستان ۱۹۹۳ میلادی نیز جلب توجه می کند. این بیانیه اظهار داشته است که صرفنظر از نتیجه انتخابات جدید اتحادیه میهنی کوردستان بر اصل ۵۰:۵۰ بودن در تقسیم کرسی‌های پارلمان و ساختار دولتی پافشاری خواهد کرد. مشاهده این مساله که حفظ اصل ۵۰:۵۰ در ساختار دولتی بعثت انتظار احزاب پیشرو از نتایج مختلف انتخابات آینده می باشد، مشکل نیست.

همین امر موجب وارد شدن عناصر تشنج در مناسبات آنان می شود.

* نیروهای اپوزیسیون رژیم صدام عبارت بودند از «جنبش ملی عرب»، «جنبش طرفداران دمکراسی»، «نهضت مذهبی سنی‌ها و شیعه‌ها» و «جنبش کردهای طرفدار آزادیهای دمکراتیک».

^{۱۰} Armanc №۱۳۳:۱۹۹۲

^{۱۱} همانجا

مناسبات حزب دمکرات کوردستان و اتحادیه میهنی کوردستان بعلت وجود یک سلسله عوامل دیگر و از جمله تقسیم بودجه بدست آمده از پست گمرگی وخیم تر شد. بدین ترتیب اوضاع انفجارآمیز و بهانه های کافی برای بی ثبات کردن اوضاع مورد بهره برداری رژیم های حاکم در کشورهای همسایه قرار میگردد. خاطر نشان می سازیم که ترکیه، ایران و سوریه (با تأیید عملی مواضع عراق) از ماه مه ۱۹۹۲ میلادی هر ۶ ماه یکبار برای اخذ تدابیر لازم در جهت برهم زدن روند خودمختاری کوردستان جنوبی به بحث نشسته، هدفمندانه از مشکلات و رویارویی حزب دمکرات کوردستان و اتحادیه میهنی کوردستان بهره برداری میکنند.

رویارویی حزب دمکرات کوردستان و اتحادیه میهنی کوردستان به درگیریهای مسلحانه نیز کشیده شد. این درگیریها در اوایل ماه مه ۱۹۹۴ میلادی در بین دستجات حزب دمکرات کوردستان و اتحادیه میهنی کوردستان شروع شده، با کشیده شدن آن به مناطق دیگر بعد وسیعی بخود گرفت. چند ماه پس از شروع درگیریهای مسلحانه اتحادیه میهنی کوردستان کنترل مناطق سوران و حزب دمکرات کوردستان کنترل مناطق بادینان را بدست گرفت. این واقعه خسارات بسیاری به امور خودمختاری کوردها وارد نمود. اتحادیه میهنی کوردستان با تصرف پایتخت شهر اربیل، مرکز منطقه خودمختار را تحت کنترل خود قرار داد. در بعضی از محافل کورد این حرکت بعنوان کودتای دولتی ارزیابی می شود.

مشکل است از ملامت سخت رهبران حزب دمکرات کوردستان و اتحادیه میهنی کوردستان خوداری کرد که در چنین موقعیت نادری که برای ایجاد و رشد ساختار ملی - دولتی پیش آمده، وارد مناقشات برای خود نابودی شده اند. در عین حال نمی شود بیانیه های متعدد مسعود بارزانی و جلال طالبانی را در رابطه با آمادگی برای نقطه پایان گذاشتن به اختلافات مرگبار برای رهایی ملی را نادیده گرفت. این بیانیه ها بهانه ای برای تامل جدی است. رهبری حزب دمکرات کوردستان و اتحادیه میهنی کوردستان در بعضی از موارد دنباله رو حوادثی شدند که به احتمال زیاد سرویس های ویژه دول همسایه و همچنین عناصر مشخصی از این احزاب برانگیخته اند. این سرویس ها با ساختارهای مافیایی به اهدافی دست یافته اند که هیچگونه وجه اشتراکی با علایق خلق بسیار رنج کشیده کوردستان جنوبی ندارد. فعالیتهای مخرب سرویسهای ویژه کشورهای همسایه و عناصر ضد خلقی در خود کوردستان که بر اساس مصوبات وزرای امور خارجه ترکیه، ایران و سوریه برنامه عقیم ساختن روند استقرار نظام دولتی ملی کورد را در پیش گرفته اند، براحتی مشاهده می شود. با توجه به امکانات رسوخ در «مناطق آزاد کوردستان» سرویس های ویژه سه کشور نامبرده سهم قابل ملاحظه ای را در متشنج ساختن اوضاع بعهدہ دارند.

بدین ترتیب نتایج رویدادهای کوردستان جنوبی و درس های آن اهمیت سرنوشت سازی برای کل جنبش ملی کورد دارد. شرط عمده موفقیت جنبش ملی کورد در هر مرحله ای از رشد آن حفظ یگانگی صفوف آن است. متاسفانه نمونه بی اعتنایی به این واقعیت به اندازه کافی در تاریخ کورد وجود دارد و حوادث اخیر تأیید مجدد این مساله است.

بخش سوم

کوردهای ترکیه به مبارزه برمی خیزند.

پروفسور آ. حسرتیان

در سالهای اخیر حدت مساله كورد در تركيه مشاهده ميشود. علت آن عقب ماندگی اقتصادی مناطق كوردنشین، فقدان حقوق سیاسی خلق كورد، رشد آهسته زندگی اجتماعی و فرهنگی و نادیده گرفتن حقوق ملی آنها می باشد. مساله كورد با توجه به تاثیر آن در روندهای اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و ملی جای برجسته ای را در رشد عمومی کشور اشغال می کند. با این حال محافل حاکم تركيه در طی حاکمیت جمهوری حتا يك سند قانونی را در جهت حل جزئی مساله كورد نپذیرفتند. بغير از این، آنها در طی این مدت سیاست بی اعتنائی کامل به حقوق كوردها را در پیش گرفتند. همین امر موجب قیام های متعدد كوردها در دهه های ۲۰ و ۳۰ میلادی و تشدید جنبش ملی رهایبخش كوردها پس از کودتای دولتی ۲۷ ماه مه سال ۱۹۶۰ میلادی شد. این کودتا موجب احیاء فعالیتهای سیاسی در کشور و فعال شدن نیروهای مترقی گردید.

در اواخر دهه ۷۰ میلادی جنبش ملی دموکراتیک در كوردستان تركيه ابعاد گسترده ای بخود گرفت. در این دوره دهها گروه و حزب سیاسی كورد بصورت مخفی و نیمه مخفی فعالیت میکردند. آنها روزنامه ها و مجلاتی بزبان كوردی منتشر کرده، در آنها ابعاد مختلف مساله كورد در تركيه و سیاست رسمی حکومت و احزاب بورژوازی را در رابطه با كوردها مورد بررسی و انتقاد قرار داده، خواستهای ملی و اجتماعی خلق كورد را تشریح میکردند.

این مساله موجب ناآرامی و اضطراب محافل حاکم تركيه شد. آنها بعلت وحشت از جنبش كورد برای سرکوب آن متوسل به اقدامات تضعیفی گسترده ای شدند. این روند بویژه پس از کودتای دولتی امرای ارتش تركيه در سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی شدیدتر شد. در نتیجه، جنبش ملی رهایبخش كورد در تركيه متحمل تلفات بسیاری شد. براساس قانون وضعیت فوق العاده صدها میهن پرست كورد اعدام شده، دهها هزار نفر دستگیر شدند. نمایندگان احزاب مخفی سیاسی، سازمانهای اجتماعی، اعضاء حزب سوسیالیست كوردستان تركيه (ح.س.ك.ت)، حزب کارگران كوردستان (ح.ك.ك) توسط حکومت نظامیان به پای میز محاکمه کشیده شدند. بسیاری از میهن پرستان كورد توانستند بخارج از کشور و بطور عمدۀ به کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه و نزدیک پناه برده تا بتوانند فعالیتهای خود را در چارچوب اتحادیه های مختلف كوردی ادامه دهند.

صرفنظر از سیاستهای مرتجعانه محافل حاکم تركيه که در جهت همگونسازی كوردها می باشد، خلق چندین میلیونی كورد با جدیت اصالت ملی، زبان مادری و فرهنگ و سنن خود را حفظ می کند. تعیین تعداد جمعیت واقعی كوردهای «ترکیه» بعلت فقدان آمارهای موثق سرشماری میسر نیست. در طی موجودیت جمهوری تركيه ۱۳ بار سرشماری نفوس انجام گرفته است. ۵ سرشماری آخر در سالهای ۱۹۷۰، ۱۹۷۵، ۱۹۸۰، ۱۹۸۵ و ۱۹۹۰ میلادی صورت گرفت اما نتایج مربوط به ترکیب ملی منتشر نشد. حکومت سعی میکرد بهرترتیبی که شده وجود كوردها و زبان كوردی را در کشور نفی کند. برای مثال می توان نمونه ذیل را متذکر شد. برای کارمندان دولت که میبایست

سرشماری نفوس ترکیه را در سال ۱۹۸۵ میلادی بعهدہ گیرند دستورالعملی تهیه شد کہ در آن در مقابل سوال - بغير از زبان مادری چه زبان دیگری را می دانید زبانهای انگلیسی، فرانسوی، عربی یا کوردی بعنوان نمونه قید شده بود. دادستان دادگاه امنیت دولتی ذکر زبان کوردی در این دستورالعمل را بعنوان تلاش در جهت تضعیف حس «ملی» و تبلیغ کوردگرایی تفسیر کرده، با فراخواندن گروه ۱۱ نفری شرکت کننده در تنظیم پرسشنامه موصوف، برای آنها درخواست ۵ تا ۸ سال زندان نمود. بغير از این براساس گزارش مطبوعات ترکیه سوال مربوط به زبان مادری از ورقه سرشماری نفوس^{۱۲} در اکتبر ۱۹۹۰ میلادی حذف گردید. حکومت ترکیه از آن بیم داشت کہ بسیاری از شهروندان کشور در جواب به این سوال زبان واقعی خود را «کوردی» ذکر کنند و بدین ترتیب تعداد واقعی کوردها در نتیجہ سرشماری مشخص شود.

بر اساس گزارشات منابع کوردها در سال ۱۹۹۱ میلادی نزدیک به ۱۵ میلیون کورد در ترکیه زندگی می کردند. طبق برآورد ما تعداد کوردهای ترکیه نباید بیش از ۱۰ میلیون یا ۱۷٪ از ساکنین کشور باشد.

اکثریت قریب به اتفاق کوردها به گونه ای متراکم در ولایات آگری، آدیامان، بینگول، بتلیس، وان، گازی آنتیپ، دیاربکر، قارص، ملاطیه، ماردین، موش، سیرت، اورفه، حکاری، الازیگ، ارزنجان و ارزروم زندگی می کنند. کوردها اکثریت جمعیت ولایتهای آگری، بینگول، بتلیس، حکاری، ماردین و وان را تشکیل میدهند.

کوردها در خارج از کوردستان ترکیه در استانبول، آنکارا و همچنین بعضی از شهرهای بزرگ آناتولی مرکزی و غربی (جهان بیلی، توکاتا، چانکری) زندگی میکنند. علیرغم فقدان مدارس کوردی، ممنوعیت انتشار روزنامه ها، مجلات و سایر نشریات بزبان کوردی و سیاست همگونسازی محافل حاکم ترکیه، نزدیک به ۸۰٪ کوردها بویژه در دهات از زبان ترکی بیگانه اند و فقط بزبان کوردی تکلم می کنند. بغير از این کوردها نه تنها زبان مادری بلکه فرهنگ و اصالت قومی خود را کہ متمایز کننده آنان از ترکها می باشد حفظ می کنند. مذهب نقش برجسته ای در زندگی معنوی کوردها ایفاء می کند. کوردهای ترکیه پیرواسلام تسنن هستند. از سوی دیگر طبق اطلاعات بدست آمده نزدیک به ۲ میلیون از آنان پیرو تشیع بوده، تقریباً ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار کورد نیز یزیدی می باشند. قریب به اتفاق کوردهای شیعه (علویها، قزلباشها) پیرو یکی از جریانهای افراطی شیعه اهل حق (مردم راستین) یا علی اللهی می باشند. آنها بطور عمده در درسیم (ولایات تونجلی، الازیگ، ملاطیه، قهرمان مرعش و غیرو) زندگی میکنند. کوردهای شیعه کہ گروه قومی زازا با گویش مختص بخود را تشکیل میدهند ستمدیده ترین بخش کوردها میباشند چرا کہ نه تنها تحت ستم ملی بلکه تا حد قابل توجهی تحت ستم مذهبی نیز میباشند. این وضعیت موجب برانگیخته شدن نارضایتی شدیدی در میان این بخش از کوردها شده است.

اکنون اختلافات مذهبی علیرغم تاثیر منفی آن بر جنبش کورد نقش تعیین کننده ای ندارد چرا کہ در حال حاضر خودآگاهی ملی و قومی کہ در سال های اخیر شکل گیری آن افزایش یافته در درجه نخست قرار میگیرد.

^{۱۲} Hurriyet ۱۱.۰۵.۱۹۹۰

در این میان مذهب و بویژه بعضی از فرقه‌های صوفیگری هنوز نقش برجسته‌ای را در زندگی معنوی کوردها ایفاء می‌کنند. این مساله نه تنها مورد استفاده محافل حاکم ترکیه بلکه نمایندگان اقشار فوقانی کورد مانند آغا و شیخ قرار می‌گیرد که هنوز تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر اقشار وسیعی از کوردها دارند.

کوردستان ترکیه همچنان بعنوان عقب مانده‌ترین بخش کشور با ویژگی مختص به خود باقی مانده است. کوردستان یک پنجم کشور را تشکیل داده، نزدیک به ۱۸٪ جمعیت کشور در آن زندگی می‌کنند. در این جا تراکم جمعیت کمتر از غرب ترکیه است. در سال ۱۹۸۵ میلادی اگر تراکم جمعیت در سطح کشور بالغ بر ۶۶ نفر در یک کیلومتر مربع بود این رقم در نقاط کوردنشین ۴۶ نفر در یک کیلومتر مربع بود. بدین ترتیب از سال ۱۹۸۰ میلادی به بعد در تراکم جمعیت کوردستان ترکیه به نسبت کل کشور ماهیتا تغییری حاصل نشد، در حالی که همزمان در سطح کشور به تعداد ۸ نفر به تراکم جمعیت افزوده شده بود (در سال ۱۹۸۰ میلادی تراکم جمعیت ۵۸ نفر بود). در همین رابطه باید یادآور شد که رشد جمعیت در نواحی کوردنشین به نسبت کل کشور بالاتر بود (یعنی ۳٪).

پایین بودن تراکم جمعیت را میتوان با مهاجرت ثابت جمعیت از شرق کشور به ولایات غربی و بطور عمده بعثت عدم رشد صنعت مناطق کوردنشین به شهرها توضیح داد. در سال ۱۹۸۹ میلادی فقط از ۳ ولایت شرقی (قارص، آگری، ارزروم) ۱۰۰ هزار نفر^{۱۳} به بخش غربی کشور مهاجرت کردند. در سال ۱۹۹۰ میلادی از شرق کشور ۶۶۳۰۵۰۰ نفر به استانبول آمدند^{۱۴}. در سالهای بعد نیز مهاجرت مردم از ولایات شرقی بغرب ادامه پیدا کرد.

تقریباً ۷۰٪ کوردها در دهات و ۳۰٪ در شهرها زندگی می‌کنند (در مجموع جمعیت شهرنشین ترکیه بیش از ۵۰ درصد است).

کوردستان ترکیه غنی از منابع زیر زمینی چون نفت، کرومیت، فسفات، سنگ معدنی آهن و غیره است. همچنین در اینجا منابع انرژی نیز وجود دارد: فقط ایستگاه مولد برق آبی کبان ۱۱٪ از نیاز انرژی الکتریکی مراکز صنعتی چون آدانه، آنکارا، ازمیر و استانبول را تامین می‌کند. معذالک سهم ولایات شرقی فقط ۱۰٪ از صنایع تبدیلی موسسات دولتی و ۲/۷٪ از صنایع تبدیلی موسسات خصوصی می‌باشد که در آن نیز فقط ۵ درصد از کارگران آن رشته مشغول بکار می‌باشند. صنایع بزرگ عملاً وجود ندارند. در این جا فقط ۱۸٪ از توان کارخانه‌های قند، ۱۴٪ از کارخانه‌های سیمان سازی و تقریباً ۱۰٪ از کارخانه‌های ریسندگی و دستگاه‌های بافندگی مستقر شده‌اند. اما جای نخست در اقتصاد مناطق کوردنشین به کشاورزی تعلق دارد. در این جا ۴۰٪ اغانم پرورش می‌یابند، ۲۱٪ زمینهای قابل شخم زراعی ترکیه در ولایات شرقی قرار دارد. کوردستان ترکیه ۱۵٪ کل محصولات کشاورزی کشور را تامین میکند. اکنون مکانیزه کردن کشاورزی همچنان ادامه دارد. هرچند که این روند خیلی به کندی جریان دارد معذالک نمی‌تواند مناطق کوردنشین را در برنگیرد. بدین ترتیب اکنون ۱۰٪ پارک تراکتورها (۴۷٪ در غرب و ۴۳٪ در مرکز) در شرق بوده، اگر ۷۰٪ زمین‌ها در غرب با تراکتور شخم زده میشود این رقم در مرکز ۴۰٪ و در شرق نزدیک به ۲۰٪ است.

^{۱۳} Tercumen ۱۸.۰۵.۱۹۹۰

^{۱۴} همانجا ۱۹۹۱.۰۱.۷۰

در مجموع کوردستان ترکیه ۸٪ محصولات صنعتی و ۱۹٪ محصولات کشاورزی را به بودجه سراسر کشور ارائه می‌دهد.

معذالک تمام موارد گفته شده بدین معنی نیست که در شمال ترکیه هیچ گونه تغییر اجتماعی و اقتصادی روی نمیدهد. این منطقه بتدریج به روابط بازرگانی خارجی و داخلی کشیده میشود. اکنون اشکال مدیریت سرمایه داری در همه جا، چه در شهر و چه در روستا پدید آمده، مستحکم تر میگردد.

دولت با تلاش برای مداخله در روند استقرار نیروهای تولیدی سعی میکند از منابع و ذخایر طبیعی این منطقه حداکثر استفاده را بکند. از سوی دیگر دولت امیدوار است که اختلاف سطح رشد اجتماعی - اقتصادی بین غرب و شرق کشور را کاهش دهد.

تمام برنامه های ۵ ساله توجه ویژه ای به ضرورت بالا بردن اقتصاد مناطق عقب مانده و بالاحص ولایات شرق و جنوب شرقی مبذول می دارند. دولت اوزال نیز در زمان خود برنامه ویژه رشد جنوب شرقی آناتولی را به تصویب رساند. این برنامه ساختن ۱۵ سد و ۱۸ نیروگاه برق اتمی را در نظر گرفته بود. از نظر دولت این طرح موجب دوبرابر شدن تولید انرژی الکتریکی و آبیاری ۱/۸ میلیون هکتار میشود.

معذالک متخصصین عملی شدن این پروژه‌ها را با بدبینی مورد ارزیابی قرار دادند چرا که پروژه‌های مشابه در گذشته نیز به تصویب رسید ولی هیچوقت به انجام نرسید. حتا سلیمان دمیرل دبیرکل حزب راه راست و رئیس جمهور فعلی در مسافرتی که در سال ۱۹۹۰ به ولایات جنوب شرقی داشت تردید خود را از عملی شدن این پروژه‌ها ابراز کرد^{۱۵}.

از سوی دیگر کمتر از ۱۰٪ تمام سرمایه گزاریهای کشور مربوط به شرق ترکیه می باشد. در این جا لازم است به سرمایه های خصوصی ترکیه اشاره نمود که صرفنظر از وجود تمام امکانات لازم برای گسترش آن در این منطقه با بی میلی به بهره برداری و آباد کردن کوردستان ترکیه سوق داده میشود. این را می توان با فقدان ثبات سیاسی در آن جا مرتبط دانست. نمایندگان بورژوازی کورد نیز ترجیح می دهند در مناطق غربی کشور سرمایه گذاری کنند و بنابر قاعده شریک شرکتهای خصوصی ترکیه میشوند.

حکومت‌های ترکیه سعی کردند تا سرمایه های خارجی را نیز در جهت رشد ولایات جنوب شرقی ترکیه به آن جا بکشانند. در ماه مه ۱۹۸۶ میلادی مجلس کبیر ملی ترکیه (م. ک. م. ت) لایحه قانونی اعطاء حق کسب زمین به شرکتهای خارجی را در این کشور به تصویب رساند.

در سالهای اخیر تغییراتی در ترکیب اجتماعی کوردها مشاهده می شود. جمعیت کوردها را بطور عمده کشاورزان تشکیل میدهند. ۷۲٪ از نیروهای فعال اقتصادی مشغول بکار کشاورزی هستند. پدیداری مناسبات حاکم تولیدی در روستاهای کشور نیز جلب توجه می کند. در اواسط دهه ۷۰ در ۲۲ ولایتی که شرق ترکیه را تشکیل می دهند ۳۰٪ کشاورزان فاقد زمین بودند در حالیکه ۴۲٪ از تمام زمینهای قابل کشت متعلق به ۳٪ تا ۵٪ از زمینداران بزرگ بود. در دهات فقط ۳٪ زراعت امکان استفاده از تکنیکهای کشاورزی را دارند.

^{۱۵} Hurriyet ۱۰.۰۵.۱۹۹۰

تحولات اجتماعی - اقتصادی کوردستان ترکیه موجب تسریع تمایز طبقاتی در شهر و روستا شده است. اکنون روستاهای کوردنشین در مرحله گذار با افول تدریجی مناسبات فئودالی را از سر می گذرانند. با تبدیل شدن فئودالهای کورد به سرمایه‌دار روند شکل‌گیری بورژوازی کورد شروع شده، اقتصاد خرده مالکی جدیدی بوجود می‌آید. لایه بندی روستاهای کوردستان نه تنها در نتیجه تکامل درونی جامعه کورد بلکه تحت تاثیر روندهای اجتماعی و اقتصادی در کل ترکیه انجام می‌گیرد.

تلاشی مناسبات منسوخ اجتماعی در مناطق کوردنشین موجب افزایش تعداد کشاورزان بی زمین میشود که در شرایط عقب ماندگی کوردستان موفق به پیدا کردن کار در محل زندگی شان نشده، مجبور به مهاجرت به نقاط رشد یافته غرب ترکیه یا کشورهای اروپای غربی میشوند و در این کشورها در کارهای سخت و کم درآمد مورد استفاده قرار می‌گیرند. کوردها همواره نقش قابل ملاحظه‌ای در فعالیتهای سیاسی و ساختار دولتی ترکیه داشته‌اند حتا در دوران امپراطوری عثمانی کوردها پستهای بالایی را در دستگاه دولتی و ارتش ترکیه اشغال کرده بودند. آنها در حوادث سرنوشت ساز ۱۹۲۲-۱۹۱۹ میلادی در ترکیه نقش فعالی داشتند. لازم به تذکر است که بیش از ۷۰ کورد وارد مجلس کبیر ملی ترکیه (م.ک.م.ت) شدند که در سال ۱۹۲۰ میلادی در آنکارا ایجاد شده بود. هرچند که این نمایندگان حافظ منافع توده کثیر خلق کورد نبودند معذالک واقعیت شرکت نمایندگان کورد در مجلس نشانه تاثیر آنان در وضعیت سیاسی و دولتی کشور بود.

با توجه به ممنوع بودن احزاب سیاسی کورد در ترکیه کوردها بنابر قاعده از طریق لیست احزاب ترکیه یا بعنوان نمایندگان «مستقل» از استانهای شرقی وارد مجلس کبیر ملی ترکیه و ارگانهای اداری محلی میشوند. بدین ترتیب همیشه نمایندگان با ملیت کورد در مجلس کبیر ملی ترکیه حضور دارند. هرچند که آنان با رای انتخاب کنندگان کورد به مجلس راه می‌یابند حتا به صورت ظاهر هم از منافع کوردها دفاع نمی‌کنند چرا که طبق قانون ترکیه آنان بعنوان نمایندگان منطقه خاصی شناخته نشده، جزو نمایندگان سرتاسر ترکیه قلمداد می‌شوند. اما مساله به این امر منحصر نمی‌شود. کوردها بعلت محدودیتهای قانون ترکیه نمی‌توانند در ارگانهای دولتی محلی و پارلمان حافظ علایق ملی شان باشند.

در نیمه دوم دهه ۷۰ میلادی و در شرایط فعال شدن حیات سیاسی ترکیه و اعتلاء جنبش کورد، شهرداران بعضی از شهرهای شرق کشور کورد بودند معذالک پس از کودتای نظامی در سال ۱۹۸۰ میلادی آنها توسط حکومت نظامیان به جرم تبلیغ «کورد گرایی» و «تجزیه طلبی» دستگیر شده، چون بسیاری از فعالین کورد به زندانهای دراز مدت محکوم شدند.

تضعیقات حکومت ترکیه بخصوص پس از به قدرت رسیدن نظامیان در سال ۱۹۸۰ میلادی تشدید شد. آنها علیرغم ضربات قابل ملاحظه‌ای که به جنبش کورد وارد کردند، نتوانستند فعالیت احزاب کورد را بطور قطعی در کشور قطع کنند.

اکنون جنبش کورد مرحله نوینی را میگذرانند. اگر در گذشته در دهه ۲۰ جنبش کورد بطور عمده تحت رهبری اقشار فوقانی عشایر و روحانیون بود اکنون توسط احزاب نسبتا پخته که بر طبق قاعده دارای برنامه مدون مبارزاتی برای حل مساله ملی هستند رهبری میشود.

اکنون در ترکیه و همچنین در کشورهای اروپای غربی نزدیک به ۱۰ حزب و گروه سیاسی کورد ترکیه فعالیت میکنند. با نفوذترین آنها عبارتند از: حزب سوسیالیست کوردستان ترکیه (ح.س.ک.ت.ت. برهبری کمال بورکای) و حزب کارگران کوردستان (ح.ک.ک. برهبری عبدالله اوجلان).

وجود تعداد کثیر احزاب سیاسی نشانه تقسیم شدن جنبش کورد و وجود ایدئولوژیها و جریانات مختلف سیاسی (از چپ افراطی تا ناسیونالیسم راست) می باشد. فعالیت یکی از آنان در جهت کسب استقلال کوردستان با ارجعیت قائل شدن به جنگ مسلحانه برای رسیدن به این هدف است، دیگران طرفدار اتحاد نیروهای چپ کشور و منطقه بوده، حل مساله کورد را در پیوند با موفقیت کل جنبشهای ترقیخواه در ترکیه و سایر کشورهای خاور نزدیک و میانه میدانند. این، حل مساله کورد را به شکل خودمختاری ملی یا فدراسیون در چارچوب ترکیه دمکراتیک تلقی کرده، شعار جدایی کوردستان ترکیه را پیش نکشیده، آن را تابع شرایط مشخص تاریخی می داند. راه سوم محدود به دستیابی خودمختاری فرهنگی در چارچوب ترکیه میباشد. بخش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران کورد به این گروه تعلق دارند. نمایندگان آنان با مراجعه به افکار عمومی جهان خواهان فشار به حکومت ترکیه برای لغو وضعیت فوق العاده در استانهای شرق و جنوب کشور، امکان استفاده از زبان مادری، تحصیل کودکان در مدارس کوردی، رشد فرهنگی و انتشار آثار آنان بزبان کوردی میباشند.

بخشی از اقشار فوقانی کورد مخالف هرگونه تغییری در جامعه کوردی می باشند. کارفرمایان بزرگ کورد که در مراکز صنعتی غرب کشور (آنکارا، ازمیر، استانبول) زندگی میکنند و همچنین زمینداران بزرگ کورد که در میان بخشی از کوردهای شرق کشور دارای نفوذ هستند بطور عمده به این گروه تعلق دارند. در کل، آنان دارای روابط تنگاتنگ اقتصادی و سیاسی با بورژوازی ترکیه بوده، در مقابل دفاع از سیاست محافظ حاکم ترکیه، پستهای پر منفعت در حکومت و در مجلس کبیر ملی ترکیه و سایر ادارت دولتی بدست می آورند.

در حال حاضر این محافظ مظهر علایق توده کثیر کورد که در میان آنان رشد خودآگاهی ملی، افزایش سیاسی شدن و تمایل به مبارزه برای کسب حقوق ملی دیده می شود، نیستند.

در اوایل دهه ۸۰ میلادی با شروع همکاری احزاب سیاسی کورد با نیروهای چپ کشور و از جمله حزب کمونیست ترکیه مرحله کیفی نوینی در مبارزه کوردهای ترکیه بوجود آمد. در نتیجه تلاش این احزاب، تشکیلات «وحدت چپ ترکیه و کوردستان ترکیه» در دسامبر ۱۹۸۴ میلادی ایجاد شد ولی بعلت اختلاف نظر، این تشکیلات در اواخر سال ۱۹۸۸ از هم پاشید.

در اواخر دهه ۸۰ احزاب کوردی سعی کردند حرکت خود را با هم هماهنگ کنند. در ژوئن سال ۱۹۸۸ میلادی جبهه آزادیبخش کوردستان (Tevger) در سوئد تشکیل شد. ۸ حزب و گروه سیاسی کوردستان وارد آن شدند. جبهه به تمام احزاب کورد پیشنهاد کرد تا در مبارزه برای رهایی ملی خلق کورد متحد شوند. جبهه سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته به آن، کشورهای دمکرات و صلح دوست، احزاب دمکرات، انجمن های انسانی، تشکیلات زنان و جوانان و تمام انسانهای شریف را برای همبستگی با مبارزه خلق کورد فراخواند. معذالک این مراجعات عملا نتایج سیاسی واقعی بدست نیاورد.

سیاست شوینیستی محافل حاکم ترکیه در رابطه با مساله کورد در آخرین قانون اساسی پذیرفته، در رفراندوم ۷ نوامبر سال ۱۹۸۲ میلادی تحکیم شد. قانون اساسی کنونی جمهوری ترکیه همانند قانون اساسی قبلی آرمانهای خلق کورد را ندیده گرفته، حقوق ملی آنان را برسمیت نمی شناسد. بغیر از این قانون اساسی نشانگر سیاست قانون همگونسازی محافل حاکم ترکیه در رابطه با اقلیتهای ملی ترکیه میباشد.

قانون اساسی سال ۱۹۸۲ میلادی بطور ظاهری برابری تمام شهروندان کشور را در مقابل قانون اعلام میدارد. چنانکه در مقدمه آن گفته شده است: «هر شهروند ترکیه» (" تورک و وطن داشی ") از حق زندگی آبرومندانه در شرایط فرهنگ ملی، ترقی، نظام قانونی و تکامل مادی و معنوی اش در این جهت برخوردار است. در ماده ۱۰ آمده است که همه صرفنظر از تفاوت زبان، نژاد، رنگ پوست، دیدگاه سیاسی، جهان بینی فلسفی، مذهب، دین و غیره در مقابل قانون اساسی یکسان میباشند.

معدالک آشنایی با اصول دیگر قانون اساسی نشان میدهد که حتا چنین برابری ظاهری نیز در آن وجود ندارد. چنانکه در مقدمه بموازات مفاد دیگر خاطر نشان می گردد «حق حاکمیت بدون قید و شرط به ملت ترک تعلق دارد». این حکم در تعدادی از مواد دیگر تکمیل میشود: «صلاحیت قانونگذاری بنام ملت ترک به مجلس کبیر ملی ترکیه تعلق میگیرد (ماده ۷)، « دادگاه صلاحیتدار بنام ملت ترک عمل میکند ...» (ماده ۹)، «هر ترکی حق دارد کارمند دولت شود» (ماده ۷۰)، «هر ترکی با رسیدن به سن ۳۰ سالگی می تواند بعنوان نماینده مجلس انتخاب شود» (ماده ۷۶). پس تکلیف غیر ترک چه می شود؟ معلوم می شود که طبق قانون اساسی ترکیه فقط ترکها در ترکیه زندگی میکنند. قانون اساسی تلاش می کند تمام شهروندان ترکیه با ملیت های گوناگون را منحصر به ترکها بداند، هر چند که نزدیک به ۳۰ خلق مختلف با جمعیتی بیش از ۱۵ میلیون در کشور زندگی می کنند. ماده ۶۶ می گوید: «هر کسی که با حلقه شهروندی با دولت ترکیه در پیوند است ترک می باشد». در ماده ۴۲ گفته میشود: «در موسسات آموزشی هیچ زبانی بغیر از ترکی نباید بعنوان زبان مادری آموخته و تدریس شود»، بدیگر سخن کودکان اقلیتهای ملی و از جمله کوردها حق تحصیل بزبان مادری ندارند.

در همین ماده یادآور میشود «مفاد قراردادهای بین المللی بقوت خود باقی می مانند» مشهود است که در این جا سخن از مواد ۴۴-۳۷ پیمان صلح لوزان در سال ۱۹۲۳ میلادی میرود که بدفاع از اقلیتهای غیرمسلمان اختصاص دارد. ترکیه طبق ماده ۳۷ قرارداد موظف به قبول شرایط مندرج در مواد ۴۴-۳۸ شده، نباید هیچگونه اقدام حقوقی و رسمی مغایر با این شروط بعمل آورد. معدالک حکومت ترکیه همواره تعهدات قرارداد را نقض کرده، برخی از مفاد قانون اساسی سال ۱۹۸۴ میلادی گواه بر آن است.

قبلا بخشنامههای مختلف حکومت ترکیه مربوط به ممنوعیت عملی تمام زبانها بغیر از ترکی مغایر با مفاد قانون اساسی بود، اکنون این سیاست بر اساس مواد فرموله شده مخصوصی در چارچوب قانون اساسی اجرا میگردد. چنانچه در ماده ۲۶ گفته شده است: «برای بیان یا نشر نظریات خود نباید از زبانهای ممنوعه توسط قانون استفاده کرد». در این جا مسلم است که سخن بطور عمده از زبان کوردی میرود. در ماده ۲۸ قانون اساسی سال ۱۹۸۲ میلادی گفته میشود: انتشار نشریات بزبانهای منع شده توسط قانون ممنوع می باشد». در قانون اساسی سال ۱۹۶۱ میلادی چنین مفادی

وجود نداشت. قبلا علیرغم نادر بودن نشریات کوردی باز چیزهای چاپ میشد اما اکنون قانون اساسی بطور قانونی آن را ممنوع اعلام کرده است.

قانون اساسی کنونی با محدود کردن مسافرت و نقل و انتقالات در سطح کشور زمینه کوچهای جدیدی را فراهم می سازد. در ماده ۲۳ آمده است: «آزادی نقل و مکان ممکن است به منظور پیشگیری از جنایات، تامین رشد اجتماعی و اقتصادی، تحقق آبادانی و شهرسازی و حفظ اموال دولتی محدود گردد». قوانین مشابهی در سالهای ۲۰ و ۳۰ علیه کوردها به منظور کوچ دادن آنها از زادگاهشان به ولایات مرکزی و غربی به تصویب رسیده بود.

هدف سیاسی مولفین قانون اساسی سال ۱۹۸۲ میلادی سرکوب جنبشهای طبقاتی و دمکراتیک و همچنین جنبش ملی خلق کورد بود. نقل قول هایی از قانون اساسی می آوریم (تاکید از ماست).

ماده ۱۴: «هیچ یک از حقوق و آزادیهای در نظر گرفته شده در قانون اساسی نمیتواند به منظور برهم زدن وحدت دولت، کشور و ملت و ایجاد خطر برای موجودیت دولت و جمهوری ترکیه اعمال شود»، ماده ۶۸: «اساسنامه و برنامه احزاب سیاسی نباید مغایر با وحدت دولت، کشور و ملت ... باشد». ماده ۱۲۲: «در صورتی که اقدامات قهرآمیز از درون و خارج یکپارچگی کشور و ملت را مورد تهدید قرار دهد، شورای وزیران میتواند در ولایات بطور جداگانه یا در کل کشور وضعیت فوق العاده اعلام نماید». طبق ماده ۱۴۳ دادگاه امنیت دولتی برای بررسی اعمال مغایر با یکپارچگی ناگسستنی کشور و یگانگی ملت و امنیت درونی و خارجی دولت تشکیل میگردد.

عملا قانون اساسی موجود حقوق ملی خلق های غیر ترک را نادیده میگیرد. محافل حاکم ترکیه مبنای حقوقی پیشبرد سیاستهای همگون سازی اقلیتهای ملی و از جمله کوردها را پی ریزی نمودند. طبق قانون اساسی در ماه مه سال ۱۹۸۳ میلادی قانون اسکان ملی (ملی اسکان یاساسی) به تصویب رسید. طبق این قانون حکومت ترکیه می تواند به بهانه «امنیت ملی» ساکنان یک منطقه را بجایهای دیگر منتقل کند. بر اساس گزارشات نشریات کوردی خارج از کشور تعداد زیادی از خانوادههای کورد بر پایه قانون نامبرده بغرب کشور تبعید شده اند.

در اکتبر سال ۱۹۸۳ میلادی قانون انتشار بزبانهای غیر ترکی (قانون شماره ۲۹۳۲) به تصویب رسید. این قانون حاوی ۸ ماده است. در این جا به نمونههایی از آن اشاره می کنیم.

ماده اول مبانی و مقررات مربوط به نشر و بسط به زبانهای ممنوعه را مطرح می کند. ماده دوم نشر و بسط نظریات بزبانهایی را که جزو زبان های رسمی دول نبوده و توسط دولت ترکیه برسمیت شناخته نشده است، ممنوع اعلام میکند. ماده سوم زبان ترکی را زبان مادری شهروندان ترکیه اعلام کرد. این قانون هرگونه فعالیت برای کاربرد و اشاعه زبانهای دیگر بغیر از زبان ترکی را بعنوان زبان مادری ممنوع اعلام نمود. ماده چهارم مجازات از ۱ تا ۳ سال را برای فعالیتهای مغایر با قانون نامبرده را در نظر گرفت^{۱۶}.

عملا قانون شماره ۲۹۳۲ استفاده از زبان کوردی در تمام عرصه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در کشور ممنوع نمود. بغیر از این قوانین ۱۴۱ و ۱۴۲ و دیگر قوانین جزایی ترکیه و همچنین مفاد مربوط به قانون چاپ و قانون مربوط به احزاب سیاسی وجود داشت که حقوق ملی خلق کورد را در ترکیه خدشه دار میکرد. حکومتهای ترکیه اقدامات

^{۱۶} Cumhuriyet ۲۹.۰۱.۱۹۹۱

ضد کوردی دیگری را نیز اعمال نمودند. چنانکه طبق گزارشات نشریات ترکیه نام ۸۰٪ از دهات جنوب شرقی آناتولی پس از کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ تغییر کرد. از جمله نام های کوردی ۳۷۵ روستا (از ۵۸۸ روستا) در ولایت آگری، ۴۲۶ روستا در ولایت وان، ۲۸۹ روستا (از ۳۶۳ روستا) در ولایت موش، ۲۲۹ روستا (از ۲۷۳ روستا) در ولایت بتلیس بنامهای ترکی تبدیل شد. تمام این ها به بهانه «تامین آرامش و امنیت» انجام گرفت.

در اوایل آوریل سال ۱۹۸۵ میلادی با اضافه شدن ۲ متمدن به قانون دهات نهاد «پاسداران روستا» تشکیل شد. «پاسداران روستا» می بایست بطور رسمی از ساکنین روستا در مقابل هرگونه سوء قصد به زندگی و اموال آنان محافظت کنند. دولت به آنان اسلحه داده، پاداش های نقدی تعیین کرد. معذالک بزودی «پاسداران» نوظهور تحت پوشش جستجوی «تروریستها» شروع به خشونت و اهانت به اهالی غیر نظامی نمودند. همین موجب نارضایتی نه تنها در میان توده عظیم ساکنین محلی بلکه نمایندگان افشار فوقانی کورد هم شد. چنانکه دورماز آغا رهبر عشایر آدیان که در ولایت سیرت زندگی میکرد در فوریه سال ۱۹۸۶ میلادی به همراه تعداد کثیری از مردم خود به آنکارا رفته، با شکایت از «پاسداران روستا» به دولت مراجعه و خواستار محفوظ داشتن اهالی بومی از خودسری آنان شد.

محافل حاکم ترکیه و وسایل تبلیغاتی به منظور توجیه اقدامات شدید نظامی بر علیه مردم کورد، سعی کردند با وارد کردن یک سلسله اتهامات، جنبش کورد را بی اعتبار کنند. عمده ترین آنها اتهام تجزیه ترکیه به کوردها بود. معذالک حکومت خود را تنها به تبلیغات ضد کوردی محدود نکرد بلکه در سالهای اخیر عملیات نظامی بر علیه مردم کورد را شدت نیز بخشید. در این عملیات نیروهای نظامی، نیروهای امنیتی، گروه «کماندو»، مزدوران «پاسداران روستا» شرکت کرده، با تبلیغات، احساسات ضد جنبش کورد را برمی انگیزتند. هدف عملیات نظامی نیروهای مسلح ترکیه سرکوب کوردها و تمام نیروهای چپ فعال در شرق و جنوب شرقی آناتولی بود. در بیانات شخصیت های دولتی ترکیه و تفسیرهای مطبوعات در مورد عملیات نسبی نظامی در مناطق کوردنشین معمولاً از «تجزیه طلبی»، «خطر تقسیم کشور» و وجود سازمانهای تروریستی «کمونیستی» و «مارکسیستی» که گویا در پشت سر کوردها ایستاده اند سخن میرفت. تقریباً آژانسهای آناتولی بطور ثابت گزارشهایی می دادند که حاکی از عدم فروکش تشنجات در ولایات جنوب شرقی بود. ۱۰ سال است که برخوردهای مسلحانه نیروهای نظامی ترکیه، «پاسداران روستا» با دستجات کورد و بطور عمده با هواداران حزب کارگران کوردستان (ح. ک. ک) ادامه دارد و دولت مدعی حملات آنان به روستا، تاسیسات نظامی، گروگان گرفتن افراد بومی و انجام عملیات تروریستی می باشد.

بنابر گزارش رادیو و مطبوعات ترکیه در ۱۰ ژوئن سال ۱۹۹۰ میلادی در نتیجه حمله رزمندگان حزب کارگران کوردستان ۲۶ نفر و از جمله ۱۲ کودک و ۷ زن در روستای گره (چوریملی) از ناحیه شرناک کشته شدند. حکومت شروع به فعالیتهای ضد کوردی نمود. نمایندگان ترکیه با مراجعه به افکار عمومی خارج از کشور، از آنان خواستند این عمل را محکوم نموده، از تروریستهایی که ترکیه با آنان مبارزه می کند حمایت نکنند. معذالک شواهدی وجود دارد که نشان میدهد این اقدام خونین نه توسط حزب کارگران کوردستان بلکه توسط «کماندوهای» تعلیم دیده ویژه ترکیه انجام گرفته است. نماینده حزب کارگران کوردستان در اروپا در ۱۳ ژوئن سال ۱۹۹۰ میلادی مدعی این مساله شد. روایات رسمی با توجه به موانعی که حکومت برای رسیدگی به این حادثه ایجاد می کند مورد شک و تردید می باشد. سرویس های ویژه ترکیه فهیم اشیقارلار دبیر کل حزب کار مردم، اسماعیل بشیکچی دانشمند و جامعه شناس

برجسته ترکیه و نمایندگان احزاب و جریانات مختلف سیاسی کورد و از جمله آنهایی را که اقدامات تندروانه حزب کارگران کوردستان را مورد انتقاد قرار میدادند، متهم نمودند. کمیسیون ایجاد شده از نمایندگان سازمانهای مختلف محل واقعه را مورد بررسی قرار داده، به این نتیجه رسیدند که نیروهای محلی امنیت دولتی به احتمال زیاد در این عمل تخریب گرایانه دست دارند. لازم به تاکید است که در سالهای گذشته نیز تحریکات مشابهی از سوی دولت صورت گرفت و حکومتهای ترکیه از کابوس «مبارزه با تروریستها» برای متحد کردن تمام نیروهای راست و مرتجع در جهت توجیه سیاستهای شوینستی خود استفاده کردند. حکومت با مترسک تروریسم سعی کرد مردم ترکیه را به وحشت انداخته، توجه آنان را از دشواریها و مشکلات اجتماعی دور کند. حکومتهای ترکیه ماهیتا قادر به اداره کردن مناطق کوردنشین ترکیه به شیوه مسالمت آمیز نیستند. در ۱۹ جولای سال ۱۹۸۷ میلادی بعد از ۹ سال و اندی حکومت نظامی در ولایات دیاربکر، سیرت، ماردین و حکاری لغو شده، به جای آن وضعیت فوق العاده برقرار گردید. براساس مصوبات قانونی که توسط حکومت به تصویب رسید در رابطه با وضعیت فوق العاده در منطقه، یک فرمانداری متشکل از ۸ ولایت: دیاربکر، سیرت، ماردین، حکاری، تونجلی، بینگول، وان و الازیگ بوجود آمد. به فرمانداری اختیارات وسیعی داده شد که به نمونه‌هایی از آن اشاره میگردد:

- تحت اختیار گرفتن موسسات، عمارات، وسایل حمل و نقل و کارمندان کادر سازمانهای اجتماعی در منطقه
 - تحت تابعیت در آوردن ارگانهای امنیت دولتی منطقه
 - کمک خواستن از نیروهای مسلح مستقر در منطقه
 - ارتقاء مقامات رسمی بغیر از ژاندارمها، قضات و دادستانها
 - انجام تدابیر اداری در رابطه با روستاها و منافع آنان
 - در صورت لزوم موظف نمودن نیروهای تحت اختیار به انجام عملیات در ولایتهای همسایه
 - اضافه دستمزد کارمندان تحت فرمان به میزان ۲۵ - ۱۰٪ تا سطح حداکثر حقوق یک کارمند دولتی
 - تنظیم پرونده خدمت برای یکایک کارمندان تحت اختیار و غیرو
- بدین ترتیب فرماندار امور وضعیت فوق العاده اساسا تمام اختیارات را در ولایات نامبرده در فوق بدست گرفته، صاحب اختیارات نامحدودی برای سرکوب جنبش ملی دمکراتیک کورد شد. این تصویب نامه با برخورداری از حمایت قانون وظیفه، قانونی کردن سیاست شوینستی علیه مردم کورد کشور را بعهده گرفت.
- در اوایل ماه مه سال ۱۹۹۰ میلادی فرمانداری امور وضعیت فوق العاده در منطقه مقرراتی را به تصویب رساند که براساس آن در ولایاتی که در محدوده منطقه با وضعیت فوق العاده قرار میگیرند (بینگول، دیاربکر، الازیگ، حکاری، ماردین، سیرت، تونجلی، وان، آدیامان، بتلیس، موش) هر نوع اقدام بدون اجازه ویژه در زمینه تحریم کردن، کند کار کردن، اعتصاب و تعطیل نمودن موسسات ممنوع اعلام می شود.
- مجلس کبیر ملی ترکیه در ماه سال ۱۹۹۰ میلادی به منظور مبارزه موفقیت آمیز با «تروریسم» قانون تبدیل ناحیه شرناک و باتمان را به ولایت به تصویب رساند که تعداد آنان با این کار به ۷۳ رسید. بغیر از این طبق قانون پنج ناحیه جدید در ماردین، سیرت، ساکار، ارزروم و قیصری ایجاد شد. از سوی دیگر مرکز مبارزه با تروریسم با ۵۰ هزار سپاه «آرام کننده» از دیاربکر به باتمان منتقل شد. این اقدامات قانونی موجب تقویت دستگاه تضعیعی - اداری در منطقه

کوردنشین شد^{۱۷}. تا پایان دهه ۸۰ میلادی محافل حاکم ترکیه منکر وجود مساله کورد و حتا وجود کوردها بودند. اکنون آنها مجبور به پذیرفتن اهمیت این مساله و رسیدگی به آن شده‌اند. چنانکه در آغاز ماه مه سال ۱۹۹۰ میلادی اردال اینونو صدر حزب سوسیال دمکرات مردم در سفری که به ولایات جنوب شرقی داشت در دیاربکر اعلام کرد که «مساله کورد - مساله دمکراسی در کشور است ... هیچگونه ضرورتی به تکلم همه به یک زبان وجود ندارد». در ادامه متذکر شد که اجازه تکلم به زبان کوردی به معنای گذشت کردن به حزب کارگران کوردستان نیست^{۱۸}. در سخنرانی دیگرش در متینگی که در دیاربکر داشت خطاب به مردم گفت: «رنج شما رنج ما است ... من قول می‌دهم وقتی که به حکومت برسیم بدون در نظر گرفتن هر گونه تفاوتی بطور یکسان با تمام شهروندان برخورد خواهیم کرد ... در این منطقه هر فرد باید براحتی به زبان مادری سخن گفته، آواز بخواند و به ترانه‌های کوردی گوش دهد. ما نباید چنین مردمانی را «تجزیه طلب» بنامیم. او در ادامه گفت: در صورت به حکومت رسیدن سرمایه گذاری در مناطق شرقی را افزایش خواهد داد اما بطور جدی با افرادی که سعی در تجزیه کشور دارند مبارزه خواهد کرد. معذالک تمام این چیزها مانع از دستگیری بدری آیسل خواننده معروف ترکیه که در شامی به افتخار اردال اینونو بزبان کوردی آواز خوانده بود توسط حکومت نشد^{۱۹}. دنیز بایکال دبیرکل حزب سوسیال دمکرات مردم نیز سفری به ولایات جنوب شرقی کشور داشت. او در یکی از سخنرانیهای خود اشاره به ایجاد انستیتو کوردی در کشور برای پرداختن به تاریخ و فرهنگ خلق کورد نمود. رهبری حزب سوسیال دمکرات مردم در نتیجه مشایعت از مناطق کوردنشین کشور گزارشی با اشاره به وضعیت دشوار مردم در جنوب شرقی آناتولی تهیه کرد و موافقت خود را برای تدریس زبان کوردی بموازات زبان ترکی در موسسات آموزشی کشور اعلام کرد^{۲۰}.

او حتا آمادگی خود را برای تجدید نظر کردن در تصمیم خود برای اخراج نمایندگان کورد از مجلس کبیر ملی ترکیه بخاطر شرکت آنان در کنفرانس بین المللی «کوردها، حقوق بشر و اصالت فرهنگی» که از ۱۴ تا ۱۵ اکتبر سال ۱۹۸۹ میلادی در پاریس برگزار شده بود، اعلام نمود. با این حال حکومت به اعمال تدابیری برای مجازات این نمایندگان «نافرمان» ادامه داد. چنانکه کمیسیون مشترک قانون اساسی - قضایی در اوایل ماه مه سال ۱۹۹۰ میلادی رای به لغو مصونیت پارلمانی ۴ نماینده (توفیق کوچاک، عدنان آکمن، ابراهیم آکسوی، محمد علی ارین) بجرم تبلیغات تجزیه طلبی و فعالیت در جهت تقسیم کشور داد^{۲۱}.

در مارس سال ۱۹۹۰ میلادی رئیس جمهور تورگوت اوزال فرمانی در رابطه با دادن کارت بلانش* به فرماندار منطقه برای اعلام وضعیت فوق العاده صادر کرد. در این فرمان به فرماندار اجازه اعمالی چون تبعید افراد از زادگاهشان، بستن چاپخانه‌ها، نشریات، دو برابر کردن مدت مجازات «جنایات» بدلیل تجزیه طلبی داده شد.

^{۱۷} Hurriyet ۱۸.۰۵.۱۹۹۰

^{۱۸} Cumhuriyet ۶.۰۵.۱۹۹۰

^{۱۹} هانجا ۱۰.۰۵.۱۹۹۰

^{۲۰} Tercuman ۱۳.۰۵.۱۹۹۰

^{۲۱} Cumhuriyet ۱۱.۰۵.۱۹۹۰

* carte blanche دادن اختیارات نامحدود و آزادی کامل عمل . م .

مساله كورد در کشور علی‌رغم این اقدام‌ها و دیگر اقدامات تبعیضی که در جهت سرکوب هر گونه پدیده «تجزیه طلبی کورد» بود به موضوع مورد بحث وسیعی تبدیل شد. رئیس جمهور تورگوت اوزال در مصاحبه‌ای با روزنامه «ایزیستیا» در ۵ ژوئن سال ۱۹۹۰ میلادی رئیس جمهور تورگوت اوزال در مورد مساله کورد گفت: «این یک مشکل قدیمی و بسیار بغرنج است. امروز نه تنها توجه افکار عمومی ترکیه بلکه افکار عمومی جهان را نیز بسوی خود جلب نموده است. ما فکر می‌کنیم این مساله فقط به شکل مسالمت آمیز می‌تواند حل شود. این راه حل باید به شیوه‌ای عادلانه و مسالمت آمیز و امتناع از رویارویی، تروریسم و آنارشیزم باشد... رئیس مملکت برای اولین بار در تاریخ موجودیت جمهوری ترکیه اهمیت مساله کورد را پذیرفت و برای حل مسالمت آمیز آن اظهار امیدواری کرد. از سوی دیگر رئیس جمهور تاکید کرد که از تمام شیوه‌های ممکن برای حفظ یکپارچگی کشور استفاده خواهد شد. او گفت: «مردم باید بدانند: هیچ نیرویی قادر به شکستن یکپارچگی جمهوری دمکراتیک که توسط آتاتورک کبیر در چارچوب مرزهای ملی و به قیمت زندگی و خون خلق ترک ایجاد شده است، نخواهد بود و من اعلام می‌کنم یکپارچگی جمهوری با استفاده از تمام شیوه‌های ممکن و مسلماً در چارچوب قانون اساسی حفظ خواهد شد». رئیس جمهور پس از اتمام این مطلب تاکید نمود: «برای مناطق جنوب شرقی سرمایه‌گذارهای درازمدت و افزایش اعتبار برای رشد اقتصادی آن ضرورت دارد. ماهیتاً تمام بحرانهای ملی در مناطق جنوب شرقی ناشی از عقب ماندگی آن است. با تامین رفاه و مدنیت در آن جا، من مطمئنم که این مساله خودبخود حل خواهد شد».

و بدین ترتیب رهبران ترکیه به بررسی مساله کورد بعنوان یک مشکل اقتصادی ادامه می‌دهند و محافل حاکم ترکیه عدم قابلیت خود برای اخذ تدابیر سیاسی در جهت حل مساله کورد در کشور را نشان دادند. فقط در اکتبر سال ۱۹۹۰ میلادی بیش از یک هزار کورد در ولایتهای مختلف جنوب شرقی دستگیر شدند. حتا حکومت به تعقیب کوردها بخاطر استفاده از زبان مادری ادامه داد.

در اواخر اکتبر سال ۱۹۹۰ میلادی جلسه شورای عمومی سازمان حقوق بشر تشکیل شد. ویدات آیدین نماینده دیار بکر، احمد زکی و اوکچو اوغلو و کیل، مصطفی اوزن نماینده حزب کار مردم از تشکیلات دیاربکر بعلت سخنرانی بزبان کوردی در این جلسه دستگیر شدند. ویدات آیدین در جلسه دادگاه اعلام کرد که کوردی زبان مادری او است و به تکلم بزبان کوردی ادامه خواهد داد. دادستان دادگاه امنیت دولتی آنکارا طبق ماده ۱۴۲ (بند سوم) قانون کیفری ترکیه بجرم تبلیغات در جهت تضعیف حس ملی تقاضای ۱۰ سال زندان برای او کرد. دیرتر دادگاه امنیت دولتی مصطفی اوزن را آزاد کرد.

یک نمونه دیگر... موسی آنتر نویسنده و روزنامه نگار ۸۰ ساله بعلت شرکت در برنامه تلویزیونی انگلیس در ۱۳ نوامبر سال ۱۹۹۰ میلادی که به مسائل جنوب شرقی ترکیه اختصاص داشت از طرف دادگاه امنیت دولتی بجرم تبلیغات در خارج از کشور علیه جمهوری ترکیه و تضعیف حس ملی غیاباً محکوم به زندان شد.

در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۰ میلادی در دیاربکر محاکمه ۴۴ میهن پرست کورد بعلت وابستگی به «تشکیلات غیر قانونی جدایی طلب» در دادگاه امنیت دولتی برپا شد. دادستان برای ۷ نفر تقاضای حکم اعدام و برای دیگران تقاضای حبس از ۳ تا ۱۵ سال نمود. تضعیقات علیه میهن پرستان کورد موجب نارضایتی در میان افکار مترقی ترکیه گشته، برای اولین بار مساله کورد به موضوع مورد بحث اتحادیه‌های کشور تبدیل شد. منیر جلال صدر اتحادیه پترول - ایش» در

گزارش کاری به جلسه وسیع شورای رهبری اتحادیه در نوامبر سال ۱۹۹۰ میلادی اعلام کرد که از نظر او مساله کورد مهمترین عامل روند دمکراتیزاسیون کشور می باشد.^{۲۲}

حکومت ترکیه در چنین شرایطی مجبور به اعتراف به این مساله شد که تمام شهروندان ترکیه بطور یکسان از حقوق برابر برخوردار نیستند و در پیامی که برای اتحادیه اروپا فرستاد، متذکر گردید که شهروندان ولایت‌های جنوب شرقی کشور (الازیگ، بینگول، تونجلی، وان، دیاربکر، ماردین، سیرت، حکاری، باتمان، شرناک) نمیتوانند از حقوق در نظر گرفته شده در «توافقنامه مربوط به دفاع از حقوق بشر و آزادیهای اساسی» که توسط ترکیه امضاء شده است، برخوردار گردند.^{۲۳} حکومت ترکیه به بهانه بی ثباتی در جنوب شرقی آناتولی و در معرض خطر قرار گرفتن امنیت ملی در نتیجه عملیات «تروریستها» خود را تبرئه میکرد. با این حال محافل حاکم ترکیه به دادن بعضی امتیازها تن دادند. چنانکه مهدی زانا صدر پیشین شهرداری دیاربکر که بجرم «دفاع از زبان کوردی» دستگیر شده بود بعد از رسیدگی دو ساله از زندان آزاد شد.^{۲۴}

بسیاری از نمایندگان حزب حاکم وطن نگرانی خود را در رابطه به تصمیم های مشابه ابراز داشتند. آنها معتقد بودند هر گونه گذشت در این مساله «وحدت زبان، مذهب و فرهنگ را بعنوان مظهر یکپارچگی کشور» مختل خواهد کرد و در را برای مطالبات ارضی باز می کند.

تورگوت اوزال در اواخر ژانویه سال ۱۹۹۲ میلادی در همین رابطه با بیش از ۵۰ نماینده از حزب وطن در مجلس کبیر ملی ترکیه ملاقات داشت. او در این دیدارها گفت: تغییرات قانونگذاری که اجازه استفاده آزاد زبان کوردی را میدهد برای ترکیه محکمترین جا را در پشت میز مذاکرات صلح خاورمیانه تامین خواهد کرد. ضمناً در حال حاضر هر فردی که میل داشته باشد می تواند به زبان کوردی سخن گوید. قانون منع آن در سال ۱۹۸۳ میلادی در دوره حکومت نظامیان تصویب شده بود. او تاکید کرد که هیچ کس نباید نگران شود: زبان ترکی بعنوان زبان رسمی باقی خواهد ماند، در مدارس به ترکی صحبت خواهند کرد ... و ادامه داد کوردها از قبایل توراتی منشاء می گیرند ... آنها بمرور زمان تحت تسلط مادها و ایرانیها قرار گرفتند و به همین دلیل زبان آنان به خانواده هند و اروپایی گروید. در سوریه یک میلیون کورد زندگی میکنند با وجود این حکومت سوریه از کوردها استفاده میکند. در این جا ۱۰ میلیون کورد زندگی میکنند، بهتر است ما از کوردها پیش از سوریها حمایت کنیم. «ما نباید به آنها اجازه استفاده از کوردها را بدهیم» (ترجمان ۳۱، ۱۹۹۱، ۰۱).

لایحه قانونی مربوط به زبان کوردی در اوایل سال ۱۹۹۱ سال به مجلس کبیر ملی ترکیه تقدیم شد و در آوریل به تصویب رسید. طبق آن زبان ترکی زبان رسمی دولت ترکیه بوده، تمام تقاضاها در سازمانهای دولتی و اجتماعی باید فقط به زبان ترکی باشد. تمام تقاضاهایی که مغایر با این قانون باشد پذیرفته نشده و با ۲/۵ میلیون لیر جریمه، تنبیه خواهند شد. شخص مسئولی که تقاضاهای مشابه را قبول کند از ۵ تا ۱۰ میلیون جریمه خواهد شد. از سوی دیگر ماده ششم لایحه قانونی «استفاده آزاد از زبان کوردی و زبانهای دیگر» را در نظر گرفت. آنها میتوانند با این زبانها موسیقی

^{۲۲} Yeni ülke ۲۱.۱۱.۱۹۹۰

^{۲۳} Nokta ۴.۴.۱۹۹۰

^{۲۴} Cumhuriyet ۰۹.۱۱.۱۹۹۰

ساخته، از صفحات گرامافون، ویدئو کاستها و راه‌های دیگر بیانی استفاده کنند. استفاده از زبان کوردی و زبان‌های محلی دیگر در برنامه‌های رادیو و تلویزیونی و همچنین در فیلم‌ها ممنوع اعلام شد. هر کسی از این امر تخلف کند با جریمه ۵۰-۲۵ میلیون تنبیه خواهد شد.^{۲۵}

بدین ترتیب، این قانون به هیچ وجه تبعیض نسبت به زبان و فرهنگ کوردی را تغییر نداد بلکه آن را کمی پرده پوشی کرد. محافل حاکم ترکیه در عین حال با تصویب این قانون سعی کردند افکار عمومی داخل و خارج از کشور را گمراه کنند، نارضایتی کوردها را خاموش کرده، مواضع خود را در خاورمیانه و نزدیک تقویت نمایند (از جمله نقش مدافع اقلیتهای ملی عراق را بعهده گیرند) و به افکار عمومی جهانی که ترکیه را به نقض حقوق بشر متهم می‌نمایند ثابت کنند که آنها به اصالت فرهنگی کوردها احترام می‌گذارند. این قانون به کوردها تنها اجازه صحبت کردن در چارچوب خانه و حیاط آنها را داد. عملاً هیچ تغییر تازه‌ای در این جا وجود ندارد. ت. اوزال ضمن اشاره به دلایلی که موجب برانگیختن محافل حاکم ترکیه به چنین گذشتهای ظاهری در عرصه استفاده از زبان کوردی شد گفت: «اگر ما زبان کوردی را آزاد نکنیم بعد از جنگ در خلیج فارس به سختی خواهیم توانست در پشت میز مذاکرات بنشینیم».^{۲۶}

در اول فوریه سال ۱۹۹۱ میلادی دفتر حزب سوسیالیست کوردستان در خارج از کشور ضمن اشاره به اقدام حکومت بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن گفته شده بود: «ما از نیروهای استعمارگر نمی‌خواهیم اجازه صحبت کردن آزاد در خانه و یا در باغمان و یا صدقه‌های مشابه دیگر را بدهند ... ما آزاد و مستقل زندگی خواهیم کرد و تا رسیدن به آن مبارزه خواهیم نمود. بگذار دوست و دشمن این را بدانند!».

در ۱۴ مارس سال ۱۹۹۱ میلادی مجلس نمایندگان بلژیک قطعنامه‌ای مبنی بر محکوم کردن سیاست حکومت ترکیه در رابطه با مساله کورد و مخالفت با پذیرش ترکیه در جوامع اروپا تصویب نمود. در قطعنامه از جمله گفته شده است: مجلس نمایندگان از دولت می‌خواهد تا با استفاده از کانالهای جوامع اروپایی، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد به اطلاع حکومت ترکیه برساند که خواهان قطع تبعید کوردهای ساکن در ولایات جنوب شرقی ترکیه، لغو وضعیت فوق العاده در این ولایات، احترام به حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی کوردها و تمام اقلیتهای ملی می‌باشد. همچنین پیشنهاد می‌کند که بلژیک با پذیرش ترکیه به جوامع اروپایی تا زمانی که در این کشور حقوق بشر پایمال شده، حقوق فرهنگی کوردها برسمیت شناخته نشده است، مخالفت کند و همچنین معتقد است که بلژیک بعنوان عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد طلب کند تا تمام کارهای لازم برای طرح و بررسی مساله کورد در کنفرانس جهانی انجام شود.^{۲۷}

این قطعنامه موجب اعتراض رجال سیاسی ترکیه و درخواست آنان مبنی بر تجدید نظر کردن ترکیه در رابطه خود با بلژیک و حتا فراخواندن سفیر خود از بروکسل شد. اما این به احتمال قوی فقط یک بلوف بود. حکومت ترکیه که خواهان وارد شدن کامل به جریان جوامع اروپایی بود مجبور به پذیرفتن گام‌هایی در جهت دمکراتیزه کردن زندگی

^{۲۵} Hurriyet ۵.۰۲.۱۹۹۱

^{۲۶} Riya Azadi ۱۹۹۱، №۱۳۸، стр.۱۰

^{۲۷} ایزوستیا ۱۳.۰۴.۱۹۹۱

اجتماعی - سیاسی کشور شد. بدین ترتیب پارلمان ترکیه بعد از جلسه طولانی خود که تمام شب از ۱۱ تا ۱۲ آوریل ادامه داشت لایحه قانونی دولت را تصویب کرد. در این لایحه بغیر از «رفع ممنوعیت» استفاده از زبان کوردی مواد ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲ و ۱۶۳ قانون جزا که مجازات دگراندیشان را در بر میگیرد، لغو نمود.

لازم به یادآوری است که طبق مواد ۱۴۱ و ۱۶۳ قانون جزایی ترکیه ۱۰۰ هزار نفر به محاکمه کشیده شده، از جمله از ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی (روز کودتای نظامی) تا فوریه سال ۱۹۹۱ میلادی علیه بیش از ۷۰ هزار نفر اقامه دعوی شد. آق بلوت نخست وزیر ترکیه اعلام نمود طبق قانون جدید بیش از ۴۳ هزار زندانی آزاد خواهند شد.^{۲۸}

در تابستان سال ۱۹۹۱ میلادی وضعیت کوردستان ترکیه مجددا بحرانی شد. حکومت ترکیه میهن پرستان کورد را متهم به فعالیتهای تخریبی برای ایجاد شکاف در کشور می نمود. آنکارا با این کار نه تنها دنبال بهانه برای سرکوب کوردها بود بلکه سعی میکرد مردم را از مبارزه برای حقوق اجتماعی خود منحرف کند. ترکیه در ابعاد سیاست خارجی نیز سعی در انجام اقدامات مشترک با عراق، ایران و سوریه علیه کوردهای میهن پرست داشت.

طبق توافقنامه‌ای که در آغاز دهه ۸۰ میلادی بین ترکیه و عراق بسته شد به نیروهای مسلح ترکیه اجازه تعقیب مبارزان کورد را از طریق هوا و زمین در مناطق مرزی عراق و تا عمق ۱۵ - ۱۰ کیلومتری خاک آن داده شد. چنین عملیاتی بطور مکرر انجام گردید. در ترکیه این عمل با استناد به اتکای کوردهای ترکیه به پایگاه‌های که در شمال عراق داشتند توضیح داده میشود.

از سوی دیگر ترکیه سعی میکرد تا سوریه را تحت فشار بگذارد چرا که حکومت ترکیه معتقد بود که حکومت سوریه با چشم پوشی کردن از «تروریستهای» کورد به آنها اجازه ایجاد پایگاه‌هایی در آنجا میدهد. جای که آنها (کوردهام) از آنجا به خاک ترکیه یورش می آورند. نمایندگان حکومت ترکیه شروع به سخنرانی با تهدید به آدرس سوریه نمودند.

در اوت سال ۱۹۸۷ میلادی تورگوت اوزال برای اولین بار در تاریخ روابط ترکیه و سوریه بعد از استقلال سوریه از دمشق دیدار نمود. در نتیجه مذاکرات انجام گرفته، پروتکل‌هایی در رابطه با امنیت و همکاریهای اقتصادی به امضاء رسید. موضوع مورد بحث مسائل مربوط به تامین آرامش در مرزهای مشترک، استفاده از ذخایر آبی دجله و فرات بود که از ترکیه منشاء گرفته، اهمیت زیادی برای ترکیه، سوریه و بویژه عراق دارد. روشن است که آنکارا برای سخت تر کردن سیاست دمشق به کوردها این دولت را زیر فشار قرار داد.

در آغاز ماه مه سال ۱۹۹۰ میلادی ایلدرم آق بلوت از بغداد دیدار نمود و مذاکراتی با صدام حسین رئیس جمهور عراق انجام داد. در نتیجه این دیدار پروتکل‌های اقتصادی بین این دو کشور به امضاء رسید. از قرار معلوم در هنگام مذاکره مساله کورد نیز مورد بحث قرار گرفت.^{۲۹}

شایعاتی در رابطه با دعوی ترکیه به استانهای نفت خیز موصل و کرکوک به گوش رسید که بنابر نظر بعضی از محافل تندرو در سال ۱۹۲۶ میلادی توسط بریتانیای کبیر بطور ناعادلانه بزور از جمهوری جوان ترکیه جدا شده بود. آنکارا این شایعات را بطور جدی تکذیب نمود. تورگوت اوزال در جریان مصاحبه مطبوعاتی در نوامبر سال ۱۹۹۰

^{۲۸} همانجا

^{۲۹} Cumhuriyet ۷.۰۵.۱۹۹۰

میلاادی با تشکیل دولت کورد و تغییر مرزها با عراق اظهار مخالفت نمود. او اعلام کرد که ایران و سوریه نیز همین نظر را دارند.^{۳۰}

در ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۱ میلاادی نماینده وزارت امور خارجه ترکیه در آنکارا گزارش آژانسهای اطلاعاتی در رابطه با ورود نیروهای مسلح ترکیه به خاک عراق را تأیید نمود. معذالک او تأکید کرد که سخن از «تعداد نه چندان زیاد سرباز» می‌رود که برای «حمایت از فراریان کورد» و ایجاد نظم تنها در نواحی مرزی چند کیلومتری وارد خاک عراق شده اند.^{۳۱}

حوادث کوردستان عراق همچین موجب نگرانی ایران و سوریه شد، دولت‌هایی که سعی می‌کردند از تاثیر بی ثبات کننده جنبش کوردهای عراق بر کوردهای خود در آن کشورها جلوگیری کنند.

در اواخر سال ۱۹۹۱ میلاادی علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران برای یک دیدار رسمی به آنکارا رفت. در مذاکرات با رئیس جمهور تورگوت اوزال مساله کلیدی مشکل فراریان کورد از عراق بود که صدها هزار نفر از آنان در مرزهای عراق با ایران و ترکیه متمرکز شده بودند.^{۳۲} در اواسط نوامبر سال ۱۹۹۱ میلاادی دیدار بی نتیجه طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق از آنکارا پایان یافت. بنابر ادعای مفسرین سیاسی محلی او با دستهای خالی برگشت. در همین رابطه نماینده رسمی رئیس جمهور ترکیه اعلام نمود: «رئیس جمهور اوزال تأکید کرد که حل واقعی مساله عراق فقط با برقراری سیستم دمکراتیک امکان پذیر است»^{۳۳} معذالک رهبران ترکیه در کشور خود به سیاست ضد کوردیشان ادامه دادند. از سوی دیگر سیاست آنها را نباید جدا از اهمیت ژئوپولیتیک شرق و جنوب شرقی آناتولی، استراتژی ایالات متحده آمریکا و ناتو در کل مورد بررسی قرار داد.

در دهه ۸۰ میلاادی توافقنامه‌هایی بین آمریکا و ترکیه با پیش بینی گسترش و مدرنیزه کردن سیستم پایگاه‌های نظامی، فرودگاه‌ها و ایجاد تاسیسات نظامی جدید توسط آمریکا در ترکیه (بطور عمده در شرق) به امضاء رسید.

در اواسط ژوئیه سال ۱۹۹۱ میلاادی نیروهای متحد، خاک کوردستان عراق را ترک کرده، وارد منطقه سیلویی در ترکیه شدند. در آنجا اردوگاهی برای نیروهای «واکنش سریع» که تعداد آنها نزدیک به ۵ هزار نفر از واحدهایی از ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر، فرانسه و تعدادی دیگر از دولتهای غربی بود، تشکیل گردید. بغیر از این نیروی هوایی متحدین در دو پایگاه هوایی میلاادی انجیرلیک و باتمان در ترکیه مستقر شدند. این نیروها در مجموع برای تضمین عدم یورش ارتش عراق به مناطق کوردنشین و رعایت توافقنامه اعطاء خودمختاری به کوردها و دمکراتیزاسیون رژیم عراق توسط بغداد که برای امضاء آماده شده بود، فرا خوانده شده بودند.^{۳۴}

ترکیه در دوران بحران خلیج فارس یک سلسله اقدامات برای تحکیم نیروهای نظامی خود در جنوب شرقی انجام داد.

^{۳۰} Hurriyet ۱۴.۱۱.۱۹۹۰

^{۳۱} ایزوستیا ۱۱.۰۴.۱۹۹۱

^{۳۲} همانجا ۲۹.۰۴.۱۹۹۱

^{۳۳} همانجا ۱۵.۰۶.۱۹۹۱

^{۳۴} پراودا ۱۸.۰۷.۱۹۹۱

تعداد نیروهای نظامی مستقر شده در این منطقه به ۱۸۰ هزار نفر رسید (حکومت ترکیه قبل از تهاجم عراق به کویت در اوت سال ۱۹۹۰ میلادی نزدیک به ۶۵ هزار نظامی در این منطقه مستقر کرده بود که با پشتیبانی ۳۵ هزار ژاندارم و پلیس عمل میکردند. بنابر گفته کوزاچیک اوغلو فرماندار منطقه، حکومت با اعلام وضعیت فوق العاده مجبور به صرف هزینه زیادی برای کنترل مناطق کوهستانی در امتداد مرزهای ترکیه - عراق به طول ۳۵۰ کیلومتر شد. او در دیاربکر به نماینده خبرگزاری رویتر گفت: «امتداد مرزهای ترکیه و عراق قطع شده، دسترسی به آن دشوار شده است، ما در آنجا بحد کافی پست های گشتی مستقر نکره ایم». کوزاچیک اوغلو اعلام کرد پستهای گشتی بنابر قاعده تقریباً در ۱۰ کیلومتری مرز مستقر شده‌اند و بعلت وضعیت بد راه های شوسه، آذوقه آنها بوسیله هلیکوپتر تامین میشود. «برای کنترل این منطقه لازم است که تعداد نظامیان افزایش یابد و او اضافه کرد: آنها باید مواضع خود را ۲۴ ساعته در شب و روز حفظ کنند». در اوایل اوت سال ۱۹۹۱ میلادی برخوردهای نظامی در بین واحدهای نیروهای امنیتی و رزمندگان کورد که برای ایجاد کوردستان مستقل مبارزه می کنند در جنوب شرقی ترکیه روی داد. ۱۱ مرزبان در نزدیکی روستا چوکوردژی کشته شدند. ارتش ترکیه برای تعقیب رزمندگان کورد و نابود کردن پایگاه های قیام کنندگان کورد مستقر در شمال عراق به عمق ۱۰ کیلومتر وارد خاک عراق شد. سرتیپ ح. تولان در مصاحبه با خبرگزاری آناتولی اظهار نمود ارتش ضربات تعیین کننده دقیقی به حزب مارکسیستی کارگران کوردستان وارد نموده، سعی دارد از عقب نشینی آنها بطرف شرق و مرزهای عراق جلوگیری کند. طبق گزارش یوپی (آژانس اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا. مترجم) ۲۰ هزار کماندوی ترکیه، ۱۳۲ فروند هواپیمای جنگی و ۱۰۰۰ چریک از ولایت بتلیس در این عملیات شرکت داشتند. ارتش با پشتیبانی هواپیماهای شکاری اف - ۱۰۴ و اف - ۴ و همچنین هلیکوپترهای جنگی توما و سیکورسک پایگاه های قیام کنندگان را در مناطق کوهستانی تسخیر نمودند. در نتیجه حمله نیروی هوایی ترکیه فقط در یکی از مناطق مسکونی کوردنشین بیش از ۱۰ نفر کشته و ۳۰ نفر زخمی شدند. روزنامه ترکی حریت در همین رابطه نوشت که بعد از ضربات هوایی و توپخانه ارتش ترکیه نزدیک به ۲۰ هزار نفر نوار مرزی را در خاک عراق اشغال کرده، در نظر دارند آن را بخاطر قطع نفوذ قیام کنندگان کورد به خاک ترکیه تبدیل به «کمر بند امنیت» کنند. عراق به یورش نیروی هوایی ترکیه به مناطق شمالی کشور اعتراض نمود. س. گایرای وزیر امور خارجه ترکیه اعلام کورد تجاوز به مناطق شمالی عراق به منظور «برهم زدن تمامیت ارضی» این کشور نبوده، فقط به منظور پایان دادن به عملیات گروه های پارتیزانی حزب کارگران کوردستان می باشد.^{۳۵} آنکارا اعلام کرد پایگاه های گروه جدایی طلب در خاک ایران نیز وجود دارد اما تهران این اتهام را رد کرد.^{۳۶} جنگجویان کورد در نیمه دوم اوت اتوبوس حاوی پلیس های ترکیه در منطقه دیاربکر را زیر آتش گرفتند که در نتیجه ۳ پلیس کشته شد. در نتیجه زد و خورد دیگری که در این منطقه بین جنگجویان کورد و ارتش ترکیه صورت گرفت ۵ سرباز و چند کورد کشته شدند. در طی ۳ هفته از ماه اوت در جریان عملیات نظامی ۵۰ نفر کشته و صدها کورد قیام کننده به اسارت گرفته شدند. در مجموع در طی ۷ سال مبارزه مسلحانه (از اوت ۱۹۸۴ تا اوت سال ۱۹۹۱ میلادی) بیش از

^{۳۵} ایزوستیا ۱۹۹۱.۰۸.۰۹.

^{۳۶} همانجا ۱۹۹۱.۰۸.۲۸.

۳۰۰۰ مبارز کورد، نظامیان ترکیه و افراد غیر نظامی در کوردستان ترکیه کشته شدند.^{۳۷} از اواسط اکتبر سال ۱۹۹۱ میلادی هواپیماهای ترکیه مجدداً شروع به بمباران خاک کوردستان عراق کردند. ضربان موشکی به شهر کورال در شمال عراق و ده‌ها منطقه مسکونی دیگر که گویا مبارزان حزب کارگران کوردستان در آن پنهان شده، از آنجا به مامورین مرزی ترکیه حمله می‌کردند، وارد شد. در پی بمباران بیش از ۳۰۰۰ هزار کماندوی ترکیه، ۲۰۰ گارد غیر نظامی و گروه‌های ویژه تامین امنیت، عملیات زمینی را ادامه دادند.

طبق اظهارات مسعود ایلماز نخست وزیر ترکیه عملیات نظامی به منظور پیگرد «تروریست‌هایی» صورت گرفت که پست‌های مرزی را مورد حمله قرار میدادند. از سوی دیگر برای آزاد کردن ۷ نفری که توسط طرفداران حزب کارگران کوردستان اسیر و نگهداری می‌شد برنامه‌ریزی‌هایی شد. یکی از هدف‌های اصلی حکومت ترکیه در انجام این عملیات سرکوب فعالیت‌های مسلحانه کوردهای اپوزیسیون بود که برای تشکیل «دولت مستقل کورد» مبارزه می‌کردند. در عملیات جنگی طرفداران حزب کارگران کوردستان نه تنها پارتیزان کورد و اهالی غیر نظامی بلکه نظامیان ترکیه نیز تلفات سنگینی را متحمل شدند.

در هنگام بمباران کوردستان عراق استفاده از بمب‌های ناپالم موجب آتش سوزی‌های عظیم و ده‌ها قربانی جدید شد. نزدیک به ۱۰ هزار نفر از ساکنین جان سالم بدر برده از حملات هوایی، شهر کورال را ترک نمودند. جاده‌ای که از این شهر بطرف سلیمانیه مرکز استان همنام در شمال عراق میرفت مملو از فراریان بود.

حکومت عراق اعتراض ظاهری خود را در رابطه با تجاوز نیروهای مسلح ترکیه به آنکارا اعلام نمود و خواهان قطع عملیات جنگی برای حفظ روابط حسن همجواری با ترکیه شد. ولی عملاً مخالف سرکوب کوردها بدست ترکیه نبود. فرماندهی ایالات متحده آمریکا و متحدین آن در خلیج فارس در رابطه با عملیات نیروهای مسلح ترکیه در کوردستان اظهار نگرانی کردند. یکی از نمایندگان آن در شمال عراق اعلام کرد عملیات نظامی آنکارا بطور یقین میتواند روابط نیروهای چند ملیتی با ترکیه را بطرف بدتر شدن سوق دهد.^{۳۸}

حکومت ترکیه علیرغم چنین هشدارهایی به عملیات سرکوبگرانه خود در کوردستان ادامه داد. جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کوردستان در چنین شرایطی در آغاز نوامبر سال ۱۹۹۱ میلادی پارتیزان‌های کورد - طرفداران حزب کارگران کوردستان را برای اعلام آتش بس در جنوب شرقی ترکیه فراخواند. او اظهار امیدواری کرد که پارتیزان‌ها از مبارزه مسلحانه برای کسب استقلال دست خواهند کشید. جلال طالبانی گفت در صورتی که از او درخواست شود میتواند نقش میانجی را بین آنکارا و حزب کارگران کوردستان ایفا کند.

همزمان کوردهای شمال عراق بعزت آسید دیدن ساکنین منطقه از حملات هوایی و یورش‌های زمینی ارتش ترکیه به پایگاه‌های کوردهای پارتیزان و خاک عراق اظهار انزجار بیشتری نمودند. در چنین شرایطی مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات کوردستان اعلام کرد در صورتیکه نیروهای نظامی ترکیه به حملات خود به خاک کوردستان عراق ادامه دهند به آنها جواب مسلحانه داده خواهد شد.^{۳۹}

^{۳۷} همانجا ۱۹۹۱.۰۸.۱۷

^{۳۸} همانجا ۱۹۹۱.۱۰.۱۴

^{۳۹} همانجا ۱۹۹۱.۱۱.۲

در رابطه با دورنمای جنبش کورد لازم به یادآوری است که نقش آن به دلایل زیر افزایش خواهد یافت:

- مردم کورد هم در ترکیه و هم در کشورهای دیگر بگونه‌ای متراکم زندگی می‌کنند و همین موجب حفظ سنن ملی و رشد مبارزه ملی می‌شود.
 - پویایی جمعیت کورد نشان می‌دهد تعداد آنها صرفنظر از سیاست همگونسازی، آزار و تضعیقات بطور ثابت افزایش می‌یابد.
 - هرچند که در مرحله کنونی جنبش کورد در ترکیه پراکنده بوده، توسط چندین حزب و سازمان رهبری می‌شود، با این حال پیدایش این احزاب و سازمانهای کوردی حاکی از رشد فعالیتهای سیاسی توده کورد و آمادگی قشرهای وسیع مردم برای شرکت در مبارزه برای کسب حقوق ملی - دموکراتیک می‌باشد. تجربه مبارزه ملی - رهاییبخش کوردها در ترکیه به دلایل بسیاری این اعتقاد را قوت می‌بخشد که این مبارزه صرفنظر از تضعیقات سخت موجود ادامه خواهد یافت. نباید این حقیقت را ندیده گرفت که مبارزه کوردهای عراق، ایران و سوریه تا اندازه‌ای زمینه مساعد قابل ملاحظه‌ای برای جنبش کورد در ترکیه محسوب می‌گردد.
- حل قطعی مساله کورد با تشکیل کوردستان واحد و مستقل که مناطق کوردنشین ترکیه، ایران، عراق و سوریه را در برگیرد میسر خواهد بود. معذالک این امر در مرحله کنونی امکان پذیر نمی‌باشد. اکنون لازم است که به دموکراتیزه کردن زندگی سیاسی در کشورهایی دست یافت که کوردها در آن زندگی می‌کنند.
- در حال حاضر بخش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران هوادار دموکراسی ترکیه برای اعطاء حقوق فرهنگی به کوردها، تحصیل بزبان مادری، چاپ روزنامه‌ها، مجلات و نشریات دیگر بزبان کوردی مبارزه می‌کنند. مسلماً اعطاء چنین امکاناتی به کوردها مشکل آنان را حل نخواهد کرد اما بطور موقت می‌تواند تشنجات سیاسی را در کوردستان ترکیه برطرف کند.

بخش چهارم

وضعیت کوردستان ایران در حکومت اسلامی

او.ای. ژینگالینا

مساله کورد در ایران یکی از مشکلات مهم داخلی در رابطه با تلاش کوردها برای دست یافتن به خودمختاری و مخالفت زمامداران کشور با آن است. نظریه تشکیل حکومت ایران بر پایه وحدت مسلمین در جمهوری اسلامی ایران که توسط امام خمینی و جانشینان او طرح و اجرا شد بعلت عدم تضمین حقوق ملی واجتماعی کوردها نتوانست پشتیبانی آنان را بدست آورد. اما کوردها وحدت سیاسی نداشتند: قریب به اتفاق فعالین سیاسی کورد پیرو سازمانهایی مانند حزب دمکرات کوردستان ایران، کومله، دفتر [شیخ عزالدین - م] حسینی بودند که خودمختاری را بعنوان بهترین شیوه حل مساله کورد در چارچوب دولت ایران می شناختند. عده کمی از کوردهای ایران از نیروهای استقلال طلب کوردستان (رزگاری) طرفداری میکردند.

همزمان مساله کورد در ایران یکی از گره های پیچیده اختلافات در بین ممالک خاور نزدیک است که نه تنها اپوزیسیون داخلی ضد دولت را با سمتگیریهایی مختلف سیاسی بسوی خود جلب نموده بلکه محافل بین المللی را نیز به این مساله کشانده است. در همین رابطه لازم است چگونگی مساله کورد را در جمهوری اسلامی ایران و در ابعاد سیاست داخلی، منطقه ای و جهانی بررسی کرده، خصوصیت جغرافیایی مناطق کوردنشین ایران، ویژگی خط مشی زمامداران جمهوری اسلامی ایران در مورد مساله کورد و همچنین ویژگی جنبش ملی و دمکراتیک کورد در ایران و جای آن در جنبش کوردها برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت در خاور نزدیک و میانه را نشان داد.

ویژگی کوردستان ایران

کوردها بخش عمده جمعیت استان کوردستان را در شمال غربی ایران تشکیل داده، همچنین در استانهای آذربایجان غربی، باختران (کرمانشاه) و ایلام زندگی می کنند. بجز این کوردها بصورت توده متراکمی در استان خراسان (در مناطق قوچان، بجنورد، درگز) و همچنین در استان بلوچستان و بعضی از شهرهای بزرگ (اصفهان، تهران و غیره) زندگی می کنند.

مناطق که کوردهای شمال غربی ایران در آن ساکن بوده و محل تمرکز اکثر مردم کورد می باشد در منابع علمی «کوردستان ایران» نامیده می شود. اطلاع دقیقی از جمعیت کوردها وجود ندارد. نتیجه آخرین سرشماری انجام گرفته در اکتبر ۱۹۸۶ رسماً منتشر نشد. اما بنابر گزارش مطبوعات رشد جمعیت خلق های غیر فارس نزدیک به ۳/۳ درصد است. اگر جمعیت کوردها را بر اساس نتایج سرشماری قبلی (بی شک کم شده) ۳/۵ میلیون در نظر بگیریم^{۴۰} جمعیت کوردها باید در این فاصله ۱ تا ۱/۵ میلیون افزایش یافته باشد و از این روتعداد آنها نمی تواند کمتر از ۵ - ۴/۵

^{۴۰} Iran Almanac, Tehran, ۱۹۸۹

میلیون نفر باشد. خود کردها رقم ۶/۷ میلیون را مطرح می کنند^{۴۱}. سازمان سیاسی کورد - حزب دمکرات کوردستان ایران در انتشارات خود رقم ۸ میلیون در کوردستان ایران و ۵۰ هزار نفر در خراسان را ذکر می کند^{۴۲}. دانشمند کورد عصمت شریف وانی طبق ارزیابیهای سال ۱۹۸۵ میلادی رقم ۵ میلیون در شمال غربی ایران و ۶ میلیون در سرتاسر ایران را می آورد^{۴۳}. براساس ارزیابیهای سال ۱۹۹۰ میلادی جمعیت کردهای ایران ۶/۱ میلیون برابر با ۱۱ درصد از کل جمعیت کشور است. در اینجا گرایش افزایش جمعیت کردها در ایران حفظ شده، در سال ۲۰۰۰ به ۸/۳ میلیون یا ۱۱/۲ درصد از کل جمعیت (۷۳/۹ میلیون) خواهد رسید^{۴۴}.

اکثر کردهای کوردستان ایران مسلمان (۹۸ درصد) می باشند. بیشتر آنها سنی مذهب بوده، یک چهارم کردهای ایران پیرو مذهب شیعه هستند (بطور عمده در شهر و حومه باختران، همدان و خراسان). بجز از این پیروان بعضی از طریقه‌های صوفیگری (نقشبندی و قادری و غیره) نیز در بین کردهای ایران وجود دارد^{۴۵}.

تفاوت برنامه های مذهبی کردهای ایران موجب تیرگی روابط آنها و زمامداران جمهوری اسلامی ایران شده است، بخصوص که کردها خواستار شرایط یکسان برای تمام جریانات و فرقه های اسلامی در ایران هستند. در کوردستان خلق هایی نظیر آسوریه‌ها - مسیحی ها (۲٪) ارمنی ها، یهودیه‌ها، فارس ها و آذربایجانیها و غیره زندگی می کنند. کوردستان ایران از نظر مناسبات اجتماعی - اقتصادی به مناطق کم رشد یافته کشور تعلق دارد. رشد اجتماعی قومی آن بر اساس قانونمندیهای کلی که ویژه روندهای مشابه در کل کشور است تعیین میگردد.

در سالهای ۷۰ - ۶۰ تعیین مناسبات قومی و اجتماعی ایران بر مبنای اصلاحات اجتماعی بود که تحت عنوان «انقلاب سفید» در عرصه های ارضی، اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی انجام میگرفت. هدف طراحان این رفرم ایجاد مقدمات اجتماعی برای رشد ثابت اقتصادی، پیشگیری از تشدید تضادهای اجتماعی و رفع تشنجات سیاسی در داخل کشور بود. محافل سیاسی کشور در آن زمان تلاش میکردند این اصلاحات را بعنوان برنامه ترقی ایران از مسیری که تنها مختص ایران است معرفی کنند. طراحان دکتترین «انقلاب سفید» سعی میکردند تا در ایران مورد نظر خود در آینده دو فرهنگ، دو تمدن شرق و غرب را با هم ترکیب کنند. شخصیت شاه - محمد رضا پهلوی «اندیشمندی با تفکرات اروپایی» نقش اصلی را در اجرای این اصلاحات داشت. جهت این اصلاحات بطور عمده استحکام جامعه ایران با تفسیر جدیدی از «شاهنشاهی» و آرمان «تمدن بزرگ» بود. طراحان این نظریه بطور مداوم «نظام شاهنشاهی» را بعنوان «روح» اساس هستی، اقتدار، حاکمیت و وحدت ملی معرفی میکردند که می بایست پایه استوار «تمدن بزرگ ایران» و حافظ قدرتمند تمام دستاوردها و پیشرفتهای مادی آن باشد. مکررا تاکید می شد که درک عمیق موازین معنوی و تاریخی «نظام شاهنشاهی» از سوی ایرانیان بمنزله پیوستن آنها به «ارزش های جاودان» ملت ایران است. سرفصل این نظریه احیا «اصل» و «ارزش های کبیر روح ملی ایران» و بازگشت به «مبانی معنوی ملت» بود. تاکید آنها بر این بود که

^{۴۱} Le Nouvel Obsevateur ، ۲۸.۰۳.۱۹۹۱

^{۴۲} People without a country : the Kurds and Kurdistan . L . ۱۹۷۹.

^{۴۳} The International Journal of Kurdish Studies . The Kurdish Library.v.۷.N۱- ۲ ، ۱۹۹۴ ، p ۱۳۶

^{۴۴} Le Mouvement Revolutionnaire du Kurdish d, Iran. Tehran, ۳۳.

^{۴۵} The International Journal، ۱۹۹۴، p. ۱۳۶

اصلاحات برنامه ریزی شده اجتماعی موجب قوام «ملت واحد ایران» خواهد شد. هرچند که رشد قومی - اجتماعی ایران در عمل با عوامل اساسی که دارای خواص متمرکز کننده و تجزیه کننده بودند معین می شد، وجود عوامل تجزیه کننده نادیده گرفته می شد.^{۴۶}

ویژگی مناسبات اجتماعی بر مبنای «اصل مشارکت» تعیین می شد و عملی شدن این اصل «حداقل درآمد» را برای تامین «نیازهای اصلی» هر ایرانی و «سهیم بودن در ثروت ملی» را برای همه مردم ایران تضمین میکرد.^{۴۷} اصل نامبرده بلافاصله با «خصومت و مقابله» مواجه شد. بوروکراتهای ایرانی در موقع اجرای اصلاحات ارضی و همچنین تغییرات انجام گرفته در عرصه های سیاسی و اجتماعی از این اصول پیروی میکردند.

در مراحل اولیه اجرای اصلاحات، رعایت تعدد قومی با اشکال مختلف فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی توأم شد. از سوی دیگر شاه تصور میکرد این اصلاحات با تامین زمین برای کشاورزان موجب عملی شدن اصل «مشارکت» در عرصه کشاورزی خواهد شد. دستکاری در عرصه مناسبات کار و سرمایه در صنایع نیز دارای چنین مفهومی بود. با اعلام «شرکت کارگران در سود موسسات» طراحان این نظریه بر این باور بودند که این عمل شرایط را برای «همبستگی کارگر و کارفرما» آماده خواهد کرد. عقیده بر این بودند «همکاری اجتماعی» تصورات مربوط به عدالت اجتماعی برای مردم و مفاهیم رشد فنی - اقتصادی و استاندارد مصرف را تغییر می دهد. بر همین اساس تلاش می شد با کاهش تضادهای اجتماعی جلوی مبارزات طبقاتی در تمام عرصه ها گرفته شود. اصل «مشارکت» نقطه مرکزی و اصلی «انقلاب سفید» بود و «ارزشهای بنیادی» ملت ایران و «مصونیت شاهنشاهی» مستقیماً بسته به آن بودند. ایران توسط طراحان این نظریه بصورت «یگانگی» خود ویژه ای معرفی می شد که خلق های بسیاری در آن زندگی می کنند و خصایص ویژه اشان آنها را تبدیل به سیستم بهم پیوسته ای می کند که بخاطر اهداف مشترکشان باهم همکاری می کنند. هر چند که هدف این اصلاحات رفع عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی ایران بود نتوانست آهنگ رشد اجتماعی مرکز و پیرامون کشور را هم تراز کند. گرایش به عدم موازنه اجتماعی - اقتصادی و پیشرفتهای اجتماعی مناطق مرکزی و پیرامون کشور همچنان ادامه پیدا میکرد و بقایای پایدار مناسبات فئودالی - پدرسالاری تاثیر خود را بر جو اجتماعی و سیاسی این مناطق بجا می گذاشت. همزمان در حاشیه ایران که غیر فارسها در اکثریت بودند اپوزیسیون سیاسی ضد شاهی شروع به شکل گیری کرد و فعالیت آنان توسط دیکتاتوری نظامی - سیاسی شاه خنثی شد. اینها از یک طرف نمایندگان اقشار ریشه کن نشده سنتی بودند که مظهر بقایای روابط ماقبل سرمایه داری بوده، جامعه منسوخ و عقب مانده ایران بر آنها متکی بود و در طرف دیگر بخشی از روشنفکران بودند که به ارزش واقعی دمکراسی ارائه شده شاه پی برده بودند. از نظر شاه «ایرانی بودن» بمعنای واقعی کلمه نیاز به پذیرش داوطلبانه رسالتی بود که تاریخ کهن و ارزش های جاودان فرهنگ و اخلاق این ملت بر دوش هر ایرانی نهاده بود.^{۴۸} از همین جا مسلم بود افرادی که از پذیرش «داوطلبانه» «انقلاب سفید» سر باز زده، از همه مهمتر در مقابل آن بایستند بعنوان یک نیروی

^{۴۶} او. ای. ژینگالینا، برخی از ویژگیهای روند اجتماعی - قومی در ایران (تاریخ و مدرنیته) - در مجموعه آثار: آسیای غربی، سال ۱۹۹۳ میلادی،

ص ۱۰۴

^{۴۷} ل. ای. پولنسکایا، ایده و ایدئولوژی، سال ۱۹۹۲ میلادی، ص ۶۶

^{۴۸} همانجا

ضد ملی شناخته شده، در خارج از چارچوب جامعه قرار می‌گرفتند. سیاست شاهی کوردستان ایران را تبدیل به زائده کشاورزی مواد خام کشور کرد. در آن اصلاحات بورژوازی بگونه‌ای ناهمسان و با تاخیر بسیار صورت گرفت و فقط موجب افزایش عدم توازن در رشد اجتماعی - اقتصادی کوردستان ایران شد.^{۴۹} نیمه کوچ نشینها، کشاورزان و خرده بورژوازی گروه های اجتماعی قابل ملاحظه جامعه بودند. دهقانان مرفه با توجه به پایداری تولیدات کشاورزی در مناطق کوردنشین نقش اساسی در رشد اجتماعی - اقتصادی جامعه بعهده داشتند.^{۵۰} ساختار کوچ نشینی تنها مختص مناطق کوهستانی است که کوردها در آنجا مشغول گوسفندداری هستند و گله‌ها را در تابستان و زمستان به ارتفاعات می‌برند. گروه های سنتی جامعه مانند «آغا»، «شیخ»، «ریش سفیدها»، «کدخدا» و غیره به اندازه کافی در دهات نیرومندند.^{۵۱} در کل گرایش به پیشرفت عمومی که ویژه دوره گذار است در مناطق کوردنشین ایران مشاهده میشود.^{۵۲} در مورد صنعت باید گفت تهران عمداً موجب رکود رشد صنعت در این منطقه شده، به همین دلیل تعداد کارگران در آنجا کم بوده است ولی محافل تجاری - رباخوار مواضع نیرومندی را در کوردستان ایران اشغال کرده‌اند. بعلاوه به پایان نرسیدن اصلاحات انجام شده در سالهای ۷۰ میلادی مدرنیزه کردن اقتصاد نیمه فئودالی بر اساس روابط جدید اقتصادی نتایج مثبتی ببار نیاورد و در نتیجه محصولات تولید شده بسختی میتوانست نیاز بازار داخلی کوردستان را تامین کند.^{۵۳}

علیرغم تدوین برنامه‌های ویژه منطقه‌ای برای رشد اجتماعی و اقتصادی کشور و افزایش اعتبارات دولتی و تشویق برای بکار بستن سرمایه خصوصی در مناطق کوردنشین^{۵۴} عقب ماندگی کوردستان ایران نه تنها از نمودار استاندارد عمومی پایینتر نیامد بلکه در نزدیکی های دهه ۸۰ بیشتر هم شد. این مساله بنابر خودآگاهی کوردها بعنوان لطمه زدن به علایق ملی پنداشته شد.

کارفرمایان کوچک کورد که تلاش میکردند مواضع خود را در رقابت با کارفرمایان بزرگ مناطق مرکزی ایران محکم کنند، نارضایتی خود را اعلام کردند. کارفرمایان کوچک در جریان عملی کردن برنامه «انقلاب سفید» برای کسب امتیازات ویژه و یا نفع فوق العاده برای خلق خود تلاش میکردند. کارفرمایان کورد امیدوار بودند با حرکت در جهت کسب استقلال اقتصادی و یا امکانات اقتصادی برابر به استقلال سیاسی معینی دست یابند تا براساس آن تاثیر «سرمایه فارسها» را در مناطق کوردنشین محدود کرده، مسائل داخلی را در جهت علایق خود خودمختارانه حل و فصل کنند. در این دوره علایق کارفرمایان محلی با مقاصد روسای فئودال عشایر منطبق شد. تسریع رشد روابط اقتصادی بر پایه جدید اقتصادی علناً به حدت تضادها و در نتیجه، منجر به تشنج در مناسبات کوردها با نمایندگان

^{۴۹} او. ای. ژبگالینا، جنبش ملی - دموکراتیک در کوردستان ایران در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۰، در مجموعه آثار: کشورها و خلقهای شرق نزدیک و میانه. XIII. کوردشناسی، ایروان، ۱۹۸۵. ص ۲۶-۲۴

^{۵۰} Ghassemloo A. The Kurds and Kurdistan. Praque, ۱۹۶۵, pp ۱۶۵-۱۶۶

^{۵۱} Garthwaite Gene R. Reimagined Internal Frontiers. Tribes and Nationalism. - Bakhityari and Kurds. - In: ,, Russian Muslims Frontiers ,, , ed. by D.F. Eickelman. Indiana Univ. press. ۱۹۹۳, p. ۱۴۰-۱۴۱

^{۵۲} آ. ای. دپین، ایران باستان. ۱۹۷۷ میلادی

^{۵۳} و. پ. سوکانوف. رشد ناموزون منطقه‌ای ایران. اقتصاد و سیاست (سالهای ۷۰-۶۰). ۱۹۸۴، ص ۳۹

^{۵۴} س. ل. آقایی. ایران در بین گذشته و آینده. ۱۹۸۷ میلادی. ص ۱۱

دستگاه رهبری مرکزی شد. نارضایتی کارفرمایان کورد از تابعیت شان در عرصه سیاسی و اقتصادی کوردستان ایران از یک طرف و تشدید اعتراضات خود انگیخته اقشار وسیع زحمتکشان علیه فقر عمومی از طرف دیگر موجب شد تا مناطقی که کوردها اکثریت آن را تشکیل میدادند جزو ناآرامترین مناطق ایران شود. روند سیاسی - قومی در کشورهای مجاور (عراق و ترکیه) که انگیزه پراکندگی کورد در آنجا به اندازه کافی وسیع و از نظر سیاسی فعال است، تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر کوردهای ایران گذاشت. تاثیرات ایدئولوژیکی ناشی از آنجا موجب هراس جدی تهران شد. حکومت برای سرکوب شورش در مناطق کوردنشین همراه با اعمال تضيیقاتی دست به یک رشته مانورهای سیاسی و اجتماعی در رابطه با دادن امتیازاتی در ارتباط با مسائل درجه دوم زد^{۵۵}.

تحولات اجتماعی در چارچوب «انقلاب سفید»، شهری کردن، افزایش تحرک اجتماعی و ارضی مردم و عوامل دیگر موجب تمایل به برابر کردن فرهنگ ملی شد که یکی از مظاهر خارجی روند یکپارچگی می باشد.

تلاش برای وارد کردن مدل زندگی اجتماعی غرب با دادن رنگ ایرانی به آن به رشد جریان یکپارچگی بر پایه خلق فارس را شدت بیشتری بخشید و این بمعنای رشد همسان کردن موازین فرهنگی زندگی خانوادگی و اجتماعی در کل کشور بود. همسانی «فرهنگ شهری» به شکل وسیعتری در بخش پیرامونی کشور و از جمله کوردستان ایران گسترش یافت. اما همسانسازی موازین زندگی اجتماعی نه تنها به کاهش تضادهای اجتماعی و تضادهای طبقاتی منجر نشد بلکه برعکس موجب حدت هر چه بیشتر این تضادها و برانگیختن رشد خودآگاهی ملی شد.

ناموزونی رشد اقتصادی مرکز و پیرامون کشور که دارای جمعیت غیرفارس بودند و گرایش های تبعیضی در سیاست محافل حاکم و از جمله در مورد کوردها موجب پیدایش مقاومت در برابر روند یکپارچگی و تمایل به جدایی ملی شد.

در کوردستان ایران با رشد روشنفکران ملی و تحقیقات علمی و هنری که به روشنی میزان خودآگاهی ملی کوردها را نشان میداد علاقه به شناخت تاریخ گذشته و فرهنگ خلق کورد برانگیخته شد. مسلما تمایل روشنفکران کورد به شناختن خلقتشان تا اندازه ای بیانگر اعتراض آنها علیه تعرض طلبانه ایرانیها (در واقع فارسها) بود. خودآگاهی کوردها گاهی بصورت مخفیانه و گاهی در مخالفت فعال با ترویج ایدئولوژی رسمی ناسیونالیسم - پان ایرانیسم بود که با جنبش مخالفین علیه تشکیل سیستم تک حزبی و برقراری کیش نامحدود شاهی درهم آمیخته شده بود.

با این حال کاهش تشنجات اجتماعی موجب لیبرالیزه شدن عرصه فرهنگی شد. برای نمونه در آغاز دهه ۷۰ میلادی همراه با تعیین جشنهای جدید تمام خلقی، برگزاری «هفته» آشنایی با این یا آن استان در مطبوعات متداول شد. در جولای سال ۱۹۷۴ میلادی «هفته کورد» اعلام شد. مقالات چاپ شده مختص به تاریخ ادبیات و اوضاع کوردستان ایران در آن زمان و عمدتاً برنامه آبادانی آن در چارچوب «انقلاب سفید» بود که در آینده نزدیک شکوفایی این استان را وعده میداد. در رابطه با کوردها نوشته شده بود که آنها بخش جدایی ناپذیر «ملت ایران» بوده، فرهنگ «ایرانی - کوردی» عنصر ساختاری تاریخ ایران را تشکیل میدهد.

^{۵۵} و. و. ترویتسکوی. در رابطه با تاثیر اصلاحات بورژوازی در سالهای ۶۰ - نیمه اول سالهای ۷۰ میلادی بر فرایندهای ملی در ایران. مجموعه

آثار "فرایندهای ملی در شرق معاصر" ۱۹۷۷ میلادی. ص ۹۴

حکومت به کمک اقدامات فرهنگی و اجتماعی در پیرامون کشور (و از جمله در کوردستان) که موجب فعال شدن فعالیتهای سیاسی و اجتماعی در استانها شده بود سعی میکرد آن را بسمت سوسیال رفورمیسم و ناسیونالیسم ایرانی هدایت کرده، نگه دارد. پان ایرانیسم علیرغم پوشیدن جامه لیبرالی بیش از پیش سمتگیری ضد دموکراسی بخود گرفت. در اواخر دهه ۷۰ میلادی هرگونه فعالیت فرهنگی و اجتماعی بشدت ممنوع شد. حتا نشریاتی که قبلا بزبان کوردی چاپ شده بودند توقیف و نابود شدند. این سیاست در مورد خلق های دیگر غیر فارس نیز اعمال گردید. در آستانه سقوط رژیم شاه حتا یک کتاب و یا یک روزنامه بزبان کوردی چاپ نمی شد. مخالفین این خط مشی مورد تضعیقات قرار گرفته، صدها نفر روانه زندان شدند. برنامه کوتاه رادیویی که به «گوشه های محلی» پخش میشد و محافل رسمی ایران آن را زبان خلق های غیر فارس نام نهاده بودند، حفظ شد.

در سالهای پیش از انقلاب ۱۹۷۹ - ۱۹۷۸ میلادی در ایران، حکومت با کنترل شدید نواحی ملی جلوی رشد اعتراضات اجتماعی کوردها را گرفت. با شروع جنبش دموکراتیک عمومی علیه شاه، کوردها و در درجه نخست ساکنین شهرها بهمراه خلق های دیگر ایران در آن شرکت کردند. در این زمان نه کوردها و نه گروه های قومی دیگر کشور خواسته های ملی خود را پیش نکشیدند. در آستانه سرنگونی رژیم شاه عدم انطباق سیاست شاهی در عرصه مناسبات ملی همراه با یک سلسله عوامل دیگر موجب هر چه عمیق تر شدن بحران اجتماعی - سیاسی منطقه های پیرامون ایران بود. کوردها با مبارزه تمام ملت ایران علیه سلطنت امید به رهایی ملی و اجتماعی خود بسته بودند. به همین جهت اکثر آنها بطور فعال در انقلاب سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۷۸ میلادی شرکت کردند. اما رشد وقایع بعد از انقلاب این امید را از آنان سلب نمود. کوردها وارد اختلافات سیاسی و نظامی شدیدی با رژیم اسلامی شدند.

موقعیت قومی سیاسی در کوردستان ایران بعد از انقلاب اسلامی

با سقوط رژیم شاه دولت جدیدی در ایران شکل گرفت که شیعه ها محور عمده قومی سیاسی آن بودند. آنها جای حاکم را در ساختار دستگاه دولتی - کشوری، نهادهای اداری - اقتصادی و دستگاه سرکوب اشغال کردند. شیعه ها سعی کردند موقعیت خود را در کشور محکم کرده، عرصه فعالیتهای سیاسی و غیره خود را وسیع تر کنند.

روحانیون شیعه با قرار گرفتن در راس تحولات اجتماعی و سیاسی کشور، بیشترین پایداری را نشان دادند. آنها با پیش کشیدن برنامه «اسلامی کردن» و «انقلاب فرهنگی» خواهان گسترش اسلام تشیع در تمام ایران (و خارج از آن) و سرکوب فعالیتهای اجتماعی گروه های دیگر قومی بودند. بدین ترتیب، وجود آنان در کشور عملا نادیده گرفته می شد. همین موجب اعتراض گروه های قومی کشور شد که با وجود دولت تک قومی شیعه دورنمایی برای فرهنگ قومی خود در آینده نمی دیدند. اعتراضات گروه های قومی به تحمیل اصول و عقاید شیعه که برای آنها بیگانه بود، بویژه بصورت تشدید اختلافات بین خلقی و مذهبی در مناطقی شد که آذربایجانها، عربها، ترکمن ها، کوردها و بلوچ ها توسط مرزهای دولتی جدا شده اند. جنبش اینها و بعضی از خلقهای دیگر گواهی بر ناموزونی رشد قومی و اجتماعی آنها، خصوصیات روند ژنتیک قومی و ویژگیهای جامعه شناسانه آنها بود.

اعتلاء جنبش دموکراتیک ضد شاهی نه تنها منجر به رشد آگاهی ملی خلق «موسوم» به قوم شیعه شد بلکه موجب رشد آگاهی گروه های مختلف قومی، قومی - مذهبی، قومی - منطقه ای شد که مدافع علایق خاص شان بودند. جنبش ملی دموکراتیک کورد از جمله نهضتهایی بود که برپایه قومی شکل گرفت. این جنبش در مقابل مدل تشکیلات دولتی و

ساختار مناسبات ملی تشیع نظریه دموکراسی با اصول اروپایی را پیش کشید. این تضاد اساس مساله کورد را در سال های ۹۰-۸۰ میلادی تشکیل میداد.

خطوط عمده سیاست محافل حاکم جمهوری اسلامی ایران در مساله ملی

ایدئولوژی اسلام انقلابی که در آستانه بیرون کردن شاه از ایران توسط خمینی و اطرافیان او بعنوان دستور فعالیت کار پذیرفته شد فقط پاره ای از تئوریهای سیاسی شیعه اولیه و رشد مرجعیت عالی عصر قرون وسطی نبود. این ایدئولوژی جدید سنتر افکار و نظریات آیت الله خمینی، جلال آل احمد، علی شریعتی و تا حد زیادی مولود تبعیضات سیاسی و سیاست دولتی و بی عدالتی در عرصه توزیع اجتماعی بود. در تدوین ایدئولوژی بدیل تنها تمایل به ایجاد جامعه اسلامی ایران ملاک عمل ایجادگران آن نبود. تئوری آنها برپایه مقابله با ایدئولوژی حاکم دولتی تا آن وقت بود. علاوه بر این چیزی که بعنوان آرمان دولت اسلامی قلمداد می شد در واقع تا حد زیادی واکنش در برابر آن چیزی بود که شاه آن را برای رهبری خود مطلوب می شمرد.

آیت الله خمینی نظریه حکومت اسلامی را بر پایه «ولایت فقیه» که با تمایلات «مستضعفین» علیه مدل غربی تحول اجتماعی هماهنگ بود، تنظیم کرد.^{۵۶} آیت الله خمینی در جریان استدلالات تئوریک خود با استفاده از مقوله «ملت ایران» توده مردم را بعنوان شیعه‌های ایرانی مورد خطاب قرار میداد. او بطور وسیع از اصطلاح «ملت بزرگ ایران» در رابطه با شیعه‌ها و ملت ایران استفاده میکرد.^{۵۷} این دلالت بر این داشت که خمینی وجود شیعه‌ها را چون همبود قومی ویژه‌ای میدانست که گویا نقش غالب را در کشور دارند. خمینی بر اساس دیدی که از تک قومی بودن ایران داشت سیاست رژیم جدید جمهوری اسلامی ایران را در عرصه مناسبات ملی شکل داد. همین موجب نادیده گرفتن خلقهایی شد که خود را شیعه ندانسته، دارای علایق ویژه ملی بودند. این نظر با تفکرات علی شریعتی که اسلام را «ایدئولوژی یک ملت» میدانست مطابقت میکرد. آیت الله خمینی نیز مانند علی شریعتی مقولات اجتماعی «ملت»، «دموکراسی» و غیره را از موضع منطق توحید تفسیر میکرد، وانگهی توحید بعنوان وضعیت هماهنگ شخصیت، جامعه، طبیعت، رشد ایده ال و غیرخصمانه تلقی میگردد. از این دیدگاه مقوله «ملت» به معنای جامعه واحد بشری است. شریعتی با تفسیر توحید بعنوان مقوله هماهنگی مطلق همه چیز و همه: مانند انسان با جامعه و طبیعت، هماهنگی علم و مذهب، عشق و عقل، ایمان و عقل و غیره اعلام کرد که مرحله عالی «توحید» از بین رفتن دوگانگی روح و جسم است. در واقع توحید قبل از هر چیز ایمان به یک «نیرو»، یک هستی، حرکت در مسیر واحد، اتکا بر نیروی واحد و احترام به حکومت واحد است.^{۵۸}

از نظر خمینی شیعه‌ها قوم واره‌ای هستند بحد کافی رشد یافته، احیاء فرهنگ «اسلامی» توسط شیعه‌های ایرانی گواه بر این ادعا است. بعقیده او بخصوص شیعیگری به ایرانیها (به فارسها، آذربایجانیها، ترکمنها و غیره) امکان بر خورداری از چنان خصایص معنوی، طرز تفکر مستقل، رفتار اجتماعی و سیاست داد که از برکت آن توانستند تکامل بیشتری یافته

^{۵۶} انقلاب ایران در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۷۸. سال ۱۹۸۶ میلادی. ص ۵۶

^{۵۷} News and Views, Tehran, ۱۹۷۹, N1۲۵

^{۵۸} ع. شریعتی. مذهب علیه مذهب. ص ۱۶

و سازنده «فرهنگ واقعی» - فرهنگ اسلام تشیع کردند. از نظر آیت الله خمینی این فرهنگ موجب رسیدن خلقهای مسلمان ایران به «من» واقعی و گشایش راه آنها بسوی رشد مستقل شان شد. به همین خاطر، خمینی ادعا کرد «وجود فرهنگ اسلامی» که همواره یکی از فرهنگهای غنی بوده و میباشد «شرط نخست استقلال» و عدم وابستگی تفکر و فرهنگ است. او گمان میکرد ارزش معنوی و حقیقی کشور زمانی بوجود آمد که ایران پیش از هر چیز بعنوان کشور شیعه گرایی در فرهنگ، سیاست و ایدئولوژی شکل گرفت.^{۵۹} اولویت فرهنگ اسلام بر فرهنگی که میراث ایران قبل از اسلام بود در حقیقت به معنای خط کشیدن بر میراث تاریخ سه هزار ساله امپراطوری بود. این تضاد نبود چراکه ایران در دوره قبل از اسلام بعنوان یک دولت ملی تکامل یافته، فرهنگ ایران از عناصر مختلف قومی، اجتماعی، فرهنگی و سایر عناصر شرق و غرب شکل گرفته بود. اما خمینی وابستگی، عدم استقلال کشور و بازتاب منفی آن بر رفاه مردم را ناشی از ایده «غریزدگی» میدانست. جلال آل احمد متفکر معروف ایران نیز چنین نظری داشته، وابستگی فرهنگی بغرب را خطر بزرگی برای فرهنگ ایرانی محسوب میکرد. بعقیده او اندیشمندان ایرانی این خطر را تشدید میکردند. او معتقد به استقلال ایران در روابط اقتصادی و فرهنگی بود.^{۶۰}

نمایندگان افکار عمومی مسلمانان ایران فکر میکردند تعلیمات اسلامی مربوط به جامعه را میتوان با تفسیر اصل برابری در مورد هر فردی بکار برد. بین سیاه و سفید، مرد و زن، نجیب زاده و فرد عادی، غنی و فقیر، شاه و گدا، قوی و ضعیف، آسیایی و اروپایی، با سواد و بی سواد، پیر و جوان تفاوتی نیست... این نوع برابری در اسلام محدود می شود و گرنه هر کدام از آنها در سنجش شخصی شان دارای اصول تبعیضی معینی میباشند.^{۶۱} نظریه پردازان اسلامی اصول انساندوستانه دیگری را نیز اعلام نمودند.

پس از سرنگونی رژیم شاه همفکران و پیروان خمینی سعی کردند در عمل به بعضی از ایده های بنیادی که فلسفه انقلابی را بوجود آورده بودند جامعه عمل ببوشانند. از سوی دیگر اکثر هواداران ایدئولوژی جدید که خواهان اجرای این برنامه پیچیده در مرحله نخست نوسازی جامعه ایران بودند صرف نظر از تبلیغ فعال فلسفه انقلابی از سوی رسانه های گروهی و مبلغین اسلامی عملاً دارای تصور دقیقی از شیوه پیاده کردن ایده های «انقلاب اسلامی» در عرصه اجتماعی نبودند. برطرف کردن عواقب نفوذ گسترده فرهنگ غربی که موجب اشاعه بی بند وباری اروپایی و سقوط مبانی اخلاق سنتی در کشور شده بود عملاً شروع گشت. نجات مسلمانان در خودانزوایی و جستجوی راه رشد اسلامی خودی دیده می شد.

آنهايي که در عمل سعی کردند فلسفه انقلابی را تحقق بخشند در واقع به شوینیسیم، زیاده روی و افراط گری مسلمانان دامن میزدند و بازتاب آن در سیاست محافل حاکم کشور به اهالی غیر شیعه که خواهان حفظ و رشد فرهنگ اصیل خود بوده، سهم مشخصی در رشد فرهنگ مشترک ایران داشتند، دیده می شد. کوردها پیشنهاد کردند

^{۵۹} ر. خمینی. حکومت جمهوری اسلامی (ب.گ.م).

^{۶۰} جلال آل احمد، غریزدگی. تهران ۱۹۶۲ میلادی. همچنین مراجعه کنید به و. ب. کلیاشورینا. ایران در سالهای ۷۰-۶۰ میلادی. از کثرت گرایی فرهنگی به اسلامی کردن ارزشهای معنوی. علم. ۱۹۹۰. ص ۲۰

^{۶۱} News and Views ۱۹۷۹، N ۱۲۵، p. ۱۳

که از تجارب ساختار ملی اروپای غربی در ایران استفاده شود اما دگراندیشان بعنوان ضد انقلابی معرفی شدند هر چند که شریعتی علیرغم مخالفت با فرهنگ امپریالیسم غرب امکان آشنایی با «فرهنگ غربی» را در مجموع رد نکرده بود.^{۶۲}

کوردها خواستار خودمختاری ملی، ارضی و فرهنگی شدند. این برنامه در ۶، ۸ و ۲۶ ماده تغییر یافته، تبدیل به کارپایه کل جنبش کورد شد. خودمختاری ملی دربرگیرنده نکاتی چون از بین بردن هرگونه تبعیض ملی و اجتماعی، برابری حقوق اجتماعی و زبانی، حضور نمایندگان ملی در حکومت و کمک به رشد اقتصادی و فرهنگی مناطق کوردنشین کشور بود. جنبش ملی کورد در ایران بعلاوه تأثیرات پیشین عوامل یکپارچگی که در جریان انقلاب تمام خلقی ضدشاهی تقویت شده بود عملاً فاقد عناصر تجزیه طلبانه بوده، تحت عنوان خودمختاری ملی دمکراتیک در چارچوب جمهوری اسلامی ایران و بر پایه فدراتیو شکل گرفت.^{۶۳} معذالک جنبش خودمختاری طلبان کورد پدیده‌ای «غربی» اعلام شد و با استفاده از شیوه‌های قهر آمیز سرکوب گردید.

مبارزه کوردهای ایران بعد از سقوط رژیم شاه برای رسیدن به خودمختاری

ناتمام ماندن تحولات اجتماعی در چارچوب «انقلاب سفید» به پیدایش منظره بغرنج اجتماعی در جامعه کورد منجر شد.^{۶۴} گرایش‌های مختلف این یا آن گروه از مردم کورد برسمتگیری‌های سیاسی آنان تأثیر گذاشت. علیرغم حمایت اکثر کوردها از ایده رشد خودویژه‌اشان در چارچوب ایران، انواع جریان‌ها و سمتگیریها در جنبش خودمختاری طلبانه کورد بوجود آمد. یکی از آنان رنگ اسلام تسنن بخود گرفت و دیگران تحت پوشش نظری عقاید و اندیشه‌های جامعه اروپای غربی وارد عمل شدند. همزمان تفاوت‌هایی نیز در درون یکایک این جریان‌ها در جنبش کوردهای کوردستان ایران دیده می‌شد. بعضی از روحانیون اهل تسنن رهبری آن دسته از گروه‌های سیاسی را بعهده داشتند که شعار «استقلال» کوردستان را مطرح میکردند. برای مثال فعالیت گروه «رزگاری» برهبری شیخ عثمان نقشبندی در جهت جدایی مناطق کوردنشین ایران بود. هرچند که هواداران این سازمان با قرار گرفتن در طرف خمینی در سرنگونی شاه شرکت کردند این سازمان خواهان تجدید نظر در تمام مرزهای خاور دور و نزدیک و اتحاد کوردها در چارچوب دولت واحد متمرکز کورد بود. رژیم ایران برای از بین بردن این سازمان که فعالیت آن

^{۶۲} و. گ. مالوشکوف دیدگاه‌های فلسفی و اجتماعی - سیاسی علی شریعتی - در کتاب: و. گ. مالوشکوف، ک. آ. خروموا. در جستجوی شیوه‌های اصلاحات در اسلام. تجربه ایران. سال ۱۹۹۱. ص ۱۱۳

^{۶۳} انقلاب ایران. ص ۲۶۷

^{۶۴} Mansoor Moaddel, Class, Politics, and Ideology in Iranin Revolution. Columbia univ. press, New York, ۱۹۹۳, p. ۱۳۱.

همچنین مراجعه کنید به: و. و. ترویتسکوی. ویژگیهای وضعیت ملی در جمهوری اسلامی ایران - در مجموعه آثار: مساله ملی در کشورهای شرق" سال ۱۹۸۲. ص ۲۵۸

در تضاد با اصول سیاسی و نظری آن بود به نیروهای سرکوب خودمتوسل شد. در نوامبر ۱۹۸۱ میلادی فعالیت قانونی این سازمان بر اساس بخشنامه وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران ممنوعه اعلام شد.^{۶۵}

درک جنبش ملی و واقعیات کنونی ایران از نقطه نظر ایدئولوژی سنتی جامعه در حال گذار از مشخصات رهبران گروه های مشابه بود. منطق تکامل این شکل از ناسیونالیسم اسلامی بی تاثیر از مقابله نظری و سیاسی رادیکالیسم و افراط گرایی آشکار سپری نشد. فعالیت این گروه ها از سوی تهران منفی ارزیابی می شد.

مناطق کوردنشین ایران چنانکه قبلا به آن اشاره شد مرحله گذار از مناسبات اجتماعی و اقتصادی سنتی به مرحله جدید را پشت سر می گذاشتند. با در نظر گرفتن این شرایط ایدئولوژیهای ایرانی با اتکا بر اصول اخلاقی تسنن مدل جامعه توحیدی ارائه شده از سوی رژیم جدید را رد کردند، چرا که از نظر آنان این مدل موجب عمیقتر شدن بحران سیاسی، اقتصادی و کشاورزی مناطقی میشد که مسلمانان اهل تسنن در آن واز جمله در کوردستان ایران زندگی میکردند. برای مثال شیخ [عزالدین - م] حسینی رهبر مذهبی کوردهای اهل تسنن که از اهالی مهاباد بود عقیده داشت که برقراری دموکراسی واقعی در ایران شرط مهم شکوفایی و بهزیستی شهروندان می باشد. نظریات او انعکاس تمایلات آن بخش از جامعه کورد بود که با نفی تجزیه طلبی خواهان ایجاد خودمختاری ملی و دموکراتیک در چارچوب جمهوری اسلامی ایران بر پایه فدراتیو بودند. در عین حال او ایجاد جمهوری اسلامی با حفظ علایق ملی خلق های غیر شیعه را در آن نفی نمیکرد. در واقع حسینی ایده فلسفه تشیع را از تک قومی بودن ایران جدا میکرد.^{۶۶}

در شرایطی که کوردها برای کسب خودمختاری سیاسی در چارچوب ایرانی مستقل و آزاد مبارزه میکردند جهان بینی حسینی چون اندیشه پرداز سنی در جهت نفی اعمال مکانیکی دگم مذهبی اسلام بود تا سنن مذهبی رشد مناسبات جدید را سد نکرده بلکه برعکس آن را از نظر ایدئولوژیکی مستدل سازند.

در بین فعالین مذهبی اهل تسنن شیخ احمد مفتی زاده از سنج با اعتدال نظر و تمایل به مصالحه در حل مشکلات اجتماعی متمایز می شد. از یک طرف او برای تامین حقوق ملی کوردها به شکل خودمختاری فعالیت میکرد و از طرف دیگر با پشتیبانی از رژیم شیعه تلاش میکرد پدیده خودمختاری را با اصول اسلامی مستدل سازد. همزمان او از کوردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان که اکثریت قریب به اتفاق آنان را مسلمانان اهل تسنن تشکیل میدهند بعنوان سه کانون ضدانقلابی نام می برد.^{۶۷}

معدالک جریان سنی نتوانست در جنبش کورد استحکام یابد. علت آن نه تنها عدم توانایی بسیج کننده در مقایسه با اسلام تشیع بلکه تضاد با جریانات سیاسی بود که متکی بر آموزش های ایدئولوژیک غیر مذهبی غرب بودند. در میان آنان حرکاتی که توسط حزب دمکرات کوردستان ایران (حدکا) و تشکیلات کومله رهبری میشدند از همه معروفتر بودند.

^{۶۵} او، ای. ژینگالینا. نقش اسلام در رشد ایدئولوژی جنبش ملی کورد در ایران. - در مجموعه آثار: اسلام در کشورهای شرق نزدیک و میانه".

سال ۱۹۸۲. ص ۱۲۳-۱۲۲

^{۶۶} ص ۱۲۳ همانجا

^{۶۷} ص ۱۲۶ همانجا

در اوایل فعالیت حزب دمکرات کوردستان ایران بر پایه برنامه پذیرفته شده آن در سال ۱۹۷۳ میلادی بود که اولویت را به راه رشد سوسیالیستی در جامعه کورد میداد. این برنامه با امید بر پشتیبانی اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیستی از مبارزه کوردها تنظیم شده بود. اما بی اعتنایی کامل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به وقایع کوردستان رهبران جنبش ملی و دمکراتیک کورد را مجبور به تجدید نظر در اصول مبارزاتی اشان کرد. عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دمکرات کوردستان ایران توانست با احزاب سوسیال دمکرات اروپا که در چارچوب برنامه حقوق بشر به کوردهای ایران کمک های مادی و معنوی میکردند، ارتباط بگیرد. همین نقش موثری در تغییر جهت گیری سیاسی حزب دمکرات کوردستان ایران و پذیرش اصول سوسیال دمکراسی در روند مبارزاتی آن داشت.

رهبری حزب دمکرات کوردستان ایران فکر میکرد که می بایست سیاست اجتماعی نیرومندی را در کوردستان ایران در پیش گیرد. تمایل زیاد آنها به تجارب سوسیال دمکراتهای اروپایی در عرصه های اجتماعی، اداری از آن جا ناشی می شد، بخصوص که دستاوردهای آنان در درجه نخست در ارتباط با دفاع از وضعیت مادی زحمتکشان، افزایش رفاه آنان و اقدامات موثر در عرصه اقتصادی بود.

حزب دمکرات کوردستان ایران و احزاب سوسیال دمکرات مفهوم انساندوستی سوسیالیسم، تصور از انسان چون یگانه هدف تکامل و تفسیر مفاهیم جهانشمول آزادی، عدالت و دمکراسی چون وسیله و هدف رسیدن به سوسیالیسم را به یکدیگر پیوند میدهند. از نظر رهبران حزب دمکرات کوردستان ایران مفهوم «حقوق بشر» عرفی بوده، هر انسان از بدو تولد صرفنظر از اعتقادات مذهبی و پذیرش و یا عدم پذیرش هرگونه دینی دارای چنین حقوقی می باشد. در ضمن دولتی که نظم جامعه را بعهدده دارد خوشبختی و عدالت مطلق را تضمین نمی کند.

کوردهای ایران و بعضی از فعالین مذهبی سیاسی اهل تسنن با داشتن چنین دیدی از حقوق بشر از عقاید مشخص روحانیت شیعه متمایز می شوند.

مواضع حزب دمکرات کوردستان ایران امکان تدوین برنامه ای را داد که در آن هدف نهایی حزب استقرار سوسیالیسم دمکراتیک در کوردستان ایران (بند ۲ برنامه) اعلام شد. حزب دمکرات کوردستان ایران خواهان ایجاد سوسیالیسم دمکراتیک تحت شعار «دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کوردستان» در جامعه است. عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کوردستان ایران طراح نظریه «سوسیالیسم دمکراتیک» بود. او در کنگره ششم حزب دمکرات کوردستان ایران در سال ۱۹۸۴ میلادی مضمون این نظریه را تشریح کرد. کنگره این نظریه تشکیل مدل تمدن صنعتی در کوردستان ایران بعنوان فرضیه ایجاد جامعه نوین بر پایه سوسیالیسم دمکراتیک بود. عبدالرحمان قاسملو در جزوه «بحث کوتاهی در باره سوسیالیسم» ۱۹۸۴ میلادی، این نظریه را توضیح داده است. این نظریه از سوی تمام فعالین حزب دمکرات کوردستان ایران بطور مطلق پذیرفته نشد.

نظریه «سوسیالیسم دمکراتیک» قاسملو در مطابقت با برنامه سیاسی حزب دمکرات کوردستان ایران منتشره در مارس ۱۹۷۹ میلادی بود. بر حسب این برنامه پیشنهاد شد تا چارچوب عمل دولت مرکزی و ارگانهای حکومت محلی تعیین شود. امور مربوط به روابط بین المللی، دفاع ملی، سیستم پولی و برنامه ریزی دراز مدت اقتصادی می بایست در اختیار دولت مرکزی باشد و همزمان دولت موظف است حقوق ملی تمام اقلیتهای ملی را تضمین کند. حزب دمکرات کوردستان ایران خواهان حقوق برابر برای تمام اقلیتهای کوردستان ایران در زمینه حق استفاده از زبان مادری، پیروی

از آداب و رسوم خود، آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل انجمن ها و اتحادیه ها و آزادی فعالیت آنها است. طبق برنامه این حزب امور داخلی ولایات باید توسط مردمان همان ولایات حل و فصل شود. در برنامه نکات زیر جزو صلاحیت حکومت خودمختار است: مسائل فرهنگی (شناختن زبان کوردی بعنوان زبان رسمی حکومت ملی و تدریس آن در تمام مدارس، تشکیل دانشکده‌های زبان و ادبیات کوردی در دانشگاه)، مسائل اداری (تعیین مرزهای کوردستان با در نظر گرفتن معیارهای تاریخی، اقتصادی و جغرافیایی)، تشکیل شورای عالی کوردستان و انتخاب نمایندگان آن از طریق انتخابات عمومی، انتخاب ارگانهای حکومت محلی، تشکیل ژاندارمری و شهربانی از مردم بومی و مسائل اجتماعی. در منطقه خودمختار کوردستان مکاتبات بین ادارات بزبان کوردی و مکاتبات ادارات منطقه خودمختار کوردستان با مرکز و سایر مناطق ایران و نیز با ادارات وابسته به دولت مرکزی در منطقه خودمختار بزبان فارسی خواهد بود.^{۶۸}

از نظر رهبران حزب دمکرات کوردستان ایران اهداف نامبرده فقط در صورت وجود دمکراسی واقعی در ایران قابل اجرا بوده، رژیم موجود در کشور قادر به تامین آن نمی باشد. در همین رابطه حزب دمکرات کوردستان ایران برای رسیدن به اهداف نامبرده شیوه مبارزه مسلحانه را برگزیده، در عین حال راه حل مسالمت آمیز را رد نمی کند. در طول سالهای دهه ۸۰ میلادی حزب دمکرات کوردستان ایران دائما سعی میکرد مساله کورد در ایران را از راه مذاکره مسالمت آمیز نمایندگان آن با بسیاری از فعالین دولتی و مذهبی که بیانگر نقطه نظرات رسمی تهران در رابطه با مساله کورد بودند پی گیری کند. ملاقات عبدالرحمان قاسملو با نمایندگان محافل حاکم جمهوری اسلامی در وین یکی از آخرین تلاشهای آنان برای حل مساله کورد بود اما قتل عهد شکنانه عبدالرحمان قاسملو در تابستان ۱۹۸۹ میلادی در جریان این ملاقات به روند مذاکره پایان داد.^{۶۹} در نیمه اول دسامبر ۱۹۸۹ میلادی پلنوم حزب دمکرات کوردستان ایران در طی ۵ روز در یکی از مناطق کوهستانی عراق برگزار شد. در این پلنوم دکتر صادق شرفکندی با نام مستعار پارتیزانی سعید بدل یعنی سعید شجاع بعنوان دبیر کل جدید حزب و همچنین ۵ عضو جدید حزب دمکرات کوردستان ایران انتخاب شدند. پلنوم تداوم خط مشی سیاسی و فعالیتهای حزب بر پایه پلاتفرم «سوسیالیسم دمکراتیک» را که برهبری عبدالرحمان قاسملو شروع شده بود و ادامه جنگ مسلحانه تا رسیدن به خودمختاری ۶/۵ میلیون کورد ایرانی را اعلام نمود. سلام عزیزی* رهبر نیروهای نظامی حزب دمکرات کوردستان ایران (پیشمرگه) وارد ترکیب کمیته مرکزی شد.

در اواسط دهه ۸۰ نزدیک به ۱۵۰۰ پایگاه نظامی رژیم ایران در کوردستان ایران وجود داشت. کوردها از نظر تاکتیک جنگ پارتیزانی، حملات مسلحانه شبانه، منفجر کردن استحکامات نظامی، انبارها و کامیون های متعلق به واحدهای نظامی مستقر در کوردستان ایران استفاده میکردند.

^{۶۸} برنامه حزب دمکرات کوردستان ایران. ۱۹۸۷. بزبان فارسی

^{۶۹} Vorwärts zum endgultigen Sieg der Iranischen Revolution, AKSA, April, ۱۹۷۴s ۴۰

* سلام عزیزی عضو هیئت سیاسی حزب دمکرات کوردستان ایران در ۲۵ تیرماه ۱۳۷۸ بعلت سکنه مغزی درگذشت م.

در این سال ها حزب دمکرات کوردستان ایران ده ها هزار عضو داشت. حزب با حفظ مواضع سابق خود در رابطه با درخواست خودمختاری در چارچوب جمهوری اسلامی ایران، تروریسم در کل و عملیات تروریستی را بر علیه خود میکرد. از سوی دیگر حزب اصل های زیر را در رابطه با فعالیتهای خود پیش کشید:

- مبارزه برای دمکراسی واقعی در ایران، استقلال ملی آن و عدم مداخله سیاسی در امور کشورهای دیگر
- تامین آزادیهای فردی
- تامین موقعیت اجتماعی - اقتصادی زحمتکشان
- تضمین حقوق زنان و دفاع از خانواده
- مبارزه برای جدایی دین از دولت

حزب دمکرات کوردستان ایران در فعالیتهای خارجی خود بر پشتیبانی کشورهای سوسیال دمکرات اروپایی (فرانسه، اطریش، سوئد و غیره) تکیه کرده، در عین حال فعالیت مستقل خود را مورد تاکید قرار میدهد.^{۷۰}

از سوی رهبران انترناسیونال سوسیالیستها توجه ویژه‌ای به روند جنبش ملی و دمکراتیک در ایران شده، مشاوره و دیدارهایی با رهبران خودمختاری طلب جنبش کورد انجام گرفته است. دفتر حزب در اروپا با سازمانهای سوسیال دمکرات اروپایی و دیگر علاقمندان به همکاری با نیروها و جنبش های سیاسی در تماس است.

خط مشی سیاسی حزب دمکرات کوردستان ایران در سالهای دهه ۸۰ مورد پذیرش مطلق همه اعضای آن واقع نشد. این خط مشی در تضاد با نظریات بعضی اعضای رهبری حزب قرار گرفت که پیرو مارکسیسم ارتدوکسی بودند. بحث در پیرامون مسائل سیاسی موجب مناقشه جدی و خروج فراکسیونهایی در سالهای ۱۹۸۰، ۱۹۸۲، ۱۹۸۸ میلادی از حزب دمکرات کوردستان ایران شد. در میان فراکسیونستها فعالین مشهور جنبش ملی و دمکراتیک کورد مانند غنی بلوریان، کریم حسامی و دیگران قرار داشتند. کریم حسامی در جواب به جزوه «بحث کوتاهی در باره سوسیالیسم - ۱۹۸۴ میلادی» عبدالرحمان قاسملو جزوه خود را با همان عنوان و در همان سال منتشر کرد. کریم حسامی در این جزوه مواضع عبدالرحمان قاسملو را مورد انتقاد جدی قرار داده، آنها را برای تدارک انقلاب بورژوا - دمکراتیک برهبری پرولتاریا و اقشار میانی شهری و برقراری رژیم با ممیزه انقلاب دمکراتیک فرا خواند. از نظر حسامی این رژیم قادر به عملی ساختن برنامه ایجاد کوردستان خودمختار خواهد بود.

در همین زمان پیروان این فراکسیون تلاش کردند سازمان سیاسی جدیدی را تشکیل دهند که رهبری مبارزه کوردهای ایران را برای رسیدن به حقوق آنها برعهده بگیرد. اما این حرکت بدلالی به نتیجه دلخواه آنان نرسید. اندیشه های کمونیستی در میان کوردهای ایران بعلت فقدان پرولتاریا در کوردستان ایران و ویژگیهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن طرفدار زیادی نداشت. تحلیل فعالیتهای سیاسی سازمانهای کوردی دیگر در کوردستان ایران مانند کومه که خواهان حل مساله ملی در کل و مساله کورد بطور اخص از طریق انقلاب پرولتاریایی است، بر این امر گواهی میدهد. در برنامه آن تاکید بر این شده است که این حزب با پیروی از مواضع دیالکتیکی، موقعیت مشخص

^{۷۰}. Le Mouvement Revolutionnaire du Kurdistan . s. ۳

تاریخی و مواضع طبقاتی پرولتری حل مساله ملی را تابع و وابسته به حل مساله اصلی یعنی مبارزه برای بدست گرفتن حکومت می داند.^{۷۱}

کومله با پشتیبانی از برنامه خودمختاری کوردها که توسط نیروهای موتلف جنبش ملی دمکراتیک کورد مخالف رژیم تدوین شده بود و با فراخواندن کوردها و سایر خلقهای ایران به پشتیبانی از ایده قیام مسلحانه توده‌ای بطور فعال تبلیغات ضد حکومتی خود را پیش می برد. در عین حال مبارزه داخلی شدیدی در درون این تشکیلات مانند حزب دمکرات کوردستان ایران جریان داشت.

کومله در کنگره سوم خود که در سال ۱۹۸۲ میلادی صورت گرفت تحولات داخلی اش را اعلام کرد. کومله وارد سازمان جدید «اتحاد مبارزان کمونیست» شد که از اتحاد کومله، پیکار و بخشی از فدائیان تشکیل شده بود. با ورود کومله به این اتحاد این سازمان کوردی حزب کمونیست ایران نام گرفت (که هیچ وجه مشترکی با حزب کمونیست معروف به حزب توده ایران ندارد). در این کنگره ورود کومله به شورای ملی مقاومت (شمما) که به ابتکار مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران (سمخا) و ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور سابق ایران تشکیل شده بود به تصویب رسید.* در این موقع مساله تدوین اصول جدید خودمختاری کوردستان مطرح شد.

کومله در برنامه خود بندی مربوط به همکاری و اتحاد عمل با سایر مخالفین ایرانی ضد رژیم روحانیت شیعه را قید کرد. فعالیت آن بر پایه تبلیغ و تدارک قیام مسلحانه در جهت اهداف زیر می باشد:

- سرنگونی رژیم اسلامی که بدون آن امکانی برای بهتر شدن وضعیت کارگران و زحمتکشان و تمام ستمکشان وجود نخواهد داشت.
- ایجاد جمهوری دمکراتیک و انقلابی، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به منظور استقرار سوسیالیسم و بعدها کمونیسم جهانی.
- کومله برای پرولتاریای ایران و بالاخص برای پرولتاریای کورد برنامه مارکسیستی را پیشنهاد کرد، به نظر اعضای آن این برنامه می بایست در «روند مبارزه بیرحمانه ایدئولوژیکی علیه اکونومیسم و پوپولیسم» تحقق یابد. کومله در برنامه کوتاه مدت خود انجام انقلاب سوسیالیستی، سازماندهی و آماده کردن پرولتاریا برای گرفتن حکومت سیاسی را مبنا قرار داده، بعنوان شاخه کوردستان حزب کمونیست ایران برنامه دراز مدت این حزب تازه تاسیس را که شامل نکات زیر می باشد پذیرفت:
 - حاکمیت خلق ها بر پایه «شورای دمکراتیک»
 - ملی کردن بانک ها و ادغام آنها در یک بانک
 - تشکیل شورای نظارت کارگران بر تولید موسسات خصوصی و دولتی

^{۷۱} برنامه حزب کومله. تهران. ۱۹۸۹

* در بین احزاب کردی تنها حزب دمکرات کوردستان ایران برای مدت کوتاهی عضو این شورا بود. حزب کمونیست ایران ماهیتا با بنیاد شورای ملی مقاومت مخالف بود. در قطعنامه دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران مندرج در نشریه کمونیست، شماره ۲ در ۲۰ آذر ۱۳۶۲ تاکید شده: «مسئله پیوستن به شورای ملی مقاومت از نظر حزب کمونیست ایران کاملا منتفی است و حتی پشتیبانیهای به اصطلاح مشروط از شورای ملی مقاومت را هم حزب کمونیست ایران اقدامی بر خلاف منافع طبقه کارگر و بر خلاف منافع دمکراسی ارزیابی می کند. م.»

■ ملی کردن زمین

صرفنظر از این که پایه‌های نظری و سیاسی این حزب با ناپیگیری آن مشخص می‌گردد این حزب توانست برنامه‌های اجتماعی معینی از قبیل نظم دادن به زندگی اجتماعی اهالی بعضی از روستاهای کوردستان را با تشکیل شورای ده، دایر کردن بیمارستان‌های صحرائی با پرسنل پزشکی خود، ایجاد مدارس برای کودکان و بیسوادان و ایجاد مدارس برای آموزش سیاسی مبارزان کومله را در کوردستان ایران اجرا کند.

کومله در سیاست خارجی خود هیچ یک از جنبش‌های کمونیستی و سوسیالیستی را برسمیت نشناخته، همزمان تحولات سالهای دهه ۸۰ در اتحاد شوروی را بشدت مورد انتقاد قرار میداد. کومله به تبلیغات «انقلابی» و نشر ارگان «پیشرو» بزبانهای کوردی و فارسی توجه نمود. علاوه بر این کومله تلاش کرد رهبری جنبش کورد را بدست گیرد. کومله فعالیت حزب دمکرات کوردستان ایران را مورد حمله قرار داده، غالباً اختلافات این دو سازمان به درگیریهای مسلحانه منجر میشد. معذالک کومله بعنوان سازمانی یکپارچه و با اعتبار باقی نمانده، بتدریج نفوذ سیاسی آن در بین کوردهای ایران کاهش یافت. این روند را میتوان با از بین بردن عملی جنبش کمونیستی در ایران (حزب توده) و همچنین بی اعتبار شدن مارکسیسم لنینیسم در کل و فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیستی آن مرتبط دانست. فعالیتهای کومله تا اندازه‌ای تحت تاثیر ایده‌های صادره از چین و سمتگیری آن با توجه به رهنمودهای اجتماعی - سیاسی کمونیستهای چین بود.

بطور آشکار تمام جریانات جنبش کورد در ایران از سوی تهران رسماً غیر قانونی اعلام شدند. ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ژاندارمری دست به عملیات سرکوبگرانه علیه سازمانهای کورد مخالف رژیم زدند. اگر کوردها بعد از سرنگونی رژیم شاه با توجه به ضعیف بودن حکومت مرکزی در کوردستان ایران موفق به تشکیل «منطقه آزاد» و حل و فصل امور داخلی شان شدند. جنبش خودمختاری طلبانه آنها با تثبیت رژیم جدید روحانیون شیعه به کوه‌ها و بعداً بکلی بخارج از ایران کشیده شد. اکنون ستاد سازمانهای کورد در خاک عراق و در منطقه تحت کنترل کوردهای عراق می باشد.

رژیم جدید ایران در چارچوب برنامه «اسلامی کردن» و «انقلاب فرهنگی» شروع به لیبرالیزه کردن سیاستهای خود در بعضی از عرصه‌های فرهنگی کرد. از بهار ۱۹۸۵ میلادی مجله «شیوا»* به همت «هیمن»* شاعر معروف کورد در کوردستان ایران شروع به انتشار کرد. این حرکت از سوی کوردها با شور و شوق فراوان مورد استقبال واقع شد. گام مهم دیگر برگزاری اولین کنگره فرهنگ و ادبیات کورد در ۲۷ - ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۸۶ میلادی بود. در این کنگره صدها نویسنده و دانشمند کورد از سرتاسر ایران شرکت کردند. میر حسین موسوی نخست وزیر وقت ایران پیامی برای کنگره فرستاد که حاوی نظر مثبت او در مورد دورنمای نسبی رشد فرهنگ کوردی بود. کنگره برنامه خود را که بازتاب سمتگیری عمده فرهنگ کورد در آینده بود را در ۱۰ بند به تصویب رساند. در آن بطور اخص از استفاده

* نام این مجله «سروه» است. م.

** محمد امین شیخ الاسلامی مکری «هیمن» (۱۳۶۴-۱۳۰۰) شاعر ملی و مبارز نامدار کرد خالق زیباترین اشعار کردی معاصر و مولف ده ها اثر بیاد ماندنی چون «تاریک و روون - تاریک و روشن»، «ناله جودایی - ناله جدایی» و ... است. م.

وسیع زبان کوردی و تدریس ادبیات کوردی در مدارس کوردستان، ایجاد آکادمی علوم کورد و چاپ ماهانه مجله «شیوا» که هر سه ماه یکبار چاپ می شد سخن بمیان آمد.

صرفنظر از انتشار آثار نویسندگان کورد و افتتاح مرکز علمی کورد «صلاح الدین» در اشنویه، کار در عرصه رشد و فرهنگ کورد به کندی پیش می‌رود. بعضی از ایستگاه‌های رادیویی ایران برنامه‌هایی بزبان کوردی پخش کرده، در مرکز تلویزیون تهران و تلویزیون محلی کوردستان نیز برنامه‌هایی بزبان کوردی پخش می‌شود. ولی با این حال خواسته‌های اصلی مردم کورد مانند درس خواندن بزبان کوردی علیرغم چاپ کتابهای درسی برای آموزش اولیه حتا در سطح مدارس هم بمرحله اجرا در نیامد. به روشنفکران هنرمند کورد اجازه تشکیل اتحادیه‌ها و انجمنها داده نشده، بسیاری از آنان بعلت نبودن شرایط لازم برای فعالیتهای خلاق هنری و تحت پیگرد قرار گرفتشان بعلت دگراندیشی سیاسی مجبور به مهاجرت به خارج از کشور شده‌اند. وعده‌هایی که در رابطه با باز کردن کورس‌های ویژه زبان، ادبیات و تاریخ و فرهنگ کورد در دانشگاه‌های کشور داده بود نیز بفراموشی سپرده شد.

لیبرالیزاسیون عرصه موسیقی کوردی را نیز در بر گرفت اما با این حال اجرا برنامه‌های علنی بعضی از خوانندگان ممنوع بوده، اجازه ضبط و پخش به بعضی از کاستها داده نمی‌شود. مغازه‌های موسیقی تحت کنترل نمایندگان کمیته انقلاب اسلامی می‌باشند.

بعد از بسته شدن پیمان آتش بس بین ایران و عراق در تابستان ۱۹۸۸ میلادی رجال دولتی کشور علاقه خود را به مساله کورد در کوردستان ابراز داشتند و هیئت بلند پایه‌ای از رهبران ایرانی در بهار ۱۹۸۸ میلادی به کوردستان ایران رفت. در میان آنان خامنه‌ای رئیس جمهور اسبق کشور، رفسنجانی رئیس مجلس و فرمانده کل نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران، موسوی نخست وزیر و ریشه‌ری وزیر اطلاعات و تامین اجتماعی دیده می‌شد. صرفنظر از این که به این هیئت اختیارات لازم برای حل و فصل مساله کورد داده نشده بود آنها تصمیماتی راجع به احیاء مناطق آسیب دیده کوردستان در جنگ ایران و عراق و تسریع رشد اقتصادی آن گرفتند. این کمیسیون ضرورت انجام اقداماتی در عرصه‌های بهداشت و تحصیل را نیز خاطر نشان ساخت اما از مساله اصلی کورد سخنی بمیان آورده نشد. برخوردهای متفاوت دولتمردان و گروه‌های مختلف سیاسی در جمهوری اسلامی ایران مانع از حل سیاسی مساله کورد است. برخی از سران عالی رتبه شیعه با در نظر گرفتن قید و شرط‌هایی تا حد معینی خواهان حل مساله کورد در چارچوب مسائل داخلی کشور هستند اما دیگران نظر متضادی داشته، معتقد به پیروی قاطعانه از دکترین نظری حکومت اسلامی هستند که توسط خمینی و پیروان او پذیرفته شد. متناسب با همین خط مشی حرکاتی چون «پاکسازی» قومی در مناطق کوردنشین به منظور از بین بردن حاملان تفکر خودمختاری طلبانه کورد و «بی رهبر کردن» جنبش ملی دمکراتیک کورد صورت می‌گیرد. تصادفی نیست که صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران در سال ۱۹۹۲ میلادی در برلین کشته می‌شود. واقعا مشکل بتوان نقطه تماسی بین دو برخورد بی اندازه متضاد به مساله کورد از سوی پیروان نظریه شیعی حکومت تک قومی و کوردها پیدا کرد چون کوردها در ایران بخش شکل گرفته ابر قومی کورد در خاور دور و نزدیک محسوب شده، با مشخصه تکامل جدی اتنوژنتیکی شان مشخص می‌گردند. این روند عینی را نمیتوان به حساب نیاورد چرا که سوپراتنوس (ابر قوم) جدید سعی می‌کند جای خود را در بین سیستم‌های ابر

قومی قدیمی عربی، ترکی و ایرانی اشغال کند. مسلماً این گرایشها آنها را به فکر مقاومت انداخته، موجب برخورد‌های شدید بین کوردها و رژیم‌های حاکم در کشورهایی می‌گردد که کوردها در آن زندگی می‌کنند. گذشته از این، کوردها با این که از نظر نشانه‌های ژنتیک - قومی، قوم شرقی هستند، مدل ساختن جامعه‌ای را پیش می‌کشند که از خصوصیات تمدن اروپای غربی بوده، کاملاً از طرف پیروان رژیم روحانیت شیعه نفی می‌شود. کوردها نظریه حکومت ولایت فقیه که توسط رژیم جدید مرسوم شده است را نمی‌پذیرند. کوردها سنی بوده، از نظر اهل تسنن فقط «اجماع» (نظر مشترک جماعت اسلامی) حق رسیدن به حاکمیت عالی را تأمین می‌کند. شیعه‌گرایی با ناتوان شمردن عقل انسان در حوزه حکم، اجازه نمی‌دهد که اجماع ملاک عمل قرار گیرد. این تضاد به درجات مختلفی در خواست‌های خودمختاری طلبانه کوردها منعکس می‌گردد چرا که کوردها می‌خواهند برابری مدنی برای تمام مردم کشور صرف‌نظر از تعلقات مذهبی شان جانشین نظریه رسمی امروز در ایران شود. از همین جا خواست‌های آنها مبنی بر جدایی دین از دولت ناشی شده، اختلاف آنها در رابطه با دموکراسی ظاهر می‌شود. کوردها دموکراسی را بر پایه اصول دموکراسی اروپای غربی در نظر داشته، در عوض رژیم ایران معتقد به «دموکراسی اسلامی» است که در فوق ذکر گردید، اصل «صدور انقلاب اسلامی» یا در واقع اشاعه آرمان‌های شیعه اسلامی بعنوان سیاست خارجی رژیم در خارج از مرزهای واقعی ایران مورد تأکید کوردها نمی‌باشد.

کوردهای ایران مخالف مجازات‌های قرون وسطایی مانند قطع کردن دستها بوده، همچنین موافق قوانین مرسوم می‌که به حقوق زنان در جامعه لطمه می‌زند، نمی‌باشند. قانون جدید در مقایسه با قانون سال ۱۹۶۷ میلادی که موجب تسهیل حقوق زنان در رابطه با حق طلاق و محدود کردن مردان برای طلاق‌های بدون دلیل شده بود در واقع گامی بعقب بوده است. اصولاً زنان کورد مخالف چادر بسر کردن اجباری هستند بخصوص که چادر مزاحم کار آنها در مزارع نیز می‌شود. در مجموع زنان کورد فعالانه در امور اجتماعی و سیاسی کوردستان شرکت می‌کنند و بالاخره اگر کوردها در برنامه خودمختاریشان از اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر پشتیبانی می‌کنند، سمتگیری حکومت شیعه بر پایه شریعت می‌باشد. بدین ترتیب مساله کورد در ایران در آغاز دهه ۹۰ میلادی هنوز راه حلی پیدا نکرده است. این مساله بدلیل یک سلسله شرایط عینی و ذهنی بدرون کشیده شده است. دشواریهای عینی مبارزه خودمختاری طلبان کورد در رابطه با میراث تأثیر برانگیز گذشته از قبیل: عقب ماندگی اقتصادی مناطق کوردنشین ایران و زیر ساختارهای آن و عقب ماندگی عظیم فرهنگی است که موجب جهالت شده، وابستگی به ویژگی‌های محلی و منطقه‌ای چون عادت بخشی از مردم تأثیر هدفمندی بر فعالیت سیاسی و اقتصادی و همچنین بر اعضاء و کادر رهبری داشته است. دشواریهای ذهنی بطور عمده در رابطه با نظرات و عادات عقب مانده‌ای است که توده‌های مردم و برخی از فعالین و اعضاء سازمان‌های سیاسی کورد به ارث برده‌اند. در روند شکل‌گیری تشکل‌های سیاسی هنوز عامل سنت‌گرایی نقش خود را ایفا می‌کند.

شرایط بغرنج در کوردستان ایران - تجمع بیش از حد نیروهای نظامی در آن، وضعیت دشوار اقتصادی و ورشکستگی در نتیجه جنگ ایران و عراق، تجمع کوردهای فراری از عراق و ترکیه و نیز شرایط بغرنج اجتماعی و غیره از جمله عواملی هستند که موجب عدم حل مساله کورد در ایران شدند.

بنابر گزارش سازمان «عفو بین المللی» و گزارش سالیانه وزارت امور خارجه دولت آمریکا در رابطه با حقوق بشر در سال میلادی ۱۹۹۴ اوضاع کوردستان ایران کاملاً بغرنج خواهد ماند.^{۷۲}

این مساله در رابطه با تلاش محافل حاکم برای از بین بردن فیزیکی اعضاء سازمانهای سیاسی مخفی کورد در کوردستان ایران صرفنظر از بودن آنها در ایران و یا خارج از مرزهای آن است. مصطفی هجری دبیرکل فعلی حزب دمکرات کوردستان ایران بمرگ محکوم شد و در گذشته چندین بار مورد سوء قصد قرار گرفت. وزارت امور خارجه آمریکا در بیانیه خود راجع به حقوق بشر خاطرنشان می سازد که از ژوئن ۱۹۹۳ تا مارس ۱۹۹۴ میلادی دست کم ۵۶ نفر بجرم وابستگی به حزب دمکرات کوردستان ایران مورد سوء ظن قرار گرفته، دستگیر و مجازات شده اند. در ۸ سپتامبر ۱۹۹۳ میلادی بعثت پوشیدن لباس محلی کوردی ۷۰ نفر تحت بازجویی قرار گرفته، ۱۰ نفر از آنان مفقود الاثر شدند. نزدیک به ۱۰۰ هزار کورد در مناطق مختلف تحت نظر قرار گرفته اند. در جولای - دسامبر ۱۹۹۳ میلادی ۱۰۰ روستا در حوالی شهرهای سردشت، بانه، اشنویه، سقز، بوکان و مهاباد ویران شده، ساکنین آنها از محل اقامت دائمی شان بیرون رانده شده اند. روستاهای دیگر بعثت انفجار مینهای کار گذاشته در بسیاری مناطق و بخصوص در مرز کوردستان عراق در طی سال ۱۹۹۳ میلادی نابود شدند. اقدامات مشابه علیه خودمختاری طلبان کورد در سال ۱۹۹۴ میلادی نیز ادامه یافت.^{۷۳} مصطفی هجری در یکی از مصاحبه هایش ذکر کرد که بیش از ۳۰۰ روستا در کوردستان ایران ویران شده، این رقم در مدتی که روحانیون شیعه بقدرت رسیده اند به ۵۰۰ میرسد. حزب دمکرات کوردستان ایران وارد فعالیت مخفی شده، پیشمرگان کورد تاکتیک جنگ پارتیزانی را برگزیده اند. او همچنین اعلام کرد که جنبش کورد در ایران سعی در تضعیف رژیم کنونی داشته، با جلب توجه کشورهای اروپایی به این مساله از آنها میخواهد اعتباری به ایران واگذار نکرده، با آن قراردادهایی که موجب تثبیت حکومت اسلامی در ایران می شود، نبندند. هجری همکاری خود را با سازمانهای دمکراتیک کوردهای عراق، پارت دمکرات کوردستان، اتحادیه میهنی کوردستان و برخی از گروه های اپوزیسیون ایرانی بغیر از مجاهدین خلق و سلطنت طلبان را اعلام کرد.

نظرات رسمی تهران مبتنی بر تغییر ناپذیری مواضع آن در مورد کوردها و نفی تنوع قومی در کشور است. دکتر حسن روحانی نماینده رهبری کشور در شورای عالی امنیت این مساله را در مصاحبه ای با روزنامه «رسالت» در جولای ۱۹۹۴ میلادی مورد تاکید قرار داده است. او اعلام کرد «هیچ فرقی بین کوردها، ترکها، فارسها و نمایندگان خلقهای دیگر وجود ندارد» او همچنین اعلام کرد هر کوردی میتواند به نمایندگی مجلس انتخاب شده، آزادانه در دانشگاه تحصیل کند اما آقای روحانی یادآور نشد که کوردها برای همین امر باید از ملیت خود امتناع کرده، اذعان به شیعه بودن بکنند.

در سالهای ۱۹۹۴ - ۱۹۹۳ میلادی در امتداد مرز ایران و عراق روستاهای کوردنشین متناوباً بمباران شدند. این اقدام از سوی تهران رسماً بعنوان جواب به حملات کوردهای پارتیزان به پایگاههای ارتش ایران قلمداد شد. در نتیجه بمبارانها محصولات بکلی نابود شده، ساکنین کورد مجبور بفرار به منطقه خودمختار کوردستان عراق شدند. ایران سعی می کند برای مبارزه با مبارزین حزب دمکرات کوردستان ایران از عشایر کوردی که قبلاً با بغداد همکاری می کردند

^{۷۲} Iranin Kurdistan, Juli - August ۱۹۹۴

^{۷۳} Iranin Kurdistan, September - October ۱۹۹۴.

استفاده کند. علاوه بر این، هرچند که تعداد نظامیان ایران در مناطق کوردنشین از ۲۰۰ هزار به ۱۵۰ هزار نفر کاهش یافته است، به نظر مصطفی هجری هیچ چیزی نمی تواند رژیم ایران را وادار به رفتن در مسیر دموکراسی کند. با این حال ایران بعثت بحران عمیق اقتصادی و کشاورزی مجبور به درخواست کمک نه تنها از شرق بلکه از غرب نیز است. آلمان دارای روابط تنگاتنگ تجاری با تهران است. صرف نظر از این که بخشی از کمک هایی که به ایران می شود صرف خرید اسلحه های جدید میگردد که از جمله علیه اپوزیسیون کورد مورد استفاده قرار میگیرد، این مساله در ایران به آن دسته از مناقشات اجتماعی تعلق دارد که میتوان و باید از طریق سیاست مسالمت آمیز حل و فصل گردد.

اهمیت منطقه ای و بین المللی مساله کورد در ایران

یکی از عوامل ترغیب کننده زمامداران رژیم ایران در سرکوب جنبش کورد با توسل به زور، تلاش آنها برای حفظ تمامیت ارضی کشور می باشد. علیرغم آنکه جنبش کورد در ایران خواهان کسب خودمختاری ملی و اداری در چارچوب جمهوری اسلامی ایران است در عین حال دارای پیوند با جنبش کوردها در عراق و ترکیه برای کسب حق تعیین سرنوشت به شکل خودمختاری یا استقلال میباشد. علیرغم تیره بودن روابط تهران با ایالات متحده آمریکا و غرب، ایران مخالفتی در رابطه با تشکیل «منطقه آزاد شده» در کوردستان عراق که از حمایت ایالات متحده آمریکا و غرب برخوردار است نشان نداده است. تعهدات بین المللی و مشکلاتی که ایران در عرصه مناسبات اقتصادی و بازرگانی با غرب دارد از جمله عوامل بازدارنده در اقدامات خصومت آمیز آن علیه کوردها می باشد. ایران در بهار و پائیز ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ میلادی با بمباران شهرها و دهات عراقی که محل ستاد و پایگاه های کوردهای خودمختاری طلب ایران بوده، توسط بغداد و نیز کوردهای عراق کنترل می شود مانورهای آزاد خود را به نمایش گذاشت. حتا نزدیک به ۵ کیلومتر بخاک عراق تجاوز کرد. ایران بعد از انجام این عملیات برای این که موجب ناخشنودی ایالات متحده آمریکا و غرب از خود نشود دست به یک رشته تدابیر احتیاطی زده، در نوامبر ۱۹۹۳ میلادی در پروتکلی که با ترکیه به امضاء رساند علت این عمل را توضیح داد. در این پروتکل عملیات نظامی سال ۱۹۹۳ میلادی بعنوان جواب و عکس العملی در مقابل حملات کوردهای پارتیزان قلمداد شد که از خاک عراق علیه آن صورت میگیرد.^{۷۴} البته این کار ایران را در انجام عملیات نظامی وسیعتری علیه کوردهای عراقی محدود نمی کند بخصوص اگر «منطقه آزاد شده» در عراق بعنوان تهدیدی به امنیت کشور محسوب گردد.

بنابراین تهران با فشار وارد کردن به جنبش کورد در عراق مایل به ابراز حسن نیت در رابطه با عملیات سازمانهای اسلامی در کوردستان است. از جمله در اوایل سال ۱۹۹۴ میلادی درگیریهایی بین اتحادیه میهنی کوردستان و جنبش اسلامی کوردستان برهبری ملا عثمان عبدالعزیز روی داد و ایران آمادگی خود را برای میانجیگری و حل و فصل روابط این دو سازمان اعلام کرد.

^{۷۴} Olson Robert . The Kurdish Question and Geopolitic and Geistrategic Changes in the Middle East After the Golf War . In : Journal of South Asian and Middle Eastern Studies . Vol . XVI I , No. ۴, Summer ۱۹۹۴

مواضع ژئوپولیتیکی امروز ایران نشانگر عدم مخالفت بیش از حد ایران با موجودیت «منطقه آزاد شده» در عراق و سرکوب هرگونه تلاش مشابه برای ایجاد چنین منطقه‌ای در خاک ایران است. حل نشدن مسائل و مشکلات باقی مانده از دوره «انقلاب اسلامی» فقدان استراتژی مستدل و بالقوه موفقیت آمیز، مشکلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی همراه با درجات مختلف انزوای آن در سطح منطقه و جهان، جمهوری اسلامی را وادار به این عمل می‌کند. محافل حاکم مواضع خود را به اندازه کافی در کوردستان محکم میدانند. تصادفی نیست که دکتر روحانی تاکید می‌کند جمهوری اسلامی ایران «هیچ مشکلی در رابطه با کوردستان بغیر از فعالیت چند گروه وابسته بعراق که تعداد آنان زیاد هم تعیین کننده نیست، ندارد. همه ما شاهد شرکت فعال اهالی شهرهای کوردنشین در تظاهرات ۱۱ فوریه ۱۹۹۴ میلادی بمناسبت سالگرد پیروزی جمهوری اسلامی ایران بودیم. در این شهرها انتخابات با شرکت فعال رای دهنده ها صورت می‌گیرد. بخاطر همین ما هیچگونه خطری از سوی مناطقی که کوردها در آن ساکن هستند، احساس نمی‌کنیم»^{۷۵}.

محافل حاکم رژیم جمهوری اسلامی ایران صرفنظر از تسلط شان بر اوضاع کوردستان ایران موقعیت قوم نگاری بخشهای دیگر کوردستان را از نظر دور نداشته، از تمایل دولت های عراق و ترکیه برای عملیات مشترک در رابطه با مساله کورد در کوردستان پشتیبانی می‌کند. در چارچوب چنین توافقنامه‌هایی ملاقات منظمی در رابطه با مساله کورد در سطح وزرای امور خارجه ایران، عراق و ترکیه صورت می‌گیرد. چنین ملاقاتهایی در نوامبر ۱۹۹۲ میلادی، تابستان و زمستان ۱۹۹۳ میلادی و در سال ۱۹۹۴ میلادی صورت گرفت^{۷۶}. علاوه بر این موافقت نامه‌های دو جانبه برای هماهنگ کردن سیاست آنان در مورد مساله کورد به امضاء رسیده است. در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۳ میلادی، ایران و ترکیه پروتکلی مربوط به حفظ امنیت امضاء کردند. در این پروتکل قید شده است که طرفین به سازمانهای تروریستی اجازه فعالیت در خاک خود را نخواهند داد. علاوه بر این غلام حسین بلندیجان نماینده معتبر رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی اعلام کرد که ایران علیه حزب کارگران کوردستان - ح. ک. ک. (ترکیه) دست بعملیات نظامی خواهد زد. در ۱۳ ژوئن ۱۹۹۴ میلادی آنکارا از محمد بشارتی وزیر امور داخله ایران که برای دیداری به ترکیه رفته بود خواست تا ایران به ترکیه اجازه بمباران پایگاه های حزب کارگران کوردستان را در کوه های آرارات و تندورکا بدهد. در ۱۴ ژوئن ۱۹۹۴ میلادی سلیمان دمیرل رئیس جمهور ترکیه استراحت خود را قطع نمود تا تلاش مشترک آنکارا و تهران را علیه حزب کارگران کوردستان اعلام دارد. ایران با طرح سه نکته زیر به ترکیه اجازه عملیات برضد حزب کارگران کوردستان را در خاک ایران داد: جلوگیری از ورود اعضاء حزب کارگران کوردستان از شمال عراق به ایران، ممانعت کردن از ورود اعضاء حزب کارگران کوردستان به ارمنستان و از طریق آن به روسیه، غیر قابل استفاده کردن راههایی که در داخل ایران حزب کارگران کوردستان مهمات جنگی را از طریق آنها به پایگاه‌هایش در داخل ایران رسانده، از آنجا به ترکیه ضربه وارد می‌کند^{۷۷}. پروتکل مشابهی نیز بین ایران و سوریه برای حفظ امنیت به

^{۷۵} رسالت. جولای ۱۹۹۴

^{۷۶} Oslon R. The Kurdish Question ... p.۶۷

^{۷۷} Kurdish Life , Number ۱۰. Spring ۱۹۹۴

امضاء رسید. در این پروتکل قید شده است که طرفین موظف به اقدام مشترک علیه حزب کارگران کوردستان و شعبات آن در آلمان و فرانسه هستند.

به امضاء رسیدن این قراردادها برای تامین امنیت کشورهایی که کوردها ساکن آن هستند نشان دهنده نگرانی آنان از اوجگیری ناسیونالیسم کورد در آسیای غربی است. اتحاد آنکارا و تهران علیه حزب کارگران کوردستان موجب فعال شدن فعالیتهای بغداد علیه جنبش کورد میشود. علاوه بر این چنین توافقنامه‌هایی گویای تمایل ایران و ترکیه به داشتن سیاست مشترک در قفقاز و بویژه در ارمنستان و آذربایجان و منطقه قره باغ میباشد. موافقتنامه اخیر در رابطه با افزایش اهمیت سیاسی حضور نظامی روسیه در این منطقه می باشد.

قطعاً محافل حاکم ایران با توجه به اهمیت منطقه‌ای مساله کورد، حوادث ماوراء قفقاز را که کوردها در گرجستان، ارمنستان و آذربایجان زندگی می کنند، دنبال می کنند.

این کوردها بطور عمده از ترکیه و ایران به آنجا مهاجرت کرده‌اند. در ارمنستان فرقه یزیدیان کورد دارای پیروان زیادی است. کوردها ساکن منطقه جوانشیر یا زنگرور شرقی هستند. کوردهای آذربایجان بطور عمده مسلمان بوده، در جوار منطقه جنگی قره باغ زندگی می کنند. تهران بخصوص در تابستان و پائیز ۱۹۹۳ میلادی با اشغال بخش بزرگی از شمال غربی آذربایجان یعنی ۲۰٪ از کل سرزمین آن توسط ارمنستان، علاقمندی خود را به اوضاع این منطقه ابراز کرد. تهران از آن بیم دارد که تشدید ناسیونالیسم کورد در آنجا موجب تحریک حس ناسیونالیستی کوردها در کوردستان ایران شود. این مساله به روشنی تاثیر قابل ملاحظه‌ای در هنگام امضاء قرارداد حفظ امنیت با ترکیه بر ایران گذاشت.

توافقنامه امضاء شده در رابطه با امنیت کشورهای غرب آسیا که کوردها ساکن آن هستند عکس العملی در مقابل سیاستهای ایالات متحده آمریکا و غرب در مورد مساله کورد و پشتیبانی مستقیم آنان از تمایل کوردها برای برقراری خودمختاری واقعی در کوردستان عراق بعد از جنگ خلیج فارس بود.

همزمان جنبش خودمختاری طلبانه کوردهای ایران از سوی سازمانهای غیردولتی خارجی کمکهایی دریافت میکنند. از جمله پیشمرگان در بیمارستان «آزادی» که پزشکان اروپایی در آن مشغول بکار میباشند کمک های لازم پزشکی را دریافت میکنند. در ضمن از سوی بنیاد لیبرتد برهبری خانم میتران، سازمان بهداشت جهانی و شماری از سازمانهای اجتماعی و بنیادهای دول اروپایی مورد پشتیبانی مادی و معنوی قرار میگیرند.

در چنین شرایطی حزب دمکرات کوردستان ایران تلاش می کند تا توجه سازمانهای بین المللی از قبیل سازمان ملل متحد و ارگانهای دولتی ایالات متحده آمریکا و اروپا را به مساله کورد جلب کند. مصطفی هجری با داشتن چنین هدفی هیئت ویژه‌ای برای تشریح ویژگی های مساله کورد در ایران به آنجا اعزام کرد. با این حال، مساله کورد هنوز به موضوع مورد بحث در سطح دول ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی و آسیای غربی که کوردها در آنجا زندگی می کنند تبدیل نشده است.^{۷۸} بهرحال، در سطح کشور میتوان قدم های مشخصی برای عادی کردن اوضاع کوردستان ایران برداشت .

^{۷۸} Iranin Kurdistan, Juli – August ۱۹۹۳



تلاش های سیاسی برای رسیدن به صلح و به نمایش نگذاشتن قدرت از هر دو طرف باید براساس مناسبات فیما بین نه تنها در تئوری بلکه در عمل قرار گیرد و این با صدور بیانیه ساده ای دست یافتنی نبوده، نیاز بکار مستمر دارد. در این رابطه روحانیون مسلمان و بخصوص رهبران مذهبی کورد که در حقیقت از مبارزات اجتماعی - سیاسی رهبران جدید سیاسی برکنار بوده اند، میتوانند نقش میانجیگری را بازی کرده، باید رسالت سازنده خود را در آینده ایفا کنند. رفع خصومت ها و حسن نیت متقابل در روند حل و فصل مساله کورد می تواند نقش مساعدی داشته باشد بخصوص که در قانون موجود که بر مبنای تئوکراتیک استوار است هیچ محدودیتی در مبارزه برای برابری حقوق ملی و فرهنگی تمام خلق های کشور (و از جمله برای کوردها) وجود ندارد.

بخش پنجم

عامل کورد در سوریه کنونی

آ. ق. باقروف

جمعیت کوردهای سوریه طبق داده‌های منابع کوردهای خارج از کشور ۱۰٪ از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهند. از اواخر دهه ۵۰ میلادی مجموعه آمارهای رسمی و همچنین قانون اساسی سوریه از اشاره مستقیم به وجود جمعیت کورد در کشور طفره رفته‌اند. از طرف دیگر تعداد جمعیت جزیره (استان حسکه) در طی سالهای ۱۹۵۵-۱۹۴۱ میلادی بطور عمده بعلت افزایش طبیعی کوردها و مهاجرت آنان تا ۹۲٪ بیشتر شد. در آن زمان جمعیت جزیره ۱۴٪ از جمعیت کل کشور را تشکیل میداد.

کوردها در محافظه‌های (استانهای) دمشق، حسکه، حلب، رقه، لاذقیه، حماه، حمص، دیرالزور، طرطوس، ادلب زندگی میکنند. قسمت اعظم مردم آن در استان حسکه و مناطق عین العرب و عفرین در استان حلب متمرکز شده‌اند، جایی که آنان بطور متراکم یا با تشکیل اکثریت جمعیت منطقه زندگی میکنند. مساحت استان جزیره که رسماً حسکه نامیده می‌شود برابر با ۲۲،۱۷۰ کیلومتر مربع است.

کوردها در دمشق در صالحیه و همچنین در محله‌ای که در منطقه رکن الدین به «محله کوردها» (حی الاکراد) معروف است، سکنی گزیده‌اند. در بین مناطق، شهرها و روستاهای استان حسکه که کوردها اکثریت جمعیت را در آن تشکیل میدهند می‌توان حسکه، قامیشلی، عامودا، درباسیه، سری کانی، تل عبید، تل تمر، تل کوتشر، المالکیه (دیرک)، قبورالبیض (تره‌سپی)، عین دیوار، الشدادی، بوتان و سنجار را نام برد.

کوردها در استان حلب در مناطق جبل الاکراد (کورد داغ)، جبل سمعان و اعزاز و همچنین شهرهای عفرین، عین العرب، کوبانی، جرابلس سکنی گزیده‌اند. تعداد جمعیت کوردهایی که در آغاز دهه ۶۰ میلادی در شهرها و روستاهای جزیره و حلب زندگی میکردند طبق اطلاعات رسمی بشرح زیر بود: ۴۵-۳۵ هزار در قامیشلی، ۲۲ هزار نفر در حسکه، ۴۵-۳۵ هزار نفر در عامودا، درباسیه، سری کانی و تل عبید، ۶ هزار نفر در دیرک، قبورالبیض (تره‌سپی) و تل کوتشر، ۵ هزار نفر در عفرین، ۱۳ هزار نفر در اعزاز، ۹ هزار نفر در جرابلس و ۳ هزار نفر در عین العرب (کوبانی).

در فاصله بین سرشماری سال ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ میلادی جمعیت استان ۲۸،۷٪ افزایش یافت. ضمناً سهم آن در تعداد جمعیت کل کشور ۷،۴٪ بود و افزایش جمعیت کل کشور در سال ۱۹۷۰ میلادی برابر با ۳۲،۸٪ بود. در این مدت جمعیت شهری استان حسکه به ۹۶ هزار نفر و جمعیت روستایی آن به ۳۷۶ هزار نفر رسید. معذالک آمار رسمی ۱۵۰ هزار نفر از کوردهای جزیره را که طبق «سرشماری فوق العاده» سال ۱۹۶۲ میلادی تابعیت سوریه از آنان سلب شده بود، به حساب نیاورد. در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۰ میلادی گرایش به افزایش جمعیت در مناطق کوردنشین حفظ گردید. چنانکه طبق گزارشات رسمی در سال ۱۹۸۰ میلادی نزدیک به ۷۴ هزار نفر در شهر حسکه، ۹۳ هزار نفر در شهر قامیشلی، ۲۰ هزار نفر در شهر عفرین، ۱۳ هزار نفر در شهر عین العرب (کوبانی)، ۱۵ هزار نفر در سری کانی و ۱۴

هزار نفر در المالکیه (دیرک) زندگی میکردند. برآوردها نشان میدهند که طبق نمودار میانگین سالیانه افزایش جمعیت در ۱۰ ساله ۱۹۷۰-۱۹۸۰ میلادی، شهر حسکه با داشتن ۷۶٪ جای دوم و شهر قامیشلی (۶۲٪) جای ششم را در سطح کشور در دست داشتند. شهرهای کوردنشین دیگر از آهنگ بالای رشد از ۶/۴۷٪ تا ۱/۵۰٪ برخوردار بودند. همزمان این نمودار در کل کشور برابر با ۹/۴۰٪ بود.

طبق گزارش منابع کوردهای خارج از کشور، بیش از ۳۰ هزار کورد در سال ۱۹۸۰ میلادی در دمشق و بیش از ۱۷۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۰ میلادی در آنجا زندگی میکردند. چنین رشدی در نتیجه افزایش طبیعی و مهاجرت کوردها از مناطق کوردنشین کشور روی داده بود. طبق اطلاعات رسمی تعداد جمعیت استان حسکه (جزیره) در اواسط دهه ۸۰ میلادی به ۷۰۰ هزار نفر نزدیک شد. بدین ترتیب طبق اطلاعات نمودارها این منطقه پنجمین جا را بعد از استان های حلب، دمشق، حمص و حماه داشت. با در نظر گرفتن سهم ۱۰ درصدی جمعیت کوردهای سوریه تعداد آنان در سال ۱۹۶۰ میلادی ۴۵۰ هزار نفر؛ در سال ۱۹۷۰ میلادی ۶۲۵ هزار نفر؛ در سال ۱۹۸۰ میلادی ۹۰۰ هزار نفر و در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی با در نظر گرفتن کوردهای محروم شده از حق تابعیت سوریه یک میلیون نفر بوده است.

نتیجه گیری روشن این است که در زمینه افزایش جمعیت کورد در سوریه گرایش ثابت دیده میشود. برای نمونه تعداد آنان فقط در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۶۰ میلادی دو برابر شد. این گرایش بعدها نیز حفظ شد. در صورتی که آهنگ افزایش جمعیت کورد و عرب مساوی در نظر گرفته شود طبق ارزیابی های انجام گرفته تعداد جمعیت کوردهای کشور ممکن است در سال ۲۰۰۰ میلادی هزار به ۱/۵ میلیون برسد. از این تعداد نزدیک به یک میلیون آن مربوط به استان حسکه خواهد بود.

توده اصلی جمعیت کوردهای سوریه را کشاورزان و بطور عمده کشاورزان تهیدست و میانه حال تشکیل میدهند. اکثر کشاورزان تهیدست بی زمین می باشند. مالکین نیمه فئودال بصورت بورژوازی کشاورزی و ارضی درآمده اند. در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۶۰ میلادی اقشار مرفه دهقانی افزایش یافتند. تعداد کارگران کورد در صنایع، موسسات تجارتي و بخش خدماتی بیشتر شده، کارگران کشاورزی نیز افزایش یافتند. بورژوازی شهری کورد مالکین کوچک، میانه حال و بزرگ و از جمله همگون شدگان کورد را نمایندگی میکردند.

کارگران کورد در بخش حمل و نقل راه آهن، معادن نفت و موسسات و ادارات دولتی مشغول بکارند. بسیاری از کوردها بعنوان باربر کار می کنند. رشد تعداد کارگران ناشی از وجود دهقانان تهیدست و بی زمین بوده، کارگران فصلی نیز موجب افزایش کارگران کورد در شهرها شدند. تعداد کارگران کورد در صنعت نفت نیز بموازات رشد عمومی تعداد کارگران کورد افزایش یافت. کارگران کورد در شمال شرقی جزیره در موسسات استخراج نفت قره چوک، رومیلان، سوویدین، و جابس مشغول بکارند. برای نمونه در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی ۷ هزار کارگر کورد در معادن رومیلان وجود کار میکردند. بسیاری از کارگران کورد در شهرهای دیرالزور و الزورا (طبقه) زندگی می کنند. کارگران کورد در دمشق بطور عمده در صنایع نساجی مشغول بکارند. معذالک کوردها در هنگام کاریابی با موانع و تشریفات بوروکراتیک که تبعیضات ملی اساس آن را تشکیل میدهد، روبرو هستند. کوردها بعنوان ماشین کار، مکانیک، تعمیرکار و فلزکار، راننده وسایل حمل و نقل، کارگر ساختمانی و نگهبان و ... کار می کنند.

در نتیجه دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی در کشور و از جمله در جامعه کوردها تحولات اجتماعی صورت گرفت. در این زمان در مناطق کوردنشین با گذار به اشکال اقتصاد سرمایه داری زوال مناسبات فئودالی و ظهور گروه‌های بورژوازی متوسط تجاری - مالی و ساختمانی شروع شد. این روند به تمام عرصه‌های خدماتی کشیده شد و در عین حال بخش عمده آن وظیفه بورژوازی کمپرادور را انجام میداد. اختلاط بورژوازی صنعتی و تجاری کورد و عرب نیز صورت گرفت. تحولات نامبرده کوردهای قامیشلی، عامودا، المالکیه (دیرک)، عین العرب (کوبانی)، عفرین و حلب را نیز در بر گرفت.

اکثر کوردها سنی و اقلیتی از آنان شیعه (علوی) و یزیدی هستند. در اواسط دهه ۸۰ میلادی یزیدیه‌ها ۲۰ هزار نفر بودند. آنها در غرب حلب در نواحی جبل سمعان و در شمال حلب در جبل الاکراد (کورد داغ) و بعضی از روستاهای جنوب شهر عامودا و همچنین در جزیره و در نواحی جبل عبدالعزیز زندگی می کنند. بسیاری از یزیدیه‌ها زارع بوده، بر روی زمین مالکین مسلمان کار می کنند. روحانیت کورد را شیوخ - مراجع عالی، ملاها - امام ها و فقیه‌ها نمایندگی می کنند. شیخ - مرجع قدرت مطلق فرقه‌اش (طریقت) بوده، فرقه نقشبندی شایعترین نوع آنها میباشد. در نواحی کوردنشین ملاها توسط شیوخ یا مالکان ده منصوب میشوند.

جامعه سوریه همچون موزائیک یکپارچه متشکل از گروه‌های اجتماعی با ادیان و زبانها، مناطق سکونت و شیوه‌های زندگی مختلف میباشد، یعنی با عناصری که جامعه را تشکیل میدهند. طبق اطلاعات غربی ها اقلیتهای ملی و مذهبی با ایجاد دسته بزرگی ۱۵٪ از جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند. این دسته‌ها بصورت حوزه‌های مستقل اجتماعی که در بعضی از مناطق مختلف سوریه از نظر تعداد برتری دارند، عمل می کنند. در هر منطقه گروه‌های مذهبی بصورت جمعیت‌های مستقلی وجود دارند. بطور وسیعی به اصطلاح «تفکر اقلیت» شایع است که با سوء ظن نگاه کردن به اقلیتهای دیگر از خصوصیات آن میباشد هر چند که این وضعیت در گروه‌های اکثریت نیز شایع است. اختلاف تعلقات مذهبی نقش قابل ملاحظه‌ای در ایجاد حسن نیت‌های درون فرقه‌ای ایفا میکند. فرقه‌های مذهبی زندگی و فعالیت اعضاء خود را تنظیم میکنند. اسلام دین ۸۵٪ از کل جمعیت سوریه است. در جهان بینی‌های مذهبی تفاوت‌هایی دیده میشود. اعتقاد عمومی به مقدسات و ارواح مختلف همراه با رسوم جن‌گیری و همچنین دیدار از اماکن مقدس رواج دارد.

در سوریه دامن زدن به اختلافات فرقه‌های مذهبی و بین مذهبی ممنوع شده است. در بعضی موارد استثنایی رسانه‌های گروهی رسمی، در صورت نیاز به عکس العمل نشان دادن به فراخوانها و شعارهای مذهبی که از خارج از کشور به گوش میرسد از عامل مذهب در زندگی سیاسی سود می جویند.

بخشی از رهبران سه کودتای نظامی در سوریه کوردهای اهل تسنن بودند. اینها ژنرال حسین زعیم، ژنرال محسن برازی و ژنرال ادیب شیشکلی بودند. حسین زعیم و ادیب شیشکلی برای حفظ حکومت خود به افسران کورد متکی بودند. کوردها در دوره زعیم و شیشکلی پست‌های مهمی را اشغال کردند و از نظر شغلی بسرعت ارتقاء یافتند. در دوره پاکسازی که بعثت کودتای نظامی فوریه سال ۱۹۵۴ میلادی صورت گرفت برکناری افسران کورد از پست‌های بالای نیروهای مسلح شروع شد.

سیاست همگونسازی حکومت مرکزی موجب مسدود شدن ایده اصالت ملی خلق کورد در سوریه شد. یکی از هدف های اصلی حزب بعث ایجاد شرایط برای عربی کردن جامعه در کشور بود. حزب بعث در سال ۱۹۴۷ قصد خود را برای مبارزه در جهت «پرورش نسل جدید عرب» به پیروی از اندیشه ملت واحد عرب و برای دست یافتن به قانون اساسی که آزادیهای سیاسی و زندگی آزاد «شهروندان عرب» را تضمین کند، اعلام نمود. در جزوه «مبارزه حزب رستاخیز سوسیالیسم عرب در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۳۳ میلادی» (دمشق، سال ۱۹۷۸ میلادی) اهمیت اصولی سمتگیری برای تامین مصالح عالیه میهن عربی، «مصالح ملی والای عرب» و تامین آزادی شهروندان کشور را مورد تاکید قرار داد. بعث اعلام نمود بهره‌مندی اجتماعی شهروند بر اساس میزان کار او «بخاطر رفاه ملت عرب» مشخص خواهد شد. سیاست نخست دستگاہ بعث عبارت از عربی کردن بر اساس «ایجاد و رشد فرهنگ واحد عربی» و سازمانهای مختلف اجتماعی بود که می‌بایست «بر اساس ایدئولوژی عربی رشد فرهنگ ملی را تامین کند». حزب اعلام کرد که برای گسترش «آگاهی ملی عرب در زمینه ایدئولوژی، سیاست، اقتصاد، هنر و معماری» علیه هرگونه تشکل غیرملی در سیستم آموزشی مبارزه خواهد کرد.

عدم ذکر مساله خاص کوردها و عدم استناد به تامین آزادی و حقوق شهروندان غیر عرب روی هم رفته تاکید بر این اصل بود که سوریه باید عربی شود. بدین ترتیب ناسیونالیسم عربی با چنین سیستم نظری نقش رهبری و اولویت دادن به عقیده بعث در مساله ملی را تامین نمود و برپایه آن در این کشور چند ملیتی طرح ادغام تمام قبایل و خلقها در ملت واحد عربی را تصویب رساند.

پی آمد برخوردهای مشابه بطور تاسف آوری بر سرنوشت بسیاری از کوردها تاثیر گذاشت. در بهار سال ۱۹۶۲ میلادی به مردم جزیره یک سرشماری «ویژه» یا «فوق العاده» تحمیل شد. پیامد آن محروم شدن ۱۲۰ هزار کورد از تابعیت سوریه بود. به این ترتیب به اکثر افراد محروم شده از تابعیت که قبل از تشکیل دولت سوریه در آنجا زندگی و بر روی زمین نیاکان خود کار میکردند عنوان خارجی «اجانب» داده شد.

آمار رسمی سرشار از تبعیض های نفرت انگیز بود، چنانکه در بعضی موارد نصف اعضاء خانواده «اجنبی» و نصف دیگر آن شهروندان کشور محسوب میشدند، والدین شهروند و فرزندان خارجی خوانده میشدند. در نتیجه «اجنبی ها» از تمام حقوق شهروندان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتا در حوزه بهداشتی محروم شدند. چنین تقدیری تا به امروز دامن گیر بیش از ۲۰۰ هزار نفر از کوردهای سوریه شده است.

در سال ۱۹۶۳ میلادی حزب بعث شروع به تبلیغ پیرامون افشای «برنامه» خیالی «کوردها» نمود که گویا تحت عنوان «دولت کوردستان» مستقل قصد ایجاد «اسرائیل دوم» را در منطقه جزیره دارند. در مناطقی که کشاورزان کورد ساکن ساکن آنجا بودند اصلاحات ارضی صورت نگرفت و در هنگام تاسیس «فدراسیون همگانی کشاورزان» بعثت این که انگار کوردهای هواخواه کمونیسم در منطقه جزیره در اکثریت اند به کشاورزان اجازه ورود به ترکیب آن فدراسیون داده نشد.

هدف از همبستگی بین بعثی های سوریه و عراق در سال ۱۹۶۳ میلادی تامین همکاریهای نظامی برای مقابله با کوردهای قیام کننده عراق بود. در این زمان بریگاد پیاده نظام موتوریزه «یرموک» با ۵ هزار سرباز و افسر و نیروی

هوایی سوریه در نبرد علیه قیام مسلحانه کوردستان عراق که برهبری مصطفی بارزانی در سپتامبر ۱۹۶۱ میلادی شروع شده بود، شرکت کرد.

در برخی موارد حکومت در سیاستش نسبت به کوردها تجدید نظرهایی بعمل آورد. پرزیدنت محافظ اسد در اواخر سال ۱۹۷۲ میلادی مطابق با اصل اصلاحات ارضی فرمان تقسیم زمین در بین کوردهای استان حسکه یعنی «جزیره» را صادر کرد. پرزیدنت در سال ۱۹۷۶ میلادی برنامه بیرون کردن کوردها از منطقه‌ای که «کمر بند عربی» یا «منطقه سبز» در جزیره نامیده می شد و همچنین برنامه ایجاد «آبادیهای خالص عربی» و روستاها را در آنجا محکوم کرد. پس از این کوردها احساس امنیت بیشتری نمودند، در رادیو شروع به پخش موسیقی کوردی کردند و نمایندگان کورد البته نه بعنوان نمایندگان خلق کورد که از مناطق کورد داغ و عفرین انتخاب شده بودند وارد شورای ملی جمهوری عربی سوریه شدند.

معدالک در مجموع تبعیض براقلیت کورد در سوریه همچنان ادامه یافت. محافل حاکم سوریه طبق روال گذشته اذعان بر وجود مساله کورد در کشور نکرده ولی همزمان وجود کوردهای عراق، ترکیه و ایران را برسمیت می شناسند. پیامد چنین سیاستی تاثیر منفی بر وضعیت کوردهای سوریه و کشورهای همسایه می گذارد. عامل کورد در سیستم مناسبات بین دولتی در خاور نزدیک و میانه بطور فعال از سوی دمشق مورد استفاده قرار میگیرد.

مساله کورد در سوریه از یک طرف بعلت امتناع طولانی محافل حاکم از برسمیت شناختن کوردها و حقوق آنان و از طرف دیگر بعلت رشد مستمر آگاهی ملی و سیاسی کورد چه در کشور و چه در سطح منطقه، افزایش تقاضاهای احزاب سیاسی کوردستان سوریه برای تحقق حقوق ملی خود در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی از راه های قانونی تشدید میگردد. در همین رابطه احزاب کورد برای کسب خودمختاری منطقه‌ای در جزیره مبارزه کرده، ترجیح دادند خلق کورد در سوریه «دومین خلق بعد از عربها» نامیده شود چرا که از نظر کمی، تعداد آنها فقط از عرب ها کمتر است. پیدایش احزاب کوردی از سال ۱۹۷۵ میلادی و گسترش جنبش کورد مضمون سیاسی تازه ای را وارد مبارزه کوردها برای تحقق حقوق ملی در کشور کردند. اما جنبش کورد در سوریه بر خلاف ترکیه، عراق و ایران نه بطور مسلحانه بلکه بشکل مسالمت آمیز رشد می یابد. خواست عمده آن در مرحله کنونی از بین بردن ستم ملی بر خلق کورد در کشور میباشد. جنبش چندین مرحله را پشت سر گذاشته است و مضمون آن با تغییرات کیفی هم از نظر تشکیلاتی و هم از نظر عقیدتی مشخص میگردد.

مرحله اول از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۷ میلادی از نظر کیفی تحول جدیدی را در جامعه کوردی آشکار نمود، بطوری که بروشنی گرایش رشد بعدی جنبش ملی در پیوند با مبارزه کوردها در عراق، ایران و ترکیه تعیین گردید. جنبش آزادیخواه عرب و دست یافتن عربها به حکومتهای ملی نقش اهرم تکمیلی را برای تشدید فعالیت کوردها ایفا کردند. مضمون اجتماعی - سیاسی و عقیدتی این مرحله در حد قابل ملاحظه‌ای تحت تاثیر اقشار فوقانی قبیله‌ای و عشیره‌ای بود که توسط شیخ ها، آغاها، بیگ ها و پاشاها نمایندگی شده، دیدگاه آنان در برخی موارد با نیازهای جدید تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور مطابقت نداشت. در چنین شرایطی مقدمات تشکیل سازمان سیاسی کورد در سوریه بوجود آمد و روشنفکران کورد که با اعلام شعارها و سمتگیریهای ملی لزوم مبارزه کوردها برای حفظ اصالت ملی و سازماندهی جنبش ملی کورد را در کشور مورد تاکید قرار میدادند در درجه اول اهمیت قرار

گرفتند. نمایندگان معروف روشنفکران کورد از قبیل جگر خوین، عثمان صابری، جلادت علی بدرخان، کامران علی بدرخان، احمد زازا، نورالدین زازا، احمد نامی، عبدی تلو و دیگران نقش قابل توجهی را در امر روشنگری ملی و سیاسی خلق کورد ایفا کردند.

کوردهای سوریه در نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ میلادی مداری برای آموختن زبان و ادبیات کوردی و مراکز فرهنگی - روشنگری، ورزشی و خیریه تاسیس نمودند. مبارزه هم تبارهای آنان در کوردستان ایران و عراق به تقویت آگاهی ملی و سیاسی کوردهای سوریه در آینده یاری نمود. دانشجویان کورد با شور و شوق ناشی از ظهور جمهوری مهاباد در سال ۱۹۴۶ میلادی «سازمان جوانان دمکرات کوردستان» را در شهر قامیشلی تاسیس کردند. این سازمان در میان کارگران و دهقانان کورد دست به فعالیت روشنگرانه میزد. زحمتکشان کورد همراه با ایده مبارزه برای حقوق ملی خواستار ایجاد سندیکاها (از جمله سندیکای کارگران صنایع نساجی) شدند. چنانکه «الحیات» روزنامه حزب دمکرات کوردستان سوریه اشاره نمود کارگران «خصلت طبقاتی مطالبات و رشد آگاهی ملی شان را در محله کوردهای دمشق و دیگر مناطق سکونت کوردها به نمایش گذاشتند. این نشانگر فاکتور وحدت ملی بود».

روشنفکران کورد تا اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی علیرغم فعالیت در شرایط مخفی به جستجوی راه‌های متحد کننده محفل‌های پراکنده در یک حزب سیاسی تمام کوردی ادامه میدادند. نمایندگان آن چون نورالدین زازا، عثمان صابری، حمید درویش و رشید حمه نقش بزرگی در این امر ایفا کردند. در نتیجه در ژوئن سال ۱۹۵۷ میلادی در شهر قامیشلی کنگره نوبتی «حزب دمکرات کوردستان» که «جنبش میهن پرستان کوردستان»، «کمیته فعالین کورد» و «کوردهای مارکسیست» منشعب از حزب کمونیست سوریه وارد صفوف آن شده بودند، تشکیل شد. بسیاری از هواداران حزب دمکرات کوردستان (عراق) در صفوف این سازمان فعالیت داشتند و نفوذ آنان بطور قابل توجهی روند تاسیس اولین سازمان سیاسی کورد در سوریه را شکل داد. حزب دمکرات کوردستان در سوریه از آنجا که نمایندگان تمام اقشار و گروه‌های جامعه کورد در صفوف آن بودند سازمانی عموم ملی بود. تنوع اجتماعی موجب اختلاف و تضاد در میان آنان و ایجاد شکاف در وحدت سازماندهی جنبش کورد شد.

برنامه حزب شعار رهایی و استقلال تمام کوردستان و حق حاکمیت سیاسی آن را پیش کشید که بعدها بعلت غیر عملی بودن آن، حذف شد و شعار مبارزه برای خودمختاری ملی و فرهنگی کوردها در سوریه جای آن را گرفت. در سال ۱۹۶۰ میلادی نام حزب به «حزب دمکرات کوردستان سوریه» تغییر یافت.

از خصوصیات مرحله دوم وجود دو جریان عقیدتی در جنبش کورد در سوریه بود. در مطبوعات سیاسی کورد این جریانات بطور مشروط «چپ» و «راست» نامیده شدند، چرا که جریان «راست» میانه رو و «چپ» رادیکال و یا «مارکسیست لنینیست» محسوب میشدند. همزمان در داخل هر یک از آنان چندین پلاتفرم عقیدتی - سیاسی وجود داشت.

تشدید جاه‌طلبی‌های فردی در بین رهبران و تنوریسین‌های جنبش، ناتوانی در حفظ یکپارچگی صفوف، بی‌اعتنایی به اصول اساسنامه‌ای و تمایل بقدرت فردی در میان رهبران کورد در حقیقت در این مرحله موجب ایجاد شکاف در جنبش شد.

جنبش کورد در سوریه بغیر از تاثیر عوامل درونی، پیامد رویدادهای سیاسی جهان عرب و همچنین جنبش کورد خارج از سوریه را نیز تجربه کرد. در فوریه سال ۱۹۵۸ میلادی جمهوری متحد عربی که مصر و سوریه در ترکیب آن بودند، تشکیل شد. در مارس سال ۱۹۵۸ میلادی قانون انحلال تمام احزاب سیاسی که طبیعتاً حزب دمکرات کوردستان سوریه را نیز در بر می گرفت در سوریه به تصویب رسید. مقامات سوری نگران از این بودند که کوردهای سوریه با انقلاب ضد سلطنتی ۱۴ ژوئیه عراق که پیروزی آن به مهاجرین کورد برهبری مصطفی بارزانی امکان بازگشت به عراق را داد ابراز همبستگی کنند. در چنین وضعیتی محافل حاکم سوریه تلاش کردند خطر تقویت جنبش کورد را از بین ببرند و در نتیجه جنبش کورد به شکل مخفی درآمد.

در سال ۱۹۶۳ کتاب «بررسی ملی و سیاسی و اجتماعی استان جزیره» نوشته محمد طالب هلال رئیس اداره پلیس استان جزیره در دمشق منتشر شد. مقامات سوریه ضمن قدردانی از دانش او در امور کوردها، مولف این کتاب را به پست فرماندار استان حمه منصوب کردند. بعداً او وزیر تدارکات در دولت زعین شد. او در حکومت های بعدی سوریه نیز در این سمت باقی ماند. کتابی که او نوشته سرشار از روحیه ضد کوردی است. مولف ثابت کورد که خلق کورد خلقی بدون تاریخ، زبان، تمدن و حتا خاستگاه نژادی بوده، تنها ویژگی آن انجام فعالیتهای خرابکارانه و قهرآمیز می باشد. افکار موهوم محمد طالب هلال تا آنجا رسید که کوردها را بعنوان افرادی که طفیل تمدن و تاریخ سایر ملل هستند معرفی کرد. هلال بر پایه تمام این ها برنامه کاملی را ارائه داد که می بایست به مساله کورد در سوریه پایان دهد. در زیر نکات اساسی این کتاب ذکر میگردد:

- تبعید کردن، بیرون راندن، انتقال دادن و پراکنده کردن کوردها
- محروم کردن کوردها از بدست آوردن امکانات آموزشی
- محروم کردن کوردها از امکانات اشتغال
- استرداد کوردهای که در دوره قیام شمال کوردستان جان سالم بدر برده بودند به ترکیه
- برانگیختن تفرقه در بین کوردها بر اساس سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»
- سیاست ایجاد «کمر بند عربی» (الحزام العربی) که در سال ۱۹۶۲ میلادی شروع شده بود.
- سیاست استعمار گرانه استقرار اعراب «خالص» در مناطق کوردنشین
- استقرار واحدهای نظامی در مناطق «کمر بند عربی» که وظیفه آن تامین اقدامات پراکنده کردن کوردها و استقرار عرب ها بجای آنان است.
- تاسیس مزارع اجتماعی و آموزش نظامی عربهایی که به مناطق کوردنشین منتقل شده اند.
- محروم کردن کلیه اشخاص نا آشنا بزبان عربی از حق رای دادن و انتخاب شدن
- انتقال علمای کورد به مناطق جنوبی کشور و جایگزینی علمای عرب بجای آنان
- اقدام به مبارزه وسیع تبلیغاتی ضد کوردی در میان اعراب

معدالک دولت سوریه بعلت جنگ عرب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ میلادی مجبور به امتناع از اجرای برخی از تدابیر این برنامه شد. کوردها مشمول نظام وظیفه شدند و آنها را به «جبهه گولان» فرستادند. همزمان تضعیقات علیه کوردها شروع شد و برخی از رهبران حزب دمکرات کوردستان سوریه به اتهام «فعالیتهای ضد عربی» پشت میله های زندان

قرار گرفتند. در همین زمینه تعدادی از فعالین جنبش کورد مجبور به جلای وطن شده، برخی نیز یا دست از فعالیت سیاسی کشیدند و یا به مواضع میانه روانه‌تری روی آوردند. بدین ترتیب جنبش کورد در سوریه به خارج از کشور کشیده شد و از این رو، عملاً شکاف تشکیلاتی را به همراه آورد. اختلاف در میان رهبران کوردهای عراق نیز به میزان قابل توجهی به این روند کمک نمود. شکافی که در سال ۱۹۶۴ میلادی در حزب دمکرات کوردستان (عراق) بوجود آمد موجب شکاف در حزب دمکرات کوردستان سوریه و به تفرقه چندین ساله در تمام جنبش کورد در سوریه منجر گشت.

در نتیجه، شور فراوانی که در رابطه با تاسیس اولین حزب در سوریه در دهه ۵۰ میلادی در میان کوردها برانگیخته شده، موجب ورود اعضای جدید به صفوف آن شده بود، جای خود را در اواسط دهه ۶۰ میلادی به افت و دلسردی داد. شکاف سازمانی زمانی تشدید شد، «چپها» با تشکیل کنفرانسی در ۵ اوت سال ۱۹۶۵ میلادی تاسیس حزب دمکرات چپ کوردستان سوریه را اعلام کردند. در کنفرانس اختلاف عقیدتی دو جریان در جنبش و علت عمده شکاف «تضادهای اجتماعی و رفورمیسم جریان راست» شناخته شد. در این زمان «چپها» لزوم پیروی از آرمانهای سوسیالیسم علمی را در فعالیتهای خود اعلام نمودند. «راستها» «چپها» را «عاملان کمونیسم» می نامیدند.

بدین ترتیب از سال ۱۹۶۵ میلادی دو حزب مخفی کوردی در سوریه شروع به فعالیت کردند: «حزب دمکرات کوردستان سوریه» به دبیر کلی احمد درویش و «حزب دمکرات چپ کوردستان سوریه» به دبیر کلی صلاح بدرالدین. شکاف در صفوف جنبش ملی کورد در سوریه موجب نگرانی حزب دمکرات کوردستان (عراق) شد. در سال ۱۹۷۱ میلادی کنفرانسی با شرکت هر دو جریان حزب دمکرات کوردستان (سوریه) به منظور رسیدن به برقراری مجدد وحدت حزب در کوردستان عراق تشکیل شد. در کنفرانس پیشنهاد مصطفی بارزانی در رابطه با احیاء یکپارچگی حزب مورد قبول واقع شد. معذالک رهبری موقت به تصمیم احیاء وحدت حزب وفادار نماند. بزودی رهبران حزب دمکرات کوردستان سوریه و حزب دمکرات چپ کوردستان سوریه استقلال احزاب خود را در لبنان اعلام کردند. لازم به یادآوری است که حزب دمکرات چپ کوردستان سوریه و رهبری آن همزمان با اعلام پایبندی خود به آرمان مارکسیسم لنینیسم تمایل خود برای همکاری با رژیم عراق را بوضوح نشان داد. همین موجب شد صلاح بدرالدین از سوی دولت سوریه بعنوان «عنصر خطرناک» نامیده شده، در نتیجه او مجبور به خارج شدن از سوریه شد. بزودی فعالیتهای فراکسیونی حزب دمکرات چپ کوردستان سوریه را نیز فراگرفت. بخشی از رهبران آن «تا پیروزی سوسیالیسم» ضرورت مبارزه برای حقوق کوردها در سوریه را مردود شمردند، اکثریت رهبری نیز آشکارا متمایل به همکاری با رژیم بعث عراق شدند.

هیچ یک از احزاب سیاسی کورد با حزب کمونیست سوریه که به مساله کورد در سوریه بی اعتنائی میکرد مناسبات خوبی نداشتند.

پس از بقدرت رسیدن حافظ اسد وضعیت تا حدی تغییر کرد. در سال ۱۹۷۲ میلادی جبهه ملی سوریه که حزب کمونیست سوریه وارد ترکیب آن شده بود تشکیل گردید. پس از پشتیبانی عبدالله ال احمد یکی از رهبران حکومت سوریه از حقوق ملی کوردهای عراق، کمونیستهای سوریه پشتیبانی از حقوق ملی کوردهای خودی را اعلام کردند. در همین رابطه آنها اعلام کردند که ابعاد مختلف مساله کورد را میتوان در چارچوب «مجاز و بر اساس منشور جبهه»

مورد بحث قرار داد. آن‌ها نظرات انتقادی را می‌توانستند فقط در دیدارهای شرکت کنندگان جبهه اظهار کنند بدون این که در تبلیغات رسانه‌های گروهی مطرح شود. کمونیست‌های نماینده در مجلس ملی جمهوری عربی سوریه شروع به طرح درخواست‌های مربوط به لزوم از بین بردن تبعیضات به کوردهای جزیره کردند. بخشی از این مطالبات مورد قبول واقع شد. چارچوب تبعیض ملی کوردها در امور کارایی، اصلاحات ارضی آموزشی محدود شد. حتا برخی از نمایندگان کمیته‌های محلی حزب بعث و شعبات جبهه ترقیخواه ملی و فدراسیون کارگران و دهقانان جزیره خواهان از بین بردن پیامدهای اقدامات ضد کوردی حکومت‌های قبلی شدند.^{۷۹}

با این حال تفاوت‌های زیادی در بین مواضع کمونیست‌های سوریه و احزاب ملی کورد در رابطه با حقوق ملی کوردها که می‌بایست از راه‌های قانونی برآورد شود وجود داشت. چنانکه اگر رهبران کورد خواستار تحقق حقوق کوردها در تمام سه عرصه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بودند، کمونیست‌های سوریه تا اواخر دهه ۸۰ میلادی تصور می‌کردند مصلحت در این است که خود را فقط به کسب حقوق فرهنگی کوردها محدود کنند. در کل حزب کمونیست سوریه با توجه به این فرضیه که بعث با تبدیل شدن به حزب ترقیخواه چپ «در آینده مسایل اجتماعی و ملی کوردها را حل خواهد کرد» کوردها را دعوت به تحکیم همکاری با بعث می‌کردند.

بعد از سال ۱۹۷۲ میلادی مرحله جدیدی در جنبش کورد شروع شد که مضمون آن با «سمتگیریهای» عقیدتی احزاب سیاسی نوپدید کورد مشخص میشد. در کنگره سوم حزب دمکرات چپ کوردستان سوریه، پایبندی به اصول مارکسیسم لنینسم در مبارزه برای تحقق حقوق ملی خلق کورد در سوریه اعلام شد. تمایل به از بین بردن تفرقه در جنبش کورد تقویت گردید. در سال ۱۹۸۰ میلادی حزب دمکرات چپ کوردستان سوریه به «حزب اتحاد خلق کوردستان سوریه» تغییر نام یافت. حزب کارگران کوردستان (ترکیه)، حزب دمکرات کوردستان ایران، حزب دمکرات کوردستان سوریه «الپارتی»، حزب سوسیالیست کوردستان (عراق) حزب کارگران پیشرو کوردستان (ترکیه) از جمله احزابی بودند که رابطه خود را با حزب اتحاد خلق کوردستان سوریه حفظ نمودند. حزب اتحاد خلق کوردستان سوریه همچنین رابطه با حزب کمونیست عراق را حفظ کرده، خواهان همکاری با رژیم بعثی عراق و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود.

در اواسط دهه ۸۰ میلادی ده‌ها حزب و گروه کورد در شرایط مخفی و نیمه مخفی در سوریه فعالیت می‌کردند. تقریباً تمام آنها تحت کنترل سرویس‌های ویژه سوریه بودند. بسیاری از رهبران احزاب یکدیگر را دعوت به اتحاد در چارچوب جبهه یا اتحادیه کردند.

از مارس سال ۱۹۸۵ تا مارس ۱۹۸۸ میلادی یک رشته دیدارها در میان حزب اتحاد خلق کوردستان سوریه، حزب دمکرات کوردستان سوریه «الپارتی» و حزب چپ کوردستان سوریه به منظور رفع حالت پراکندگی و رسیدن به وحدت صورت گرفت. چنانکه روزنامه‌ها نوشتند در این ملاقاتها مسائل مربوط به وحدت تشکیلاتی و تاسیس «هسته مبارزه ملی کوردها در سوریه» مورد بحث قرار گرفت. احزاب نامبرده در ۲۱ مارس سال ۱۹۸۶ میلادی تشکیل «اتحاد دمکراتیک کورد سوریه» [التحالف الیمقراتی الکردی فی سوریا] را اعلام کردند.

^{۷۹} دیراسات اشتراکیه، شماره ۱۱، ۱۹۸۵

اهمیت زیادی به پیدایش این اتحاد داده شد. خود این واقعیت بعنوان «صفحه جدیدی در تاریخ مبارزه ملی دمکراتیک اقلیت ملی کورد در سوریه» و یا هم چون «تحول تاریخی در مبارزه برای حقوق ملی خلق کورد در سوریه» ارزیابی شد. «برنامه سیاسی اتحاد دمکراتیک کورد سوریه» تصویب و اعلام گردید. بر پایه آن «کمیته عالی اتحاد دمکراتیک کورد سوریه» با ورود ۲ نماینده از هر حزب در ترکیب آن تشکیل شد. روزنامه «التحالف» (اتحاد) که بعنوان ارگان مطبوعاتی اتحاد دمکراتیک کورد سوریه معرفی شد دعوت میکرد تا دیدگاهها و نظرات متضاد با برنامه سیاسی اتحاد دمکراتیک کورد سوریه مطرح نشود.

تمام احزاب کوردی با تقاضای تحقق حقوق ملی کوردها لزوم حفظ تمامیت ارضی سوریه و ادامه رشد «مناسبات برادرانه» در میان خلقهای عرب و کورد را اعلام داشتند. بسیاری از آنان اعلام داشتند که در دوران حافظ اسد «تنش زدایی» در مساله کورد صورت گرفته اما ستم ملی بخصوص در عرصه آموزشی حفظ میگردد. هر چند که برای نمونه بیش از ۱۰ نماینده کورد در ترکیب شورای ملی جمهوری عربی سوریه وجود دارد اما طبق روال گذشته نمایندگی ملی کوردها در کشور وجود ندارد. در دهه ۸۰ میلادی مشاهده گردید که کوردها توانستند نوروز جشن ملی خود را آزادانه تر و آشکارتر برگزار کنند، نمایندگان ارگانهای حکومتی برخورد مساعد دولت به چنین بزرگداشت هایی را علت آن خواندند. در فعالیت عمومی، احزاب کوردی، کمونیستهای سوریه، نمایندگان سازمانهای فلسطینی و فعالیت حزب بعث و جبهه ترقیخواه جمهوری عربی سوریه در بعضی موارد بطور جداگانه و در مواردی دیگر بطور مشترک عمل میکردند.

موضع حکومتهای سوریه در رابطه با جنبش کورد چه در داخل کشور و چه در عراق و ترکیه بمیزان قابل توجهی وابسته به چگونگی مناسبات بین دولتی در منطقه خاور نزدیک و میانه بود. چنانکه دمشق در سال ۱۹۶۰ میلادی به بغداد در عملیات سرکوبگرانه جنبش کورد کمک نمود. اما در سالهای ۸۰-۷۰ و آغاز دهه ۹۰ میلادی جریان برعکس شد. دمشق شروع به پشتیبانی از کوردهای عراق نمود و مهاجرین سیاسی کورد از عراق و ترکیه در سوریه مستقر شدند. دستجات جنگجوی پیشمرگان کورد همچنین از خاک آن شروع بعملیات مسلحانه در عراق و ترکیه کرده، انتقال سلاح و مهمات جنگی نیز صورت میگرفت. علت این وضع این بود که در دوران حافظ اسد در مجموع روابط سوریه و عراق بطور قابل ملاحظه‌ای شروع به تیره شدن تا حد قطع کامل این روابط و کینه‌جوییهای فردی بین دو رئیس جمهور سوریه و عراق بود. بعث سوریه در یازدهمین کنگره تمام عربی حزب بعث که در اوگوست سال ۱۹۷۱ میلادی تشکیل شد. علیرغم بی‌اعتنایی به تقاضاهای مربوط به حل و فصل مساله کورد در کشور خود، بطور آشکار شروع به دفاع از حقوق کوردهای عراق برای کسب خودمختاری ملی در عراق و برابر حقوقی با عرب ها کرده، همزمان با حق خروج این خودمختاری از ترکیب عراق مخالفت نمود.

وقتیکه بغداد در سال ۱۹۷۰ میلادی خودمختاری قریب الوقوع کوردهای عراق را بطور رسمی اعلام کورد دمشق در سال ۱۹۷۱ میلادی با دادن اجازه کسب قطعات زمین های مجدد تقسیم شده به کوردهای سوریه در جزیره که قبلا این امکان به آنان داده نمیشد به آن عکس العمل نشان داد. بعدها وقتیکه بغداد تشکیل منطقه خودمختار کوردستان عراق را در سال ۱۹۷۴ میلادی به جهان اعلام کرد، دمشق برخی از نمایندگان کورد را که معذالک «نمایندگان ملی کوردهای سوریه» نبودند در سال ۱۹۷۵ میلادی وارد ترکیب شورای ملی جمهوری عربی سوریه نمود.

با تغییر وضع مناسبات سیاسی با بغداد، تاکتیک حکومت سوریه در رابطه با حزب دمکرات کوردستان (عراق) تغییر کرد.

برخورد بسیار خصمانه دمشق به جنبش کوردهای عراق برهبری حزب دمکرات کوردستان در سال ۱۹۶۳ میلادی که حزب بعث در دمشق و بغداد به قدرت رسیده بود، ظاهر شد. در آن موقع رهبران آنها برای سرکوب مشترک قیام مسلحانه کوردهای عراق بلافاصله توافق کردند. اوضاع در پاییز ۱۹۶۳ میلادی تغییر کرد. کودتای ضد بعثی نوامبر سال ۱۹۶۳ میلادی در بغداد موجب واکنش منفی دمشق گردید. این وضع بنوبه خود دمشق را وادار به تجدید نظر در مواضع قبلی خود نسبت به حزب دمکرات کوردستان بعنوان متحد غیر مستقیم در مبارزه علیه «ناصریستهای» بغداد نمود. حکومت سوریه بعد از شکست مخالفین کورد در سال ۱۹۷۵ میلادی در عراق بطرفداران جلال طالبانی اجازه استقرار در سرزمین خود و از جمله در نواحی مرزی با عراق را داد جایی که آنها از آنجا میتوانستند عراق را تهدید نمایند. در سال ۱۹۷۶ میلادی تاسیس اتحادیه میهنی کوردستان برهبری جلال طالبانی در دمشق اعلام شد. رهبری سوریه سعی کرد از جلال طالبانی در جهت منافع خود و علیه مصطفی بارزانی و حزب دمکرات کوردستان (عراق) استفاده نماید. اتحادیه میهنی کوردستان در برگیرنده سازمانهایی ذیل بود: تشکیلات «کومله» که خود را مارکسیست لنینیست اعلام کرده، بطور عمده دانشجویان و محصلین را جذب کرده بود، «جنبش سوسیالیستی کوردستان» و «خط عمومی طالبانیستها». طالبانی بعثت بودن در سوریه و داشتن دفتر مرکزی در دمشق توانست بطور فعال با مواضع طرفداری از سوریه بر فعالیت های احزاب کوردی کشور تاثیر بگذارد. دستجات اتحادیه میهنی کوردستان در همان سال ۱۹۷۷ میلادی با نظر مساعد سوریه شروع به انجام عملیات نظامی در کوردستان عراق نمودند. این رویداد موجب نگرانی آشکار بغداد گردید.

مقامات سوری همزمان به «کمیته مقدماتی حزب دمکرات کوردستان» اجازه استقرار در دمشق را دادند. در آغاز سال ۱۹۷۹ میلادی رسول مامند یکی از رهبران «جنبش سوسیالیستی کوردستان» به این کمیته پیوست. در سال ۱۹۸۱ میلادی در نتیجه ادغام آنان حزب سوسیالیست کوردستان (عراق) تشکیل شد. بدین ترتیب تقویت نیروهای اپوزیسیون کورد عراق که مقامات سوری بطور مساعد با آن برخورد میکردند، صورت گرفت.

در اوت سال ۱۹۷۷ میلادی «حزب سوسیالیست کوردستان سوریه» در دمشق تشکیل شد. این حزب از جمله در تجهیز نظامی نیروهای اتحادیه میهنی کوردستان که در خاک کوردستان عراق مشغول به فعالیت بودند شرکت کرد.

دمشق برای گسترش و تقویت مبارزه علیه رژیم عراق مناسبات خود را با حزب دمکرات کوردستان (عراق) که دفتر مرکزی آن در ایران بود و دستجات آن از همان جا به مواضع عراق حمله میکردند گسترش داد. بمواظات آن دمشق شروع به هماهنگ کردن فعالیت کوردها، شیعهها و دیگر نیروهای مخالف کرد که تحت حمایت حافظ اسد بودند.

در دمشق با آغاز جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی مجدداً به سرنگونی قریب الوقوع حکومت صدام حسین امیدوار شدند. در ژوئیه سال ۱۹۸۱ میلادی در دمشق تشکیل جبهه سرتاسری مخالفین عراق متشکل از نیروهای «انقلابی، اسلامی و ملی» اعلام شد. این جبهه بی درنگ سرنگونی صدام حسین، دمکراتیزه کردن عراق و تامین «خودمختاری راستین محلی» برای کوردهای عراق را بعنوان هدف اصلی خود اعلام کرد. در آن زمان «واشنگتن پست» نوشت ایران و سوریه کشورهای مبتکر و متحد این جبهه میباشند. حزب دمکرات کوردستان (عراق) با داشتن

نزدیک به ۵ هزار جنگجو بعنوان نیروی اصلی این جبهه شناخته شد. تعداد جنگجویان حزب سوسیالیست کوردستان برهبری رسول مامند ۱۵۰۰ نفر بود. این روزنامه متذکر شد هر چند که تعداد بعضی های برگشته کم بود اما سوریه «در مبارزه دائمی علیه جناح عراقی بعث» از آنان حمایت میکرد^{۸۰}. این جبهه رابطه با حزب کمونیست عراق را حفظ نمود. جبهه با اتحادیه میهنی کوردستان که تحت حمایت دمشق بود اختلاف نظر داشت تا آنجا که بعضی اوقات به جنگ بینابینی می کشید. این مساله تاثیر منفی بر نقشه کلی سوریها در رسیدن به هماهنگی کارساز عملیات مسلحانه علیه نیروهای دولتی عراق داشت.

حافظ اسد همزمان با تلاش برای استفاده از عامل کورد در جهت منافع سیاسی خود علیه صدام حسین شروع به گسترش «همکاری جدی» با رژیم خمینی در ایران که به شیوه مشابهی در مبارزه اش علیه رژیم عراق از همین عامل استفاده میکرد، نمود. در همین رابطه دمشق از لیبی کمک مالی گرفت و در سال ۱۹۸۳ میلادی عربستان سعودی را متقاعد به لزوم قطع حمایت از صدام حسین نمود چرا که گویا او در جنگ با ایران محکوم به شکست نظامی است. «واشنگتن پست» با تصدیق این فاکت نوشت محور سوریه و ایران در مقابله با عراق با گوش فرادادن عربستان سعودی به نظرات حافظ اسد مستحکم تر شد^{۸۱}.

بدین ترتیب در اواسط دهه ۸۰ میلادی جنگجویان کورد این جبهه با موضع مساعد مقامات سوری توانستند بطور چشمگیری بر شدت عملیات مسلحانه خود در کوردستان عراق بیفزایند. آنها در سال ۱۹۸۳ میلادی یک رشته عملیات نظامی از جمله در بخش های رواندوز تا عمادیه از طریق حاجی عمران و زاخو انجام دادند. بنابر گزارش مخالفین کورد، بیش از ۲۰۰۰ جنگجو در این عملیات شرکت نمودند. بغیر از این نزدیک به ۲ هزار جنگجو در مناطق حلبچه - سلیمانیه فعالیت میکردند.

در ژانویه سال ۱۹۸۳ میلادی بغداد تصمیم به گرفتن تماس و انجام مذاکرات با جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کوردستان گرفت. طالبانی بدون توافق با احزاب کوردی دیگر تن به انجام این مذاکره داد. شرکت رهبر اتحادیه میهنی کوردستان در این مذاکرات بعنوان یک عمل جداگانه ارزیابی شد و از سوی حزب دمکرات کوردستان (عراق) و دیگر گروه های اپوزیسیون کورد محکوم گردید. نمایندگان دولت عراق دم از حل و فصل معقولانه و بنیادی مساله کورد میزدند و این پیش از هر چیز یک مانور تاکتیکی بود.

در این مذاکرات عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دمکرات کوردستان ایران نقش میانجی را در میان اتحادیه میهنی کوردستان و بغداد ایفا نمود. بنابر شهادت او مذاکرات نامبرده سه سال طول کشیده، تعدادی موافقتنامه نیز در همین رابطه به امضاء رسید. معذالک چنانچه انتظار میرفت موافقتنامه نهایی بدست نیامد. در این جا مداخلات ترکیه نیز نقش خود را ایفا کرد.

بعد از شکست این مذاکرات طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق اعلام کرد که علت اصلی شکست موافقتنامه و عدم اجرای شرایط توافق شده در مذاکرات از سوی جلال طالبانی ناشی از امید داشتن او به نتیجه حملات ارتش ایران علیه

^{۸۰} واشنگتن پست، ۱۰۰۷، ۱۹۸۲.

^{۸۱} واشنگتن پست، ۸، ۱۱، ۰۱، ۱۹۸۳.

عراق بود. به همین خاطر حکومت عراق از ادامه مذاکرات امتناع نمود. طالبانی نیز بنوبه خود بغداد را در قطع مذاکرات مقصر دانسته، اعلام کرد او به ابتکار خود رابطه‌اش را با دولت عراق قطع نموده است.^{۸۲}

در گزارش کمیسیون امور خارجه سنای آمریکا دلیل آمادگی صدام حسین به دادن امتیازاتی به اپوزیسیون کورد تلاش برای جلوگیری از گسترش جدی قیام مسلحانه در کوردستان عراق و نزدیکی اتحادیه میهنی کوردستان و حزب دمکرات کوردستان(عراق) بود. اتحادیه میهنی کوردستان به حساب کسب امتیاز در برداشت ۳۰٪ از درآمد نفتی صادرات نفت معادن کرکوک با بغداد وارد مذاکره شد و در هنگام انجام مذاکرات بطور قابل ملاحظه‌ای از شدت فعالیت‌های جنگی دستجات خود در شمال عراق کاست. معذالک شکست مذاکرات موجب تسریع همکاری اتحادیه میهنی کوردستان با حزب دمکرات کوردستان(عراق) و تهران شد چیزی که سوریه به آن دست یافت.^{۸۳}

بدین ترتیب «همکاری جدی» دمشق و تهران بطور عینی با متقاعد ساختن اپوزیسیون کورد عراق به سودمندی رفع اختلافاتشان در شرایطی که تحت تاثیر جنگ ایران و عراق بوجود آمده بود موجب تقویت صفوف آنان شد. کاملاً روشن است که همکاری نیروهای اپوزیسیون کورد با حکومت‌های سوریه و ایران یک نوع مصالحه بود که هر کدام از شرکت کنندگان اهداف خود را تعقیب میکردند. در اعلامیه‌های اتحادیه میهنی کوردستان و حزب دمکرات کوردستان (عراق) همبستگی با سیاست‌های منطقه‌ای سوریه و ارزیابی های آنان از جنگ ایران و عراق بیان شد. اپوزیسیون کورد عراق با نتیجه‌گیری از دیدار سید علی خامنه‌ای رهبر ایران از دمشق مدعی شد که مناسبات ایران و سوریه تاثیر مساعدی بر مبارزه بر ضد صدام حسین داشته است.^{۸۴}

مساله مبارزه اپوزیسیون عراق مورد علاقه شخص رئیس جمهور سوریه بود. حافظ اسد با آنها و از جمله با رهبران اپوزیسیون کورد عراق یک سلسله ملاقاتها و گفتگوها داشت. رهبران دیگر سوری نیز با آنها ملاقات کردند. به همین ترتیب در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۸۴ میلادی رئیس جمهور سوریه گفتگویی با رهبران جبهه ملی دمکراتیک عراق (جود*) مسعود بارزانی صدر حزب دمکرات کوردستان (عراق)، رسول مامند رهبر حزب سوسیالیست کوردستان و فخری کریم عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق داشت. در همین رابطه «طریق الحریه» (راه آزادی) ارگان حزب سوسیالیست کوردستان اشاره نمود که رئیس جمهور سوریه نه تنها با اظهار علاقه بلکه با درک مشکلات ملت عراق ارزش زیادی برای نقش جنبش میهن پرستانه عراق در مبارزه برای «سرنگونی رژیم» در عراق قائل شد. جود نیز متقابلاً ارزش زیادی برای کمک های حافظ اسد به نیروهای میهن پرست عراق که برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری عراق و بازگشت آن به آغوش جنبش ملی - رهاییبخش عرب مبارزه می کنند قائل شد. در این ملاقاتها لزوم رسیدن سریع به وحدت همه جانبه صفوف آنان برای تقویت این مبارزه به نمایندگان جود یادآوری شد. نزدیکی دستجات کورد و شرکت آنان در جود از جانب دمشق بعنوان «سهم کوردها» در مبارزه همگانی «علیه رژیم عراق» ارزش یابی شد.^{۸۵}

^{۸۲} صیاد ماه مه ۱۹۸۵

^{۸۳} میدیل ایست، اکتبر ۱۹۸۸

^{۸۴} صدی کوردستان سپتامبر ۱۹۸۴

* الجبهة الوطنية الديمقراطية - العراق : جود

^{۸۵} طریق الحریه. سپتامبر ۱۹۸۴ میلادی

در اواخر سال ۱۹۸۴ میلادی این سازمان با ورود حزب دمکرات ملی کوردستان و دو سازمان سرتاسری کم عضو عراقی: حزب سوسیالیست عراق و گروه دمکراتیک عراق به ترکیب آن بزرگتر شد.

در مارس سال ۱۹۸۵ میلادی ملاقاتی بین عبدالله الاحمر معاون دبیرکل حزب بعث با رسول مامند رهبر حزب سوسیالیست کوردستان صورت گرفت. مامند در خاتمه ملاقات از نقش سوریه در «مبارزه مردم عراق برای دمکراسی و خودمختاری کوردستان» تمجید بسیار نمود. شرکت کنندگان گفتگو توافق خود را برای ادامه «همکاریهای رزمی» در جهت براندازی «رژیم جاسوسی عراق» اعلام کردند.^{۸۶}

در ماه مه سال ۱۹۸۸ میلادی جبهه متحد کوردستان عراق برای به پایان رساندن روند نزدیک شدن اتحادیه میهنی کوردستان و حزب دمکرات کوردستان و دیگر نیروهای اپوزیسیون عراق تشکیل شد، معذالک این در زمانی صورت گرفت که ابتکار نظامی در جنگ ایران و عراق بدست بغداد افتاده بود. در این زمان اپوزیسیون عراقی در دمشق پی بردند که دشمن آنان در این جنگ طولانی پایدار مانده است، با این حال این جبهه اهمیت حفظ «رابطه هم پیمانی» با سوریه و حکومت آن برای «مبارزه مشترک علیه رژیم صدام حسین و دفاع از مردم کوردستان» را مورد تاکید قرار داد.^{۸۷} با آتش بس در جنگ ایران و عراق اپوزیسیون کورد و کشورهای حمایت کننده‌شان پیش بینی میکردند اکنون بغداد عملیات خود را برای درهم شکستن مخالفین در مناطق کوهستانی کوردستان عراق متمرکز خواهد کرد. مجله میدیل ایست متذکر شد «کوردها در این که به محض تمام شدن جنگ، رژیم بعث عراق به آنها خواهد پرداخت تردید نداشتند»^{۸۸}. و حقیقتا از اواسط سال ۱۹۸۸ میلادی نیروهای دولت عراق شروع به بیرون راندن جنگجویان اتحادیه میهنی کوردستان و حزب دمکرات کوردستان از کوردستان کورد و در نتیجه آنان همراه با موج فراریان کورد مجبور به عقب نشینی به آن سوی مرزهای ایران و ترکیه شدند. دمشق در ۲ اوت سال ۱۹۸۸ میلادی عراق را بخاطر بستن مرزهای ترکیه و ایران بر روی فراریان کورد محکوم نموده، خواهان اتخاذ مجازات های سنگین علیه آن از سوی جامعه جهانی شد. تبلیغات پرسروصدای ضد عراقی در رسانه های گروهی تا اواخر سپتامبر سال ۱۹۸۸ میلادی طول کشید. در ۲۹ اوت سال ۱۹۸۸ میلادی فیلمی در رابطه با پیامدهای «حمله گازی» به حلبچه در تلویزیون دمشق به نمایش گذاشته شد. در آن زمان عبدالله الاحمر اعلام داشت که صدام حسین «با استفاده از تمام شیوه های غیر انسانی میخواهد کوردها را در شمال عراق از بین ببرد». در سپتامبر سال ۱۹۸۸ میلادی کنفرانسی با شرکت ۲۰ «جنبش رهاییبخش و احزاب ترقیخواه کشورهای عربی و کشورهای خاور نزدیک و میانه» در پایتخت سوریه تشکیل شد و اعلامیه‌ای در باره سیاست ماهرانه حکومت عراق در مساله کورد بعنوان یک عمل قوم کشی منتشر شد.^{۸۹}

رهبری سوریه پس از اتمام جنگ ایران و عراق به حفظ روابط خود با اپوزیسیون کورد و سرتاسری عراق ادامه داد. رسانه‌های گروهی سوریه به تشریح مضمون دیدار و گفتگوی رهبران کشور با رهبران کورد - مسعود بارزانی، جلال طالبانی، رسول مامند و سامی عبدالرحمان ادامه دادند. آنها نه تنها داشتن منافع مشترک در مبارزه علیه رژیم عراق

^{۸۶} طریق الحریرة. می ۱۹۸۴ میلادی

^{۸۷} بیان الجبهة الكوردستانية - العراقية، مه ۱۹۸۸

^{۸۸} میدیل ایست. اکتبر ۱۹۸۸

^{۸۹} اخبار کوردستان. ۱۵. ۱۲. ۱۹۸۸

بلکه رشد بعدی وحدت صفوف مخالفین سراسر عراق و نزدیکی اپوزیسیون عراقی و از جمله اپوزیسیون کورد و شیعه عراق را نیز متذکر می‌شدند. در مجموع رهبران ۱۷ سازمان اپوزیسیون عراقی و از جمله اپوزیسیون کورد عراق در دمشق مستقر بودند.

در اواخر دهه ۸۰ میلادی بعضی از دول غربی برای رفع رویاروی سوریه و عراق اقدام نمودند. چنانکه در سال ۱۹۸۹ میلادی ملاقاتی بین رئیس جمهورهای عراق و سوریه به میانجیگری شاه اردن و عبدالله ولیعهد عربستان سعودی در پایگاه نیروی هوایی اردن صورت گرفت. این ملاقات با امضاء موافقتنامه‌ای که قطع حمایت از نیروهای اپوزیسیون را «بر مبنای متقابل» پیش بینی میکرد به پایان رسید. در این لحظه بویژه اپوزیسیون کورد گوش بزنگ بود، چرا که این توافقنامه این نگرانی را بر می‌انگیخت که دمشق ممکن است منطبق با منافع تاکتیکی و ملاحظات پانعربیسیم برای لطمه نزدن به دورنمای حمایت نظامی عراق در صورت مناقشه نظامی جدید عرب و اسرائیل، کمکهای خود را به آنان قطع کند. در خود نشریات کوردی نیز سخن بسیاری از نگرانیهای مشابه گفته شد به ویژه توصیه شد که به هیچ وجه به رژیم های این یا آن دولت که خاک کوردستان را تقسیم کرده‌اند اتکا نشود چراکه ممکن است آنان از جنبش کورد در جهت مصالح سیاسی شان بهره برداری کنند. روی هم رفته مناسبات نیروهای ملی کورد با محافل رژیم های کشورهای منطقه ناشی از این بود که می‌خواستند از تضاد آنان به نفع جنبش کورد استفاده کنند.

با شروع بحران کویت که در اوت سال ۱۹۹۰ میلادی در نتیجه اشغال کویت توسط ارتش عراق بوجود آمد در صفوف اپوزیسیون کورد و سراسری عراق در دمشق امید تازه ای برای سقوط نزدیک حکومت بغداد بوجود آمد. در بیانات اپوزیسیون کورد با توجه به عملیات قریب الوقوع برای آزادی کویت مانند دوره جنگ ایران و عراق، سقوط اجتناب ناپذیر محافل حاکم رژیم بغداد پیش بینی شده بود.

با توجه به اقدامات ائتلاف ضد صدام کاملاً طبیعی بود که هم اپوزیسیون کورد و هم شیعه‌ها به آن امید بستند. فراخوان ایالات متحده آمریکا برای مخالفت با رژیم صدام با اقدامات مشخصی تقویت نشد. علاوه بر آن، دستگاه رهبری آمریکا بعلت نگرانی از خطر استقرار رژیم بنیادگرای شیعه، کوردها و مناطق آزاد شده توسط آنان را در مقابل رژیم وحشی صدام تنها گذاشت. چنانکه روزنامه آمریکایی اینترنشنل هرالڈ تریبون در ۵ آوریل سال ۱۹۹۱ میلادی نوشت «بوش وعده خود را مبنی بر پشتیبانی از حرکت مخالفین نقص کرده، در نتیجه ارتش عراق ستون فقرات قیام کنندگان را در هم شکست». روزنامه تمام متحدین در جنگ ضد عراق را «همدست در امر خیانت به خلق کورد» نامید.

رسانه های گروهی سوریه حرکت مارس اپوزیسیون کورد و تشکیلات مخفی شیعه‌ها را بعنوان «انقلاب مردمی در عراق» و «تلاش جدی برای از بین بردن رژیم فاسد» عراق تفسیر کردند.

اما این بار نیز برانداختن رژیم صدام عملی نشد. علاوه بر آن، این حرکت اپوزیسیون عراق نشان داد که سازمانهای شیعه که تحت حمایت دمشق نیز بودند خواستار در دست گرفتن حکومت عراق و اسلامی کردن آن می‌باشند. همین موجب تقویت شک کوردها به برنامه آنان در مورد مساله کورد شد. انگار این وضع در کشیده شدن رهبران کورد به مذاکره با بغداد برای حل مساله خودمختاری کورد نقش داشته است. در ۷ ماه مه سال ۱۹۹۱ میلادی صدام حسین با هیئت نمایندگی کورد برهبری مسعود بارزانی دیدار نمود. رئیس جمهور عراق همچنین گفتگویی با جلال طالبانی

داشت. از جانب عراق طارق عزیز، عزت ابراهیم و علی حسن مجید وزیر امور داخله در مذاکرات با رهبران اپوزیسیون کورد شرکت داشتند. روند بازگشت فراریان کورد از ترکیه و ایران شروع شد. در ۲۳ ژوئن سال ۱۹۹۱ میلادی مسعود بارزانی در بغداد اعلام کرد با حکومت عراق برای انجام انتخابات پارلمانی در منطقه خودمختار کوردستان با شرکت حزب دمکرات کوردستان و اتحادیه میهنی کوردستان به توافق رسیده‌اند. معذالک تلاش رهبران کورد برای حل سیاسی مساله کورد از طریق انجام مذاکرات با صدام حسین به شکست انجامید. دیکتاتور عراق به دلایل تاکتیکی با کوردها بازی کرد. در مناسبات بین دولتی در خاور نزدیک و میانه تلاش حکومت سوریه برای استفاده از عامل کورد در مقابله با آنکارا بطور آشکارا تاثیر داشت. در رابطه با این برنامه جای ویژه‌ای به حزب کارگران کوردستان (پ.پ. ک) به کوردی و به بیان دیگر «آپوئیستها» داده شد. دفتر مرکزی حزب کارگران کوردستان که در مناطق کوردستان ترکیه از نفوذ برخوردار بود برای تعیین سرنوشت خلق کورد در ترکیه به شیوه مسلحانه مبارزه میکرد در دمشق مستقر شد. جنگجویان حزب کارگران کوردستان بغیر از اردوگاه های مستقر در سوریه در اردوگاه های بقاع، حمرا، مرجی و عین العین در لبنان آموزش می دیدند.

یورشهای مسلحانه نیروهای حزب کارگران کوردستان موجب خونریزی در میان اهالی ولایت های جنوب شرقی ترکیه و از جمله موجب تلفات نیروهای کوردی شد که «پاسداران روستا» نامیده شده، با حکومت ترکیه برای تامین امنیت روستاهای خود همکاری میکردند. برای مبارزه علیه نیروهای حزب کارگران کوردستان از واحدهای نیروهای امنیتی، پلیس و ارتش، نیروی هواپیماها و هلیکوپترهای جنگی استفاده می شد. یکی از دلایل عمده استفاده از عامل کورد از جانب سوریه برای وارد آوردن فشار سیاسی به آنکارا به خاطر ساختن سد آتاتورک بر روی فرات است که بر کشاورزی و تولید نیروی برق تاثیر منفی دارد. دمشق از همان آغاز کار ساختمانی سد در سال ۱۹۸۴ میلادی بارها ابراز نگرانی خود را اعلام کرده است. یکی از دلایل مهم اختلاف در مناسبات سوریه و ترکیه دعوی ارضی سوریه به ناحیه حتای (الکساندریتا) است که در نتیجه توافقنامه فرانسه و ترکیه در سال ۱۹۳۹ میلادی به ترکیه داده شد. این عمل از جانب سوریه به رسمیت شناخته نشده، از این رو خواهان تغییر آن است. امتناع آنکارا از تحویل نماینده اپوزیسیون مسلمان که علیه سوریه مبارزه میکنند موجب نارضایتی دمشق بوده است. اما سوریه از یک سو به حزب کارگران کوردستان با اجازه برای انجام یورشهایی موجب نگرانی رژیم ترکیه میشود و از سوی دیگر با پرهیز از تحریک عملیات نظامی ترکیه علیه خود موازنه مشهور فشار به آنکارا را رعایت می کند. سوریه به تقاضای ترکیه مبنی بر داشتن حق تعقیب جنگجویان کورد در خاک آن جواب رد داد. هرچند که نیروهای ترکیه در هنگام تعقیب آنان بارها وارد خاک سوریه شده‌اند. آنکارا بارها از سوریه خواستار شد که برای جلوگیری از فعالیت این جنگجویان در خاک خود اقدام کند.

نکته شایان توجه این است که صرفنظر از حسن نیت مقامات سوری نسبت به فعالیت حزب کارگران کوردستان علیه رژیم ترکیه، این دو کشور در هر فرصت همکاری خود را در زمینه حفظ متقابل امنیت متذکر شده‌اند.

تورگوت اوزال نخست وزیر ترکیه و عبدالرئوف الکسم نخست وزیر سوریه در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۸۷ میلادی موافقتنامه مربوط به امنیت و همکاریهای اقتصادی را امضاء کردند. روزنامه «ملیت» در ۱۸ ژوئیه سال ۱۹۸۷ میلادی نوشت سوریه از این تاریخ به بعد از فعالیتهای که علیه ترکیه باشد چشم پوشی نخواهد کرد. در مواد اول و چهارم پروتکل

مربوط به امنیت قید گردید سوریه و ترکیه به هر ترتیبی که شده از فعالیتهای «هر نوع گروه اخلاکگر» علیه امنیت طرف قرارداد در خاک خود جلوگیری خواهند کرد و همچنین یکدیگر را از «فعالیتهای اخلاکگرانه آگاه ساخته، افراد اخلاکگر دستگیر شده را مسترد خواهند کرد». پروتکل همچنین برقرار کردن تماس هایی را بین ترکیه و سوریه در جهت گسترش همکاری در عرصه امنیت را پیش بینی نمود.

از واکنشهای متعدد به چنین وضعی بویژه آن دسته از واکنشها جلب نظر میکند که چنین نتیجه گیری میکردند که حزب کارگران کوردستان پس از امضاء پروتکل محکوم به شکست بوده، یا بطور کامل فعالین آزاد از آن سلب خواهد شد چرا که مرزهای سوریه و ترکیه بر روی آنان بسته شده است. معذالک انجام پروتکل امنیت از جانب سوریه مشروط به قید و شرطهایی بود که مانع چنین دورنمایی برای حزب کارگران کوردستان شد. جالب توجه این است که این پروتکل در بخش لبنانی دره بقاع فاقد اعتبار بود و سوریها در صورت لزوم می توانستند اردوگاه حزب کارگران کوردستان را بویژه به آنجا منتقل کنند. وقتی که روزنامه نگاران ترکیه در مورد این مساله از عبدالرئوف الکسم سوال کردند او در جواب گفت: حکومت لبنان فرومانروای لبنان است و روزنامه نگاران نقش سوریه را در لبنان نادرست ارزیابی میکنند. در دسامبر سال ۱۹۸۷ میلادی ترکیه با سوریه و عراق موافقتنامه مربوط به آبرسانی را امضاء کرد. طبق آن تضمین حجم مشخص آب برای دو کشور اعتبار قانونی پیدا کرد.

معذالک انجام تدابیر امنیتی سوریه در طول مرزهایش با ترکیه که بطول ۵۵۰ کیلومتر بود موجب رضایت خاطر ترکیه که آن را کافی نمی دانست، نشد. در اکتبر سال ۱۹۸۹ میلادی در نتیجه برخوردهای مسلحانه قیام کنندگان کورد با نیروهای حکومت ترکیه صدها سرباز ارتش ترکیه و افراد غیر نظامی کشته شدند. قیام کنندگان برای رسوخ در ترکیه از دو «دالان» در سوریه، دو دالان در عراق و سه دالان در ایران استفاده میکردند. تنش در مناسبات سوریه و ترکیه شدت یافت. تورگوت اوزال اعلام کرد ترکیه «روزی» با بستن فرات سوریه را مجبور به قطع حمایت از «تجزیه طلبان کورد» که برای جدایی از ترکیه تلاش می کنند، خواهد کرد. هرچند که او دیرتر اعلام نمود کشور او آب فرات را بعنوان وسیله‌ای در جهت تهدید سوریه در نظر نمیگیرد. معذالک در ژانویه سال ۱۹۹۰ میلادی جریان آب فرات در سوریه و همزمان در عراق ۷۵٪ کم شد. علت این مساله از سوی ترکیه پرکردن مخازن آب از آب این رودخانه توضیح داده شد. سوریه با خشم به این اقدام ترکیه عکس العمل نشان داد. ترکیه بنوبه خود که گویی میخواست حسن نیت خود را به نمایش بگذارد به سوریه پیشنهاد کرد که برای استفاده از نیروی برقی که در ایستگاه مولد برق آبی آتاتورک تولید میشود توافق کنند. بدین ترتیب در پیشنهادات ترکیه در این دوره اولویت معینی به رشد همکاری اقتصادی با سوریه داده شد. و این از نظر ترکیه می توانست بتدریج به از بین بردن خطر جنبش کورد در این منطقه یاری رساند. سوریه نیز بنوبه خود طبق روال گذشته نگران این بود که مبادا ترکیه بخاطر انتقام از فعالیت جنگجویان کورد در خاک خود علیه ترکیه، فرات را برای خشکاندن زمین های کشاورزی و تضعیف نیروی مولد برق این کشور ببندد. با این همه موازنه فشار متقابل بین آنان حفظ می شد.

در آغاز دهه ۹۰ میلادی در وضع کوردهای سوریه تغییرات مثبتی بوجود آمد زیرا سه رهبر کورد از ۳ حزب سیاسی پر نفوذ در بین اهالی کورد کشور در انتخابات پارلمانی انتخاب و بلافاصله وارد ترکیب شورای ملی جمهوری عربی سوریه شدند. این سه تن عبارت بودند از کمال احمد دبیرکل حزب دمکرات کوردستان سوریه «الپارتی»، حمید

درویش دبیر کل حزب ترقیخواه دمکراتیک کوردستان سوریه و فواد علی یکی از رهبران حزب اتحاد خلق کوردستان سوریه. علت پیروزی آنان در انتخابات همکاری تنگاتنگ احزاب کورد بود که موجب تقویت حمایت از کاندیدا های آنان از سوی رای دهندگان کورد شد. مقامات سوری نیز مانعی ایجاد نکردند. همین امر انجام فعالیت‌های آرام انتخاباتی را در مناطق کوردنشین تامین کرد.

نمایندگان کورد شروع به روشن کردن ماهیت مساله کورد هم در برابر نمایندگان پارلمان شورای ملی و هم در برابر روشنفکران، خبرنگاران و نمایندگان احزاب سیاسی عرب نمودند. تمام داده‌ها و پیامدهای تبعیضی در حق کوردها بصورت کتبی در اختیار آنان قرار گرفته، درخواست شد این تبعیضها برطرف گردد و برای برابری حقوق کوردها با دیگر شهروندان اقدام گردد. حمید درویش در ژانویه سال ۱۹۹۴ متذکر شد در اثر این کارهای روشنگرانه بسیاری از نمایندگان پارلمان سوریه به ماهیت و مضمون مساله کورد بهتر پی بردند و آنچه در این باب مهم است این است که در خواست شد در زمینه رفع پی آمدهای منفی ناشی از سیاست فشار بر کوردهای سوریه پشتیبانی بعمل آید.^{۹۰}

در آغاز سال ۱۹۹۴ میلادی صفوف اتحاد دمکراتیک کورد سوریه گسترش یافت. حزب پرنفوذ ترقیخواه دمکراتیک کوردستان سوریه وارد ترکیب آن شد. در این رابطه اتحادیه دمکراتیک کورد سوریه در بیانیه ۱۴ نوامبر سال ۱۹۹۴ میلادی متذکر شد «اتحاد دمکراتیک کورد سوریه بعنوان سازمان دمکراتیک کل جنبش کورد در سوریه در طی ۲ سال توانست با رد نظر گرفتن آرزوهای خلق کورد و نیروهای ملی آن، همبستگی رفیقانه و اعتماد در بین دستجات آن را در مبارزه ملی کوردها تامین کرده، بدین ترتیب شکاف در جنبش ملی کورد در سوریه را از بین ببرد. نشان دادن حسن نیت از سوی اتحاد دمکراتیک کورد در سوریه و حزب ترقیخواه دمکراتیک کوردستان سوریه موجب تامین حسن تفاهم کامل و موفقیت آنان در همبستگی گردید. علاوه بر این تصمیم گرفته شد تا بیانیه مربوط به ادغام حزب ترقیخواه دمکراتیک کوردستان سوریه در اتحاد دمکراتیک کورد سوریه و چگونگی فعالیت دوشادوش آنان با سایر اعضاء این سازمان در معرض افکار عمومی قرار گیرد. همچنین اتحاد دمکراتیک کورد سوریه در برابر خلق کورد در سوریه خود را متعهد میداند که برای تحقق حقوق قانونی آن، برای تحکیم وحدت ملی کشور و برای برابری، عدالت، دمکراسی و صلح مبارزه کند»^{۹۱}.

بدین ترتیب در آغاز دهه ۹۰ میلادی در مجموع در سیاست دولتی حافظ اسد چرخش مثبتی نسبت به تحمل فعالیت‌های رهبران سیاسی کورد دیده شد. این امر تا حد زیادی ناشی از عدم احساس هرگونه خطری از فعالیت و حرکت آنان برای بهم زدن نظام و نظم عمومی بود و در عین حال این حکومت خواهان وخامت اوضاع در بین کوردهای سوریه بویژه تحت تاثیر عوامل خارجی نبود. همزمان حکومت سوریه بیم از آن دارد که مبدا تشکیل پارلمان و حکومت کورد در سال ۱۹۹۲ میلادی در شمال عراق سرمشقی برای تقلید کوردهای سوریه شود.

در ۴ فوریه ۱۹۹۴ میلادی ملاقات وزرای امور خارجه ترکیه، ایران و سوریه برای بحث پیرامون وضعیت شمال عراق پس از تشکیل پارلمان و حکومت خودمختار کوردستان در آن جا، در استانبول صورت گرفت. وزرای سه کشور اذعان داشتند که وضعیت کوردستان عراق تاثیر منفی بر امنیت و ثبات کشورهای آنان داشته است. آنها ضمن ابراز

^{۹۰} الدیمقراطیه ۱۹۹۴ ژانویه، شماره ۲۴۲

^{۹۱} همانجا.

مخالفت با ایده «تجزیه عراق» اعلام کردند «دولت آنان با تجزیه کشورهای خود در آینده به نفع مصالح کوردها یا اقلیتهای دیگر مخالفت میورزد». هدف واقعی دولت سوریه در سیاست مربوط به کوردها در همین چارچوب قرار دارد. ماهیت این سیاست بشرح زیر خلاصه می شود: جلوگیری از رشد جنبش کورد در کشور خود و همزمان استفاده از عامل کورد بر اساس مصالح خود در مناسبات با کشورهای همسایه.

نتیجه گیری

روندهای سریع سیاسی در کوردستان کنونی زمینه‌ای غنی برای تامل در این مساله را فراهم میکند. قبل از هر چیز این فکر پیش می‌آید که بی حقوقی خلق چند میلیونی با فرهنگی اصیل و سنت درخشان مبارزه ملی - رهایبخش یک ناهنجاری تاریخی میباشد. در مجموع مساله ملی کورد چه در اوضاع سیاسی داخلی دولتهایی که کوردستان را تقسیم کردند و چه در اوضاع بین‌المللی منطقه بعنوان یکی از عاملهای اصلی باقی می‌ماند. در همین رابطه به سادگی مشاهده میشود که عملاً هرگونه برنامه عادی کردن اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کشورهایی که کوردها در آنجا زندگی می‌کنند و بویژه تثبیت اوضاع بین‌المللی در خاور دور و نزدیک بدون حل مساله کورد غیرممکن می‌باشد. بدین ترتیب روشن است که حل این مساله نه تنها از مصالح خلق کورد بلکه از دولتهایی نیز ناشی میگردد که در آنان جنبش ملی وجود دارد.

درک این واقعیت هر چند به سختی و کندی پیش میرود ولی به هر حال راه خود را باز میکند. در این جا بویژه وضعیت ملی - حقوقی کوردها در عراق و نشانه‌هایی از برخوردهای واقع بینانه بخشی از محافل حاکم ترکیه (پرزیدنت فقید اوزال و دیگران) به مساله کورد در سالهای اخیر مد نظر است.

ضمن اشاره به دورنمای این مساله کهنه و مزمن میتوان براحتی نتیجه گرفت که حل آن از طریق توسل به زور امکان پذیر نمیشود. چنانکه فعالیت عملی نشان داده نه اقدامات گسترده تضعیفی ضد کوردی، نه تبعید و نه اقداماتی که خصیصه قوم کشی داشته است منجر به حل مساله کورد نشده است. در نتیجه تنها راه حل واقعی این مساله حل و فصل عادلانه آن می‌باشد.

بدین ترتیب، در مرحله کنونی تحول اوضاع، مساله ملی کورد بیش از پیش حدت مییابد. در همین رابطه، این روند به چنان درجه‌ای رسیده است که رژیم های حاکم عملاً در موقعیتی نیستند که آنها را نادیده بگیرند. ذکر این مساله نیز اهمیت دارد که وقایع روی داده در خارج از مناطقی که کوردها زندگی میکنند بنوبه خود به جنبش ملی کورد مستقیم یا غیر مستقیم نیرو میدهد. در این جا روند پراهمیتی چون استقلال خلقهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و وقایع فاجعه بار یوگسلاوی مطرح است. این خلقها و قومها به حاکمیت کامل دولتی رسیده و میرسند. در این مسیر عاملهای ملی در روسیه فدراتیو دستاوردهای بزرگی داشته‌اند.

تمام اینها اساس سیاست کذایی استاندارد دوگانه‌ای را برهم میزنند که همچنان از سوی به اصطلاح قدرتهای بزرگ حمایت میشود.

در عین حال بر مبنای چه منطقی اصل تغییرناپذیری مرزهای دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و یا یوگسلاوی مورد تجدید نظر قرار میگیرد اما هنگام بررسی مسائل مربوط به اوضاع کوردها این اصل تغییرناپذیر اعلام میگردد؟

در این جا این حقیقت دیرینه مطرح میشود، هرگونه مساله‌ای زمانی حل شده محسوب میگردد که بدرستی حل شده باشد.

نه تنها مصالح خلق کورد بلکه تثبیت اوضاع در خاور میانه و نزدیک و کامیابی و رشد مسالمت آمیز خلقهای منطقه، حل صلح آمیز و عادلانه مساله کورد را طلب می کند.

مسلم است که تمام این ها موجب جهانی شدن مساله ملی کورد می شود که با وجود نیروهای کنونی در عرصه جهانی ممکن است اهمیت سرنوشت سازی در جهت جستجوی حل مساله جنبش کورد داشته باشد.

صرفنظر از وضعیت دشوار خلق کورد، دلایل عینی ناشی از مبارزه رهاییبخش آنان برای پیش بینی های خوشبینانه وجود دارد. ۲ فاکتور اساس آن را تشکیل میدهد:

- در کوردستان و در بخشهای پراکنده کوردنشین اندیشه تعیین سرنوشت ملی این مردم راهش را در عمق و در عرض باز می کند. شیفتگی به چنین تفکری در جنبش تقریباً تمام لایه های جامعه کورد را فرا میگیرد. این نیروی است که قادر به تحولات بزرگی است.
- در به اصطلاح «سیاست کلان» جای برجسته‌ای به مساله کورد داده میشود. هرچند که تا به نتیجه مطلوب رسیدن مساله کورد هنوز راهی طولانی در پیش است اما پیشرفتهایی در این جهت دیده میشود که اجازه میدهد به تحول این مساله امیدوار باشیم.

